

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
تیر ۱۳۷۵ شماره ۲۷ سال سوم

به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت
حمید اشرف ویاران

**رفیق حمید اشرف،
سمبل مبارزه چریکی
و
جنبش فدائی**

صفحه ۲۴

**گزارش بزرگداشت
منوچهر کلانتری**

صفحه ۲۷

درد مزمن بی هویتی

صفحه ۲۰

افزایش بهای نان

صفحه ۲

گزارشی کوتاه از اوضاع ایران

... گرانی غوغا می کند و دخل و خرج اصلاً یکی نیست. حقوق کارمندان و کارگران کفاف خرید ارزاق روزمره را هم نمی دهد.
... وضعیت دارو و درمان و دکتر و بیمارستان در ایران ناگفتنی است. بدلیل نبود بهداشت در محیط مریمی در ایران چندین برابر شده که با کمبود بیمارستان و دکتر مرگ و میر ناشی از بیماری های معمولی خیلی زیاد است.
... از دادگاهها برایتان یکویم. آنقدر شلوغند که وقت های یکساله به بالا می دهند.
وقتی وارد دادگاه می شوید مثل اینست که وارد یک بازار شلوغ شده اید

صفحه ۳

مباحث تدارک کنگره

درباره سیاستهای ائتلافی

صفحه ۷

خط مشی ما

صفحه ۱۱

اتحاد عمل پایدار حول شعار
"خلع ید از روحانیت و استقرار
یک جمهوری دموکراتیک" را
سازمان دهیم.

صفحه ۸

**نکاتی پیرامون مرحله
انقلاب**

صفحه ۱۲ و ۹

نگاهی به تغییرات

قشربندی اجتماعی ایران

صفحه ۱۴

کشایش راه آهن مشهد-سرخس-تجن

صفحه ۴

ترور دیگری در پاریس

صفحه ۲۱

خطر معامله بر سر پناهجویان ایرانی در ترکیه

صفحه ۲۲

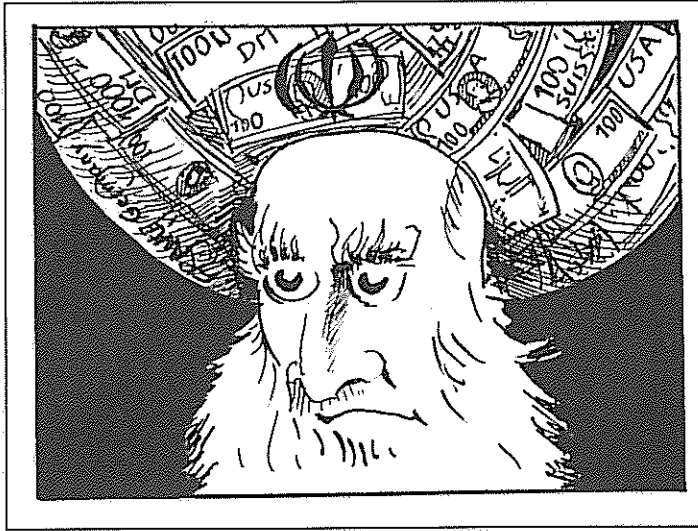
آینده از آن سوسیالیسم است

همین امروز آنرا بسازیم

آفریقای جنوبی و شرایط نوین جهان
چشم اندازهای استراتژیک حزب کمونیست
آفریقای جنوبی

صفحه ۱۷

افزایش بهای نان



حالا هم قیمت نان را افزایش داده اند و معلوم نیست مردم باید چه کار کنند؟

نان، چه به دلیل رژیم تغذیه سنتی و چه در نتیجه ی گرانی سرسام آور ارزاق عمومی، در واقع نقش بسیار مهمی در خوراک روزانه ی اکثریت وسیعی از مردم جامعه ما دارد و سهم آن طی سالهای گذشته نیز روی به افزایش بوده است. بر پایه پژوهشهای انجام شده در 'موسسه تحقیقات علوم تغذیه ای' طی دهه ی گذشته (۷۱-۱۳۶۲) مصرف برنج، حبوبات، نان، قند و شکر در میان خانوارهای شهری افزایش، و متقابلاً میزان مصرف گوشت، لبنیات، میوه و سبزیجات کاهش یافته است. بدیهی است که در میان خانوارهای کم درآمد و محروم، چنین روندی بارزتر و شدیدتر نیز بوده است. با گرانی رسمی یا غیررسمی نان، این آخرین بازمانده ی سفره فقرا نیز از آن ریوده می شود.

آرد تحویلی به نانوائی ها (هر کیلو ۲۰ ریال) داده نشده است. بدین ترتیب، گرانی نان 'رسمیت' یافت و زمینه لازم برای توجیه گرانی، گرانفروشی و انواع اجحافات در عرضه ی نان (چه در نانوائی ها و چه در خارج از آنها) نیز فراهم گشت.

تهیه نان روزانه، خصوصاً برای خانوارهای پرجمعیت و تهیدست، در وضعیت پیش از گرانی اخیر نیز کاری بسیار پرهزمت و وقت گیر بود. با این گرانی جدید، که به نظر می رسد تازه یک مرحله از اعمال سیاستهای رژیم در مورد افزایش بهای مایحتاج اولیه است، سیر کردن شکم با نان خالی نیز برای انبوهی از خانوارها دشوارتر خواهد شد. به گفته یکی از آنها 'دیگر نان را هم نمی شود خورد. اگر مدتی قبل قیمت گوشت و برنج، کره و پنیر افزایش یافت، تصمیم گرفتیم که سیب زمینی بخوریم. مدتی قبل که قیمت این کالا نیز افزایش یافت تصمیم گرفتیم نان خالی بخوریم.

دیگر و بعد از برگزاری انتخابات، هستند.

در اوایل اردیبهشت، بار دیگر بهای نان افزایش یافت. برخلاف موارد معمول و تدریجی افزایش قیمت غالباً از طریق کاهش وزن و افت کیفیت و غیره)، این بار گرانی نان تقریباً عمومیت داشت. در جاهای مختلف، نان به نرخهای بالا و متفاوت عرضه می شد و هیچکدام از ارگانهای متعدد دولتی هم که مسئول این کار هستند، در برابر سئوالات و اعتراضات جاری پاسخگو نبودند. اعتراضات مردم بالا گرفت به طوری که روزنامه 'جمهوری اسلامی' (۱۳ اردیبهشت ۷۵) نیز از وقوع درگیری های روزانه در نانوائی ها گزارش داد. وزارت بازرگانی، ابتدا هر گونه افزایش قیمت نان را تکذیب کرد و حتی مدعی شد که امسال 'یارانه' (سوسید) مربوط به نان نیز زیادتر شده است. اما بعداً 'شورای آرد و نان' اعلام داشت که بهای نان، به طور رسمی، حدود ۳۰ درصد بالا رفته است. یعنی هر قرص نان لواش (به وزن ۲۰۰ گرم خمیر) به ۳۰ ریال، تافتون (۲۲۰ گرم خمیر) به ۳۵ ریال و بربری (۴۰۰ گرم خمیر) به ۵۰ ریال افزایش پیدا کرده است. در مورد نان سنکک هم قیمت گذاری رسمی صورت نگرفته است و بهای آن، به طور متوسط، ده تومان است. وزارت بازرگانی نیز، در ۱۷ اردیبهشت ماه، ضمن تایید افزایش ده ریال در قیمت نان لواش، تافتون و بربری، آن را ناشی از افزایش 'اجرت پخت نان' دانسته و اعلام کرد که تغییری در قیمت

بهای نان در اردیبهشت ماه گذشته در سراسر کشور، به طور رسمی، حدود ۳۰ درصد بالا رفت. با افزایش قیمت رسمی و اعلام شده نان، بهای متداول آن و همچنین بهای آن در بازار سیاه نیز، خصوصاً در شهرهای بزرگ شدیداً روی به افزایش نهاد.

مقدمات گرانی نان، به شیوه ی مرسوم دولت جمهوری اسلامی، از ماهها پیش فراهم شده بود. در دی ماه گذشته، بهای نان بربری، در بسیاری از نانوائی های تهران، به صورت ناکهانی و تا چهار برابر بالا رفت و قیمت هر قرص آن به ۲۰ تومان نیز بالغ گردید. این گرانی فوق العاده، موجب اعتراضات شدید مردم و حتی نانوائیان و باعث بروز درگیری هایی بین اینان و مشتریان شد که بعضاً در مطبوعات حکومتی نیز انعکاس یافت. مسئولان 'شورای آرد و نان' تهران و 'ستاد تعزیرات' (که ظاهراً مسئول کنترل قیمتها هستند) با اعلام بخشنامه ای 'شفاهی' به نانوائی ها، ضمن افزایش بهای تحویلی به آنها، مجوز افزایش بهای نان به میزان چهار برابر را نیز صادر کرده بودند! بهانه ظاهری دولت در مورد این اقدام نیز، افزایش وزن هر قرص نان بهبود کیفیت و نحوه ی پخت آن بود. اعتراض مردم و هراس از گسترش دامنه ی آن، مسئولان را، در آن مقطع، ناچار به عقب نشینی و 'تکذیب' افزایش بهای آرد و نان کرد. لکن با این زمینه چینی ها معلوم بود که آنان درصدد اجرای تصمیم خود در مورد کران کردن نان، در موعدی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

گزارشی کوتاه از اوضاع ایران

اشاره: گزارش زیر مطلبیست که اخیراً رفیقی برایمان فرستاده که گوشه ای از رنج و دردی که به مردم می رود را به زبانی ساده بازگو کرده است. ما نیز بخش هایی از آنرا همانگونه که خود نگارنده خواسته در نشریه 'اتحاد کار' می آوریم:

'... امروز مردم در ایران در شرایط سختی زندگی می کنند و هر کس که مخالفی ابراز کند به شدیدترین وضع مجازات می شود زندان و انواع شکنجه های قرون وسطایی رایج ترین شکل برخورد به مخالفین است. شکنجه های وحشتناکی که کمتر کسی می تواند زیر آن ها دوام بیاورد تمام زندانها پر و روز به روز هم تعدادشان بیشتر می شود. هیچ کس حق حرف زدن ندارد و به راحتی دستگیر و ناپدیدش می کنند.

گرانی غوغا می کند و دخل و خرج اصلاً یکی نیست. حقوق کارمندان و کارگران کفاف خرید ارزاق روزمره را هم نمی دهد. بخاطر همین مسئله در تمام ادارات رشوه خساری یک امر عادی شده و برای انجام هر کاری باید بقول کارمندان شیرینی را در نظر بگیری.

... دستمزد روزانه یک کارگر ساده بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان و کارمندان بطور متوسط ۲۰ هزار تومان حقوق می گیرند. کارمندی را سراغ دارم که با این حقوق مجبور است ۸ بچه از دبیرستانی تا کودکستانی خود را اداره کند و ماهانه ۱۱ هزار تومان اجاره منزل می دهد. تازه اقبال داشته که این مقدار اجاره می دهد.

قیمت چند قلم جنس را در شهرستان بایران می نویسم که حساب خرج مردم بهتر دستتان بیاید: برنج تایلندی کیلویی ۲۹۰ تومان - برنج کامفیری کیلویی ۴۵۰ تا ۶۵۰ تومان - گوشت کوسفند کیلویی ۱۲۰۰ و گوشت گاو ۱۱۰۰ تومان - یک کیلو نخود ۳۲۰ تومان، لویا ۲۸۰ تا ۳۲۰ تومان - ماهی شیر کیلویی بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان - ماهی قباد کیلویی بین ۵۰۰ تا ۶۵۰ تومان. روغن ۵ کیلویی ۲۱۰۰ تومان، روغن فله کیلویی ۳۰۰ تومان و ...

ماتو زنانه از ۵۰۰۰ تا ۴۵ هزار تومان - یک جفت کفش معمولی مردانه بین ۳ تا ۶ هزار تومان، کفش بچه گانه از ۱۵۰۰ تومان به بالا - یک دست لباس گرم بچه گانه از ۳ هزار تومان به بالا. یک

دست لباس و کفش و کیف و لوازم مدرسه برای یک بچه ده ساله حداقل ۱۲ هزار تومان و ...

طلا گرمی ۴۱۰۰ تومان، البته به ۵ تا ۶ هزار تومان هم رسیده بود. حالا حساب کنید اگر جوانی بخواهد عروسی کند و طبق رسمی که در ایران درست یا غلط وجود دارد چقدر باید تنها برای خرید طلا بپردازد.

... اکثر سرمایه داران با انبارهای بزرگ مخفی و علنی ای که دارند جنس های مختلف را احتکار می کنند و خیلی ساده قیمت ها را بالا می برند و آنها هستند که نرخ را در بازار تعیین می کنند و با دادن حق حساب چرب به دولت با هم مردم را غارت می کنند. یکی از عمده فروشان خوشحال و خندان نقل می کرد که این رسم کاسیست. سال گذشته ۸۰ میلیون تومان روی قیمت اجناسش آمده بود. انباردار سرمایه دار یک شبه ۸۰ میلیون بادآورده به جیب می زند ولی مغازه دار بدبخت خرده فروش برای یک تومان زیادی کارش به جریمه و شلاق می کشد و آبرویش پیش در و همسایه می رود.

... دلیل دیگر کمبود و گرانی ارزاق عمومی صدور بی رویه کالا به خارج است. خلاصه تب و تاب عجیبی بر جان دولتی ها افتاده، فقط در فکر جمع کردن دلار آمریکایی اند، رقم های نجومی درآمدهای ارزی سرمایه داران و دولت از صدور سیب زمینی و پیاز گرفته تا آب آشامیدنی و سنگ و گل و کود سر به فلک می زند.

... یکی از مشکلات عمده مردم مسئله مسکن و اجاره خانه است. اول اینکه باید شانس بیاوری و منزل اجاره ای کبیرت بیاید، آتوقت هر چه داری و نداری باید اجاره و دیعه پرداخت کنی. در شهرستان پایین ترین مبلغ اجاره ۱۵ هزار تومان و اگر منزل حیاطی هم داشته باشد باید ۳۰ هزار تومانی پرداخت کنی. البته منزل های بالای شهر و خوب و مهندسی ساز که از ۵۰ هزار کمتر نیست و ...

خرید زمین هم خیلی گران تمام می شود. زمین در جاهای خیلی دور افتاده دست کم متری ده هزار تومان و در جاهای خوب و بالای شهر البته در شهرستانها از ۵۰ هزار تومان به بالا می باشد که آنهم فقط در دست سرمایه داران می باشد. ساختن منزل هم چه از لحاظ مواد اولیه و مصالح و گیر آوردن آن چه از جهت پرداخت دستمزد ممکن است سالها طول بکشد البته این مسئله شامل حال عموم مردم است و پولدارها از این بابت غمشان نیست. اگر قصد کنی منزلی بسازی باید چندین کفش پاره کنی و جیبت هم همیشه پر از پول باشد و در دادن رشوه هم دست آشنا

باشی. خلاصه ساختن یک خانه به اندازه یک شاهنامه داستان دارد.

... اعتیاد بیداد می کند. تعداد معتادین آفتدر زیاد شده که هر کجا می روی بساط منقل پیاست. در شهرستان یک مثقال آن بین هزار تا ۱۲۰۰ تومان خرید و فروش می شود و گیر آوردنش هم خیلی ساده است. خیلی از کارگاهها تبدیل به شیره خانه شده بخاطر هزار و یک بدبختی که مردم دارند و بی آیندگی خیلی ها به اعتیاد روی آورده اند و ...

تزیق هروئین با آمپول های آلوده و فاسد دهها نفر قربانی گرفته و جنازه خیلی ها بعد از چندین روز در باغهای اطراف شهر پیدا شده که بعد از تزیق مرده اند و سگ ها آنها را تکه تکه کرده بودند. هروئین ارزاتر در اختیار جوانان قرار داده می شود و این کرد سفید خانمانسوز آفتدر تهیه اش ساده شده که با ۵۰۰ تومان برای یک یا دو بار مصرف بوفور یافت می شود و ...

... به لحاظ فقر و بدبختی فحشا در اکثر شهرهای ایران زیاد شده است. صیغه کردن زنها در مشهد و قم و شیراز از همه جا بیشتر است. چون هر کدام از این شهرها قبر امامی یا امامزاده ای دارند. محضرهایی هم هستند که خودشان هم زن صیغه ای دارند و هم کار را تمام می کنند. بازار صیغه چون شرعی و حلال است و برگ صیغه به دست طرفین داده می شود از کزند مامورین در امان است و فحشا قانونی می باشد. آخر قانون این است که در اسلام هر کس زن هم داشته باشد می تواند هر چقدر زن صیغه ای که بخواهد بگیرد و این حق و حقوق زنان در اسلام می باشد. مثل معامله، مثل خرید هر چیز دیگر. مثل اینکه زن خود حق و حقوقی یا موجودیتی ندارد و ...

... وضعیت دارو و درمان و دکتر و بیمارستان در ایران ناگفتنی است. بدلیل نبود بهداشت در محیط مرضی در ایران چندین برابر شده که با کمبود بیمارستان و دکتر مرگ و میر ناشی از بیماری های معمولی خیلی زیاد است. نرخ ویزیت دکترهای عمومی ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان و متخصص ۵۰۰ تومان می باشد. با دفترچه بیمه هم که پیش خیلی از دکترها و داروخانه ها نمی توانی بروی. نوبت برای پذیرش بیمار نیز گاهی اوقات به ۵ - ۶ ماه می رسد. بیمارستانها بیش از ظرفیت خود بیمار می پذیرند. حتی در راهروها نیز مرض می خوابانند و اگر کسی کارش به بیمارستان بکشد و کس و کاری نداشته باشد رفتن به بیمارستان مساویست با مردن و روانه

کشایش راه آهن مشهد - سرخس - تجن

اقتصادی این حکومت با کشورهای همسایه با موانع و مشکلات جدی روبروست. از جمله این موانع، ماهیت خود رژیم و مبانی سیاست خارجی آن بوده و هست. ایران با برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی در این منطقه و با توجه به سوابق طولانی تاریخی و فرهنگی، می‌توانست سهم خیلی مهمی در گسترش مناسبات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در جهت توسعه‌ی دوستی و همبستگی میان ملل مختلف و تأمین صلح و بهبود اوضاع اقتصادی در سطح منطقه، داشته باشد. لکن سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی در زمینه 'صدور انقلاب'، دفاع از تروریسم و دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر منطقه، عملاً در راستای معکوس هدفهای فوق بوده و هست. آخرین نمونه‌ی آن نیز سخنرانی رفسنجانی است در اجلاس سران 'اکو' در عشق آباد، که در فردای روز افتتاح خط آهن برگزار گردید. در این سخنرانی، طبق معمول، رفسنجانی به رجزخوانی‌های همیشگی سردمداران رژیم در مورد اوضاع سیاسی منطقه و مبارزه با استکبار جهانی پرداخت. این سخنان مورد اعتراض سران دولتهای ازبکستان و تاجیکستان قرار گرفت. 'کریم اف'، رئیس جمهوری ازبکستان، اعلام داشت که 'در صورت طرح مسائل سیاسی در این اجلاس، عشق آباد را ترک و در نهایت کشورش از عضویت در این سازمان کناره‌گیری خواهد کرد'. مانع مهم دیگر، عقب ماندگی‌های شدید در زمینه‌های فنی، ارتباطاتی، زیربنایی و تولیدی است که جامعه ما، به ویژه در مقایسه با جوامع مشابه، کماکان از آنها رنج می‌برد. این مسئله، طبعاً توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای همجوار را، جدا از هرگونه تبلیغات بسی پایه و یا طرحهای خیال پردازانه، تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، در زمینه خطوط آهن، با توجه به امکانات و وسعت کشور، جامعه ما دچار عقب ماندگی دهشتناکی است. شبکه راه آهن موجود این سرزمین پهنانور با بیش از ۶۰ میلیون جمعیت، فقط ۵۲۶۶ کیلومتر است. در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تنها ۹۰۲ کیلومتر خط آهن احداث گردیده است که حدود ۷۰۰ کیلومتر آن مربوط به راه آهن بافق - بندرعباس است که طرح مربوط بدان نیز بیش از انقلاب تهیه شده بود. خطوط آهن موجود نیز، غالباً به دلیل فرسودگی و پهنگی فاقد کارایی کافی است، به طوری که مثلاً سرعت حرکت قطارها در بخش عمده این شبکه از ۷۰ کیلومتر در ساعت تجاوز نمی‌کند. بازسازی و ترمیم اینها و توسعه خطوط جدید نیازمند سرمایه گذاری‌های ضروری است که جمهوری اسلامی از انجام آن شانه خالی کرده است

خط آهنی که مشهد را به تجن متصل می‌سازد و با همکاری ایران و ترکمنستان طی چهار سال گذشته احداث شده است روز ۲۴ اردیبهشت با حضور سران کشورهای عضو 'اکو' (سازمان همکاری اقتصادی) و برخی دیگر از مقامات کشورهای مختلف منطقه، افتتاح شد. با احداث این خط، راه آهن سراسری ایران به ترکمنستان، و از این طریق به سایر کشورهای آسیای میانه و چین وصل شد و بدین ترتیب، نه تنها کشورهای آسیای مرکزی امکان اقتصادی مساعدی را برای راه یابی به حوزه خلیج فارس به دست آوردند بلکه کشورهای واقع در شمال غربی ایران، و از جمله ترکیه، نیز به راه دیگری (خارج از روسیه) جهت ارتباط با آسیای مرکزی و شرقی دسترسی پیدا کردند. بهره برداری از این راه می‌تواند، به طور بالقوه، نقش مهمی در گسترش مناسبات بازرگانی و اقتصادی در سطح منطقه بازی کند.

رفسنجانی در مراسم کشایش این خط، با اشاره به این که 'افتتاح خط آهن سراسری مشهد - سرخس - تجن... احیای راه تاریخی ابریشم بوده که شبکه راه آهن دنیا را از سواحل اقیانوس آرام به اقیانوس اطلس متصل می‌نماید'، روز ۲۴ اردیبهشت را 'روزی تاریخی و نقطه عطفی در تاریخ تحولات منطقه' عنوان کرد. طول این خط آهن در مجموع حدود ۲۹۵ کیلومتر است که ۱۶۵ کیلومتر آن در خاک ایران قرار دارد و ایستگاه 'قریمان' (در نزدیکی مشهد) را به سرخس متصل می‌سازد. کل هزینه‌های بخش مربوط به ایران نیز تاکنون به حدود ۳۲۰ میلیارد ریال بالغ شده است. ظرفیت این راه آهن نیز در آغاز بهره برداری، جابه جایی حدود ۵۰۰ هزار نفر مسافر و حمل ۲ میلیون تن بار در سال است و در صورت تکمیل و نصب تجهیزات لازم، ظرفیت نهائی آن حدود ۸ میلیون تن بار برآورد می‌شود. این طرح که برای مراسم کشایش رسمی، خاتمه یافته اعلام گردیده بود هنوز آماده بهره برداری عادی و تجاری نیست و نیاز به برخی تاسیسات و امکانات جانبی دارد. همراه با احداث این خط، یک 'منطقه آزاد تجاری' نیز در ناحیه‌ی مرزی سرخس جهت گسترش مبادلات بازرگانی ایجاد گردیده است. رئیس هیات مدیره منطقه 'آزاد' سرخس، ناصر واعظ طیبی است و بخشی از امورات اجرایی و بهره برداری این راه آهن نیز در حیطه‌ی کنترل آستان قدس رضوی قرار دارد.

گرچه کشایش این راه می‌تواند در آینده در گسترش مناسبات اقتصادی در سطح منطقه ای تأثیرات قابل ملاحظه‌ای داشته باشد، اما به رغم همه تبلیغات رسمی و پرهیاهوی مسئولان جمهوری اسلامی و با برگزاری مراسم پرطمطراق افتتاح و مبادله‌ی تعارفات دیپلماتیک، توسعه مناسبات سیاسی و

سردخانه شدن، چرا که پول و پارتسی در بیمارستانها خیلی موثر است و...

یکی از دوستانم که در بیمارستانی کار می‌کرد روزی پیش رئیس رفته و گفته بود که اینجا نه دارو هست و نه دکتر و نه امکانات و جواب گرفته بود که اینجا قصاب خانه است و شما هم قصابید و مردم هم گوسفند، اینکه دارو و دکتر وسایل دیگر وجود دارد یا نه به شما ربطی ندارد. نتیجه چند ساعت بحث و گفتگو اخراج وی از محل کارش بود و...

خیلی‌ها هم شده که برای یک عمل کوچک جراحی از بین رفته‌اند. اینکه وسایل اتاق عمل باید استریل باشد در ایران مطرح نیست. بدون استریل کردن وسایل و بی‌هوشی، بخیه می‌زنند و درست مثل اینکه می‌خواهند پارچه‌ای را بدوزند. فقط داد و فغان بیمار است که از اتاق عمل بیرون می‌آید. عینهو قرون وسطی. دارو هم که اکثراً گران و کمیاب است. برای تهیه یک داروی معمولی باید چندین داروخانه را بگردی و آخر هم ممکن است مشابهن گبیرت بیاید و...

فروش اعضای بدن بویژه فروش کلیه در ایران معمول شده و افراد بخاطر نجات از گرفتاری‌های زندگی مجبور می‌شوند یکی از کلیه‌های خود را بفروشند.

.. از دادگاهها برایتان یگویم. آنقدر شلوغند که وقت‌های یکساله به بالا می‌دهند. وقتی وارد دادگاه می‌شوید مثل اینست که وارد یک بازار شلوغ شده‌اید. متهمین با دست بند و چشم بند با مامورین و افراد شاکی در حال انتظار در سالن ایستاده‌اند. رشوه در دادگاهها آنقدر متداول است که هر کس بیشتر بدهد حتماً حق با او می‌شود. گاهی شده قاتل می‌رود جای مقتول و مقتول بجای قاتل...

وضعیت خانواده‌ها هم که اکثراً دعوا و مکافات با هم دارند و بر اثر وضعیت بد اقتصادی کارشان به طلاق رسیده. آمار طلاق آنقدر زیاد شده که اگر تعدادشان منتشر شود عمق فاجعه را می‌توان حدس زد.

... آخوندها برای آنکه بتوانند بهتر سوار مردم ساده شوند دوباره بساط خرافات قدیم و طلسم و جادو و دعانویسی و درویشی را رواج داده‌اند. درویش‌های دوره گرد معرکه می‌گیرند و هر چه بیشتر مردم را از حقیقت زندگی دور می‌کنند... مشکلات واقعی‌ای که امروز، مردم با رژیم آخوندها دارند خیلی زیاد است که اولیش و از همه مهمتر وجود خود آنهاست ولی مسئله امروز و لحظه‌ای ایشان گرانی، بیکاری، اعتیاد، نبود مسکن می‌باشد و...

۳۰ میلیارد دلار وام خارجی

به نوشته کیهان ۲۵ اردیبهشت ماه، رئیس کل بانک مرکزی طی سخنانی در کنفرانس سیاست های پولی و ارزی رژیم اعلام داشت که از سال ۷۱ تا ۷۴ حدود ۸ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از بدهی های بدون زمان بندی و ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار از بدهی های زمان بندی شده دولت به منابع خارجی پرداخت شده و طی چهار سال آینده نیز دولت موظف به پرداخت ۱۳/۵ میلیارد دلار دیگر به همین منابع است. در این گزارش هیچ توضیحی درباره اصل وام های خارجی بهره های این وام ها و نیز شرایط واگذاری وام ها میان نیامده است.

مرگ غزاله علیزاده

خانم غزاله علیزاده نویسنده کتاب معروف "خانه ادیسی ها" و یکی از امضاکنندگان متن ۱۳۴ نفره نویسندگان خود را حلق آویز کرد. او پیش از این دوبار دیگر نیز تلاش کرده بود به زندگی خود پایان دهد اما نزدیکانش به موقع متوجه شده و او را نجات داده بودند گفته می شود که خانم علیزاده مبتلا به سرطان بوده و علیرغم سالها معالجه و چند عمل جراحی همچنان از این بیماری شدت رنج می برد. در کنار این مرض درد دیگر او رنجی بود که از گرفتاری مردمش به اجتاپوس جمهوری اسلامی می برد. که در نوشته ها و گفته هایش جاری بود. او در جریان سرکوبهای سال ۶۰ به بعد بدلیل پناه دادن به دختر مجاهدی که از دست پاسداران فرار کرده و به خانه اش پناه آورده بود دستگیر و چند ماه نیز بهمین جرم زندانی شد.

با مرگ تاسف بار خانم غزاله علیزاده جامعه ادبی کشور ما یکی از چهره های بارز خود را از دست داد.

کنکور ورودی دانشگاه ها با یک میلیون و ۱۲۹ هزار نفر داوطلب

نخستین مرحله آزمون سراسری سال ۷۵ دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی با شرکت یک میلیون و ۱۷۸ هزار و ۸۹۱ داوطلب مشتاق ادامه تحصیل در روز ۲۷ اردیبهشت ماه گذشته آغاز شد. لازم به یادآوری است که در این مرحله فقط ۳۰۰

هزار نفر یعنی تقریباً یک چهارم این تعداد جهت شرکت در مرحله دوم آزمون سراسری (۱۲ تیرماه) انتخاب خواهند شد که این رقم ۳ برابر ظرفیت نهائی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی (صد هزار نفر) است. بخش قابل توجهی از آن تعداد نیز سهمیه رسمی اعوان و انصار رژیم اعم از جماعتداران سپاه و بسیج می باشد و قبول شدگان عادی باید از صافی تحقیقات محلی حزب اله نیز رد شوند. با این تفاسیل بیش از یک میلیون نفر از علاقمندان به تحصیلات عالی به هیچگونه شانسی برای انجام اینکار نخواهند داشت.

گرانی و کاهش تولید شیر

تولید شیر با قیمت دولتی به نصف میزان کنونی کاهش یافت بنابه اعتراف مدیر عامل شرکت سهامی صنایع شیر ایران مبلغ ۱۳۵ میلیارد ریال یارانه (سوید) که از طرف مجلس برای کمک به هزینه تولید شیر به تصویب رسیده است به هیچوجه کافی نیست و با توجه به افزایش هزینه تولید، میزان تولید نسبت به سال گذشته به نصف کاهش خواهد یافت او رقم تولید شیر در سال گذشته را ۴۲۰ هزار تن و رقم پیش بینی شده برای امسال را ۱۲۰ هزار تن اعلام کرد. به این ترتیب به قول مدیر عامل شرکت شیر "۲۵ میلیون مصرف کننده در ۱۹ استان کشور فقط تا اواسط مهرماه از شیر یارانه ای استفاده می کنند و از این به بعد باید شیر را به قیمت تمام شده پرداخت کنند با این ترتیب از هم اکنون دولت تحمیل یک افزایش قیمت زمان بندی شده را بطور رسمی پیشاپیش اعلام کرده است لازم به یادآوری است که علی رغم افزایش هزینه های تولید شیر بدلیل تورم مستمر، مبلغ "یارانه" اختصاصی در همان حد سال پیش

گرایش به ایجاد حزب سیاسی در محیط نیروهای موسوم "اتلاف گروههای خط امام"

"اتلاف گروههای خط امام" که به رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با هدف مشارکت جمعی این گروهها در انتخابات تشکیل شده بود، به بهانه پایان مرحله دوم انتخابات مجلس بیانیه ای منتشر نمود. در این بیانیه خطوط اصلی نقطه نظرات اتلاف در زمینه مخالفت با "حاکمیت سرمایه یا سرمایه سالاری" و تاکید بر روی شعارهایی مانند "مرگ بر سرمایه دار فاسد"

توضیح داده شده است طبق این اعلامیه با وجود برخی گلایه های فنی در مورد تخلفات انجام شده از طرف روحانیت مبارز مجموعاً از نتایج انتخابات اظهار رضایت شده است. بیانیه ادامه می دهد که: "در شهرستانها نامزدهای همسو با ائتلاف گروههای خط امام موفقیتهای چشم گیری کسب کرده اند و تعداد قابل توجهی از آنان به مجلس راه یافته اند. با توجه به اینکه هیچ جناح در مجلس پنجم حائز اکثریت مطلق نخواهد بود نقش فراکسیون خط امام در شکل گیری دولت و تصویب یا رد طرحها و لوایح پیشنهادی بسیار موثر خواهد بود. از این رو ضرورت انسجام این نمایندگان و تدوین دیدگاههای مشترکشان حول محور خط امام بخوبی احساس می شود... کاری که علی القاعده بعهدہ احزاب سیاسی فراگیر و انسجام یافته است و در کشور ما بدلیل فقدان اینگونه احزاب تاکنون انجام نشده است."

بیانیه ائتلاف از سایر نیروهای سیاسی که در جریان انتخابات فعال بوده و برخا کاندیداهای مستقلی را اعلام کرده اند خواسته است تا هر چه سریع تر مواضع خویش را مدون نموده و در معرض قضاوت مردم بگذارند تا در صحنه های سیاسی حساس از جمله انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده که شور سیاسی مردم اوج می گیرد، تشکل های فراگیر احزاب با دیدگاه های مدون خود مورد شناسائی مردم قرار گیرند. منتشر کنندگان اعلامیه در پایان متذکر شده اند که هر چند با پایان انتخابات ائتلاف یاد شده عملاً پایان می یابد اما نیروهای تشکیل دهنده ائتلاف مصمم هستند در موارد حساس سیاسی آینده نقطه نظرات واحد خود را مشترکاً اعلام دارند.

گزارش دادگاه میکونوس

۴- از آقای X به دستگاه ضبط تلفن دارایی: شخصی که کاظم دارایی او را خوب می شناسد روی نوار صحبت کرده است: کاظم عزیز تو هیچ وقت خانه نیستی. من شماره تلفن خانه ایران در کلن را می دهم... علاوه بر آن تو باید بعضی از دوستان عرب را بسیج کنی تا به طرف دوسلدورف حرکت کنند در درگیری در مقابل نمایشگاه ایران در دوسلدورف، دوستان عرب کاظم دارایی از جمله متهمین امین، راحیل و... شرکت داشته اند. (آنجا یک نمایشگاه برپا است. وقتی خاتمی وزیر ارشاد در جمهوری اسلامی) آنجا بود، آنجا را بهم زدند. منظور منافقین است. بسیار خوب خواهد بود که تو تعدادی از دوستان عرب را جمع کنی و به دوسلدورف بفرستی. به هر صورت من در خانه ایران هستم. به من تلفن کن. بهتر از آن اینکه امشب یا فردا از برلین حرکت کنی و به اینجا بیایی. خداحافظ!

پنجشنبه: ۹۶/۴/۴

پس از شروع دادگاه رئیس دادگاه پرسید آیا از دادگاه کانادا خبری آمده است، دادستان گفت در ۹۶/۴/۳ انجام شده است ولی هنوز بدست ما نرسیده است.

پس رئیس دادگاه گفت وزارت دادگستری آلمان به نامه دادگاه راجع به سوال از شاهدین ساکن ایران پاسخ داده است. در نامه آمده بود چون بین آلمان و ایران قرارداد قضائی وجود ندارد، مساله دخالت دستگاه قضائی ایران منتهی است و در مورد این سوال جواب در سفارت آلمان در تهران برای ما تردیدهایی وجود دارد. دادستانی دوباره نظر خود را درباره سوال جواب از شاهدین ساکن ایران مطرح نمود و گفت هر سه شاهد در ایران می بایستی غیر قابل دسترسی اعدام شوند. وکیل دارایی گفت در نامه وزارت دادگستری نامی از بهرام برنجیان نیست و می توان برای دعوت او اقدام دوباره کرد. رئیس دادگاه گفت این سه نفر وضع مشابهی دارند.

سپس جواب پلیس آخن در مورد پرونده اسماعیل الموسوی به دادگاه خوانده شد. وکلای امین تقاضا کردند که این پرونده ها به دادگاه آورده شوند. پس یوسف امین گفت با وجود آنکه تقاضای من رد شده اصرار دارم یک متخصص غواص دعوت شود تا شهادت دهد. رئیس گفت با وجود آنکه نظر خود را اعلام کرده ام، دوباره بررسی خواهیم کرد.

دادستانی سپس نظر خود را در مورد تقاضای وکیل شاکی خصوصی اعلام کرد:

۱- در پرونده دادستانی مطلبی درباره مخابره کردن خبر بین سفارت ایران در بن و کشور ایران، وجود ندارد.

۲- از آنجائیکه برند اشمیت باوتر در دو جلسه ای که به عنوان شاهد در دادگاه بوده اعلام کرده است بغیر از اطلاعاتی که در اختیار دادگاه گذاشته است، اطلاع دیگری ندارد، می توان نتیجه گرفت که در مورد ادعای آقای یشکه وی اطلاع جدیدی ندارد دو مسئول سازمان SND نیز اگر اطلاعاتی می داشتند در اختیار باوتر قرار می دادند.

در مورد سخنان دادستان کل که گفته است محتوای حکم جلب فلاحیان عمدتا مسائل مطرح شده در دادگاه میکونوس می باشد. باید بگویم آنچه بر مطالب فوق اضافه شده است. مطالب مربوط به دادگاه بختیار است.

سپس رئیس دادگاه گفت پرونده بازجویی مجید توسکی را دادستانی در اختیار ما گذاشته است اگر کسی علاقمند است می تواند آنها را در پرونده دادگاه ببیند.

پنجشنبه ۹۶/۴/۱۱

پس از شروع دادگاه دادستانی پرونده بازجویی از حسن ابوالحسن در کانادا را در اختیار رئیس دادگاه قرار دارد. این متن به زبان انگلیسی است و قرار شد ترجمه آن در هفته بعد در اختیار وکلا قرار گیرد. و احتمالا ممکن است بر اساس آن دوباره محمد جراده به عنوان شاهد دعوت شود. پس رئیس دادگاه قسمتهایی از حکم جلب علی صبرا ساکن لبنان و فضل الله حیدری معروف به ابوجعفر را خواند تا رسماً صدور حکم جلب این دونفر را تایید کند و سپس اضافه کرد مسئله حکم جلب علی فلاحیان را همه می دانند به آن اشاره نکردم.

رئیس دادگاه گفت در مورد خواندن حکم جلب فلاحیان، این مسئله از طرف ما (قضات) خوانده نمی شود. پس از آن رئیس دادگاه یکبار دیگر تقاضای امین را بنابر دعوت یک متخصص غواص رد کرد.

سپس فهرست رسمی شرکت کنندگان در انترناسیونال سوسیالیستی (۱۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲) از طرف ایران به زبان فرانسه قرائت شد: برطبق آن صادق شرفکندی و فتاح عبدلی به عنوان نمایندگان حزب و نوری دهکردی به عنوان مترجم به جلسه دعوت شده بودند و شرکت کرده بودند. محل اقامت اعضا حزب (نمایندگان) نیز از نوشته دیگری به زبان انگلیسی خوانده شد.

پنجشنبه ۹۶/۴/۱۸

در ابتدا گزارش ۳۱ صفحه ای از دادگاه کانادا در مورد حسن ابوالحسن قرائت شد. نکات مهم در این گزارش این بود که وی عنوان نموده: جراده را تنها یک بار دیده و آنها هم در رابطه با

خرید یک اتومبیل بوده است. در مورد تهدید ایاد نسبت به جراده اظهار بی اطلاعی کرده است. رئیس دادگاه گفت که جراده هفته آینده به دادگاه خواهد آمد.

سپس وکیل دارایی مخالفت خود با رای دادگاه مبنی بر عدم دعوت شاهد دارایی و مسئول هتل در ۹۲/۹/۱۳ از آمریکا را اعلام کرد و تقاضا کرد که این شاهد از آمریکا فرا خوانده شود.

یوسف امین نیز تقاضا کرد که ده نفری که اسماعیل الموسوی گفته با وی در ایران تعلیم دیده اند به عنوان شاهد به دادگاه دعوت کنند. وی گفت که آدرس آنها را ندارد و دادگاه باید از سفارت آلمان در لبنان سوال کند که آیا هنوز این اشخاص در قید حیاتند یا نه و اگر آری سفارت آدرس آنها را پیدا کند و به دادگاه بدهد.

پنجشنبه ۹۶/۴/۲۵

پس از آغاز جلسه، رئیس دادگاه نامه ای از وزارت دادگستری آلمان را قرائت کرد که بنابر آن از نظر آن وزارتخانه وضع دعوت از بهرام برنجیان از ایران شبیه وضع نورآرا و قاسم دارایی است.

سپس جراده به جایگاه شهود آمد. وی در پاسخ به سئوالات گفت ابوالحسن از وی یک اتومبیل خریده، بیش از یکبار او را دیده و در جلسه ای که برادرش پیام تهدید ایاد را به او گفته حضور داشته است.

سپس رئیس دادگاه متن مخالفت دادستان با دعوت مسئول هتل از آمریکا را خواند. آنگاه دادستان اظهار داشت که در لیستی که در چند جلسه قبل از طرف مسئول نمایشگاه توریسم برلین به دادگاه ارائه شده اسم نادر کجوری ذکر شده. بانوجه به اینکه نام وی چندین بار در جاهای مختلف برده شده و در ارتباط با امین بوده و امین نیز در بازجویی ها از وی اسم برده و وکلای دارایی اصرار دارند که گفته های امین را در بازجویی اولیه نادرست اعلام کنند تقاضا می کنیم که این لیست بطور رسمی در دادگاه خوانده شود.

-رئیس دادگاه نامه دارایی خطاب به دادگاه را خواند. در این نامه آمده که من بیگناهم و هیچ رابطه ای با میکونوس نداشته ام. هیچ مدرکی بر علیه من وجود ندارد جز چند تلفن که آنها نیز نه در رابطه با میکونوس و نه سازمان امنیت ایران است. و از دادگاه خواستار پایان دادن به کار خود می باشم.

درباره سیاست‌های ائتلافی

یادآوری: از چند تن از رفقا سوالاتی درباره طرح قطعنامه مربوط به اپوزیسیون کرده بودیم. این سئوالات راجع به مضمون کلی قطعنامه، دلایل اختلاف درباره موردی که هیچ اکثریتی بدست نیامد و نکات اصلاحی احتمالی بود. در پاسخ به این سئوالات علاوه به دو نوشته که در شماره قبل "اتحاد کار" منتشر شدند نوشته زیر را دریافت کرده ایم که از نظر خوانندگان می‌گذرد.

رفیق پرویز نویدی

جواب سوال اول

من از اساس این قطعنامه در مجموع دفاع می‌کنم. بنظر من این قطعنامه موضع سازمان ما را در قبال سایر نیروهای اپوزیسیون بروشنی مشخص می‌کند و در چهارچوب همکاری و همیاری نیروهای اپوزیسیون سه روند متفاوت و در عین حال بهم پیوسته را ترسیم می‌کند که عبارتند از:

۱- روند وحدت حزبی: این روند شامل همکاریهای سیاسی و نظری بین کلیه نیروهای کمونیست که نهایتاً برای سوسیالیزم مبارزه می‌کنند و رژیم جمهوری اسلامی را مانع اصلی برای رسیدن به این هدف می‌شناسند، می‌باشد.

قطعنامه با ارزیابی از موقعیت و توان بالفعل و بالقوه این نیروها و با آگاهی از مشکلاتی که فرا راه این همکاریها وجود دارد، تاکتیکهای مناسبی را برای همکاری و نزدیکی هر چه بیشتر این نیروها پیشنهاد می‌کند. این همکاریها در روند رشد و تکاملی خود باید به وحدت حزبی ارتقا پیدا کنند.

۲- روند وحدت جبهه ای: امروز هیچ طبقه ای در ایران قادر نیست به تهنائی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و نظامی دموکراتیک و مردمی در ایران مستقر سازد و این مهم فقط و فقط در گروه همکاری و همگامی اقشار و طبقات مترقی که تحت ستم جمهوری اسلامی قرار دارند می‌باشد. با حرکت از این درک واقع بینانه است که قطعنامه ضرورت تشکیل جبهه ای دموکراتیک و ضدامپریالیستی را اجتناب ناپذیر ارزیابی کرده و حرکت در این جهت را یکی از وظایف اصلی سازمان می‌شناسد. از آنجائیکه در لحظه کنونی شرایط تشکیل چنین جبهه ای بلحاظ نظری و عملی فراهم نیست، قطعنامه بدون آنکه دچار بلند پروازی و خوش بینی شده باشد یک ائتلاف سیاسی پایدار از مجموعه ی احزاب سازمانها، و شخصیتهای چپ، دمکرات و مترقی در چارچوب پلاتفرمی دموکراتیک و انقلابی را پیشنهاد می‌کند. قطعنامه بر این باور است که چنین ائتلافی در روند رشد خود می‌تواند و باید به یک جبهه دموکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل دولت موقت انقلابی و فراخوان مجلس موسسان (در یک زمان محدود و معینی) فرا برود.

۳- اتحاد عملهای موردی: نظر باینکه افشا اعمال و اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و جلب همدردی و پشتیبانی افکار عمومی بین المللی، احزاب چپ، دمکرات و بشر دوست از مبارزات مردم ایران، حائز اهمیت ویژه ای برای سرنگونی این رژیم می‌باشد، لذا قطعنامه ی پیشنهادی کمیته مرکزی سازمان این قبیل فعالیتها را جز وظایف مبرم و فوری سازمان دانسته و در این رابطه اتحاد عملهای گسترده ی موردی چه در قالب همکاری های سازمانی و چه در

شکل کمیته های اقدام) را از مجموعه ی نیروهای متشکل و منقره که می‌توانند در چهارچوب شعارها و پلاتفرم برآمده از مضمون حرکت توافق داشته باشند، ضروری ارزیابی می‌کرده و نیروهای سازمان را موظف می‌دارد که در این اقدامات فعالانه شرکت کنند.

جواب سوال دوم: همانظوری که اشاره کردید در مورد سیاست اتحاد عمل در قبال نیروهای چپ رفرمیست و لیبرال فرمول های مختلفی در جلسه کمیته مرکزی ارائه شد که هیچکدام نتوانست رای اکثریت کمیته مرکزی را بدست بیاورد. این موضوع بیانگر اختلاف نظرانی است که در این زمینه در کمیته مرکزی سازمان ما وجود دارد. من در این محدوده ای که (بدرستی) تعیین کرده آید فرصت بازگو کردن و نقد این نظرات را ندارم، لذا آنچه را که خود اعتقاد دارم و از آن دفاع می‌کنم سعی خواهم کرد مختصر توضیح بدهم.

مقدمتا باید توضیح بدهم که اولاً استخوان لای زخم گذاشتن و با زبان الکن صحبت کردن در رابطه با سیاست، شایسته یک سازمان سیاسی جدی، جسور و مسئول نیست و نتیجه چنین روشی در صورت احساس مسئولیت مسئولین اجرا به اقدامات ضد و نقیض و نهایتاً به بی عملی منجر می‌گردد، در غیر اینصورت با تفسیر موضع مبهم و در پهلوی به نفع یک نظر و پیشبرد آن در عمل بنام سازمان و کنگره به ایجاد فضای غیردموکراتیک و غیر دوستانه کمک خواهد کرد.

ثانیاً اساس در سیاست ائتلافی باید برنامه باشد و نه کارنامه- آیا این سخن بدان معنی است که کارنامه یک سازمان یا یک فرد حائز هیچ اهمیتی نیست؟ صد البته که کارنامه اهمیت دارد ولی برای چه کاری؟ برای وحدت تشکیلاتی قطعاً بایستی سیاهه ای گذشته را مورد بررسی قرار داد و درسهای لازم را برای حرکت آینده از آن گرفت. ولی برای یک اقدام در رابطه با زندانیان سیاسی، حقوق زنان یا حقوق پناهنده کی پیش کشیدن کارنامه ی نیروها و مرزبندی بر این اساس چوب لای چرخ گذاشتن و نشانه سکتاریسم است.

سازمان ما همواره از پرنسیب مبنی قرار دادن برنامه یا پلاتفرم برای اتحاد عمل دفاع کرده و بشهادت حتی مخالفین، پایداری ما روی این پرنسیب علیرغم فشارهای گوناگون، بزرگترین نقطه قوت ما در همکاری بین نیروهای اپوزیسیون بوده است.

با توجه به توضیحات فوق من از عبارت "اتحاد عمل می‌کنیم" دفاع می‌کنم که عبارت قاطع و روشن است. تفاوت بین عبارت های "می‌توانیم اتحاد عمل بکنیم" و "اتحاد عمل می‌کنیم" ناشی از اختلافات سلیقه در نگارش نیست. سیاستی که خود را در قالب جملاتی تک و قابل تفسیر بیان می‌کند مثل همین عبارت "می‌توانیم اتحاد عمل بکنیم" سیاستی که بین منطق و احساس سرگردان است. آذرچیه منطق می‌نگرد اتحاد عمل را

می‌پذیرد و برنامه را مینا قرار می‌دهد، وقتی به احساس خود رجعت می‌کند کارنامه نیروی مقابل برجسته می‌گردد و از همین رو به جمله ای می‌چسبید که ظاهراً منطقی است ولی می‌توان در عمل به نفع احساس تفسیرش کرد. در حقیقت جمله "می‌توانیم اتحاد عمل بکنیم" با بکارگیری هزار و یک اما و اگر تبدیل می‌شود به اینکه "می‌توانیم اتحاد عمل بکنیم ولی نمی‌کنیم". در حقیقت این سیاست همان بایکوت است ولی محافظه کارانه و غیر صریح، که البته سیاستی است مردود و غیر مسئولانه.

جواب سوال سوم: بنظر من در این قطعنامه در رابطه با تقسیم بندی طیفهای مختلف نیروهای اپوزیسیون شیوه جدیدی بکار برده شده است.

البته صرف جدید بودن شیوه بخودی خود نه تنها منفی نیست بلکه می‌تواند بسیار مفید بوده و راهگشا نیز واقع گردد. ولی از آنجائیکه این شیوه جدید با هیچ توضیحی همراه نبوده، و معلوم نیست به چه دلیل یا دلایلی و برای حل کدام مشکل بکار گرفته شده لذا می‌تواند منشأ تغییر و تفاسیر گوناگون بوده و سو برداشتهائی را موجب گردد. برای اولین بار است که قطعنامه های سازمان ما نیروهای چپ رفرمیست با لیبرالها در یک رده بندی واحد قرار می‌گیرند. البته برای من روشن است که علت این امر از نظر تدوین کنندگان قطعنامه، همانا تطابق سیاستهای چپ رفرمیست و لیبرالها می‌باشد. صرفنظر از درستی یا نادرستی این دلیل حتی همین دلیل نیز در قطعنامه توضح داده نشده است.

من تا آنجائیکه به سیاستهای چپ رفرمیست مربوط می‌شود نه تنها معتقدم که چنین همخوانی با سیاستهای لیبرالها وجود دارد بلکه فراتر از آن در برخی مواضع حتی از لیبرالها نیز راست تر است. بنابراین از این زاویه قرار دادن چپ رفرمیست در کنار لیبرالها جایز است ولی صرف سیاست برای جایجانی یک نیرو در تحلیل سیاسی کافی نیست. لازم است ریشه تاریخی طبقاتی و سوابق سیاسی هر نیرو در مجموع مورد ارزیابی قرار گیرد تا جایگاه آن نیرو در صف بندی نیروهای اپوزیسیون روشن گردد.

بنظر من نیروهای لیبرال بلحاظ طبقاتی عموماً و بطور مشخص بخشی از بورژوازی را نمایندگی می‌کنند در صورتی که سازمانی مثل "اکتریت" نماینده بورژوازی نیست و تدوین کنندگان قطعنامه نیز چنین ادعائی ندارند.

با توجه به نکات فوق من فکر می‌کنم این رده بندی خالی از اشکال نیست و لازم می‌دانم نیروهای چپ رفرمیست را بلحاظ رده بندی در بخش نیروهای چپ دمکرات قرار دهیم و بعنوان نیروهای رفرمیست این طیف که امروزه سیاستهای لیبرالی و برخا راستتر از لیبرالی را تبلیغ می‌کنند ارزیابی کرده و سیاستمان را در قبال آنها روشن کنیم.

اتحاد عمل پایدار حول شعار "خلع ید از روحانیت و استقرار یک جمهوری دمکراتیک" را سازمان دهیم.

مصطفی مدنی

در وضعیتی که مقاومت چون آمیز بورژوازی دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا علیه آنرا الزام آور سازد: جامعه به چنین دیکتاتوری نیز همچون شری می نگردد که دمکراسی را تضعیف می کند و آزادیهای سیاسی را کاملاً محدود می سازد. اعمال اراده آزادانه همگی افراد جامعه برای حاکمیت بر سرنوشت شان و برای رهائی واقعی بشریت، گریزی جز پایان بخشیدن باین دیکتاتوری نیز نمی ماند. از این رو گذار از شرایطی که سوسیالیسم را از یک ایده مجرد بیک خواست مشخص همگانی مبدل نماید، اجرا و انجام وظائفی را الزام آور می کند که در فرآیندی متصل بهم پیوسته می بایست به پیش برده شود.

در کشور ما که قرن‌ها تحت استیلای دیکتاتوری خودکامه قرار داشته و هم اکنون خفقان آسیرترین دوران حیات خود را می گذرانند، کام گذاشتن در راه سوسیالیسم مقدم بر هر چیز دمکراتیزه کردن جامعه، استقرار آزادیهای اجتماعی و حقوق مدنی و در یک کلام ایجاد شرایط اولیه برای سازمانیابی طبقاتی کارگران و آزادی برای تشکیل های صنفی- سیاسی تمامی توده های مردم را می طلبد. یعنی آنچه که این حکومت بگونه ای سرسخت و یکپارچه سد راه آنست و مرک خود را در آن می بیند.

پنجه افکندن با این حکومت تا دندان مسلح، متکی بر یک دایره عریض و طویل غول آسای دولتی و در پیوند با تعصبات خشک و واپس مانده دسته های وسیعی از مردم مذهبی، مستلزم اتحادی گسترده و قدرتمند از تمامی کسانی است که بهر نحو و با هر انگیزه با این حکومت مذهبی در تقابل جدی قرار دارند.

تجربه جنبش مشروطیت، انقلاب بهمن و دیگر جنبشهای ملی و منطقه ای در کشور ما این حقیقت را بنمایش گذاشته که جامعه ما گرچه در تکوین و کسایش نهادهای دمکراسی ناموفق بوده است، اما در پرورش اتحاد و اتفاق، در درهم آمیختگی و هم آوازی علیه دولت‌های مستبد و سد راه دمکراسی، اقدامات حیرت انگیز و حماسی بی نظیری از خود نشان داده است. اتحاد بزرگ در جنبش مشروطیت که به خلع شکل استبدادی حکومت قاجار منجر گشت و هم آوازی شکوهمند انقلاب بهمن که دیکتاتوری فردی شاه را آماج گرفته بود تجلی واقعی سنن ریشه دار و تاریخی مردمی است که در طول قرن‌ها مبارزه علیه سلطه بیگانگان، انرژی و نیروی عظیم واحدی را بنمایش گذاشته اند.

این نیرو دگر بار در اعماق جامعه ما نضج گرفته و در اشکال گوناگون مبارزه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متحول گشته است. بدون بسیج سراسری، بدون گستردگی و هم پیوستگی این جنبشها، حکومت اسلامی هرگز توان سرکوب را از کف نخواهد داد. بسیاری از سلطنت طلبان وضعیت سیاه جامعه امروز را وجهه سخن خویش یافته اند، که دریغاً 'شاه چرا سرکوب نکرد؟' اینان به خاطرات سیاسی نزدیکان شاه توجه ندارند که همه متفق اند، بعد از مشاهده تظاهرات ۱۷ شهریور شاه خود را باخته بود و هیچ نیروی ارادی در کل رژیم قادر به تداوم سرکوب نبود. گردانندگان جمهوری اسلامی از حسرت سلطنت طلبان تشدید بیشتر سرکوب را برای طول عمر خویش نتیجه می گیرند. اما مردم در مقابل این تجربه را مرور می کنند که اعتراضات وسیع، گسترده و تداوم بخش، بند دل حاکمان را پاره می کند و مخوف ترین دستگاه های پلیسی را از قدرت سرکوب تهی می سازد. با اینهمه چنین بسیج گسترده و فراگیری بدون شکل گیری و ایجاد یک آلترناتیو انقلابی میسر نخواهد گشت.

نقش آلترناتیو تنها سازماندهی و هدایت جنبش انقلابی توده هاست. هم از اینرو هیچ آلترناتیوی تنها از بالا و از ائتلاف و تجمع عددی سازمانها و احزاب سیاسی سرچشمه نخواهد گرفت. منشأ اثر یک آلترناتیو جدی و واقعی ظنین شعار واحد در درون جامعه و مبتنی بر خواست و انگیزه همگانی ست. اگر

بقیه در صفحه ۱۰

نظام اقتصادی- سیاسی حاکم بر کشور ما، یک نظام سرمایه داری است. خصوصیت اصلی این نظام همانند تمامی جهان سرمایه، متکی بر استثمار طبقاتی، جنگهای دائمی و حرص سود از طریق نابودی محیط زیست و منابع زندگی و عرضه مواد مسموم غذایی است. بگونه ای که نه فقط زندگی بخش اعظم جوامع بشری را امروزه به زیر خط فقر و سیه روزی سوق داده بلکه زیست آینده بشریت را نیز با خطر جدی مواجه نموده است.

جامعه ما تحت نظام سرمایه داری حاکم علاوه بر تمامی مضرات جهان متکی بر استثمار طبقاتی، در انقیاد شکل حکومتی مستبدي قرار گرفته است که فشار و ستمگری مضاعفی را بر مردم تحمیل می کند. این انقیاد مذهبی، اولیه ترین حقوق انسانی و آزادیهای فردی را که حتی در دوران استبداد ماقبل سرمایه داری به رسمیت شناخته شده بود، منکوب نموده است.

تحت استیلای این دستگاه مذهبی، فقط استثمار طبقاتی نیست که کارگران و توده های محروم جامعه را به بند کشیده و زندگی اقتصادی آنان را فلج کرده، بلکه همانند حکومت پهلوی و منارشی سلطنتی با چنگ انداختن بر ثروتهای ملی، نفت و منابع زیرزمینی و همچنین دزدیها و اخاذیهای هنگفت از سرمایه های کشور، یک دستگاه عریض و طویل غارتگری با حاشیه ای از نوکیسه های انگلی دولتی استقرار بخشیده است که راه ادامه و حفظ آن تنها با سرکوب دائمی و انکا مطلق به ترور و زندان و شکنجه میسر می باشد. تحت این دستگاه حکومتی و این نوع غارت تنها دلهره و وحشت بی پایان بر زندگی مردم چیره می باشد و ناامیدی به آینده و بی ثباتی زندگی مشغله روزانه همگان را تشکیل می دهد. در سایه این حکومت مخوف مذهبی، زنان و دختران بیش از همه بی حقوق کشته اند. نفی حداقل حقوق انسانی و اجتماعی از زنان و سرکوب پلیسی که همه روزه توسط گروه های مسلح در کوچه و خیابان علیه آنان اعمال می شود، در عین حال که زنان و دختران را در رنج دائمی می گذارد، وسیله ایست در خدمت تشدید جو اختناق بر کل جامعه.

راه رهائی مردم بدست خود مردم میسر است. رهائی طبقاتی کارگران، محو استثمار و امحا حکومت اقلیت استثمارگر بهر شکل استبدادی مذهبی یا غیرمذهبی و استقرار حاکمیت مردم بر زندگی خویش، امر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی است. این انقلاب تنها با یک تحول و تغییر در ساختار سیاسی جامعه با جایجانی انواع و اقسام حکومت‌های طبقاتی (چه بورژوازی و چه کارگری) و کسب قدرت سیاسی توسط نمایندگان توده های مردم، به نتیجه نخواهد رسید. پیشرفت انقلاب سوسیالیستی بصورت ضروری و اعمال اراده اقلیت جامعه مطلقاً میسر نیست. سوسیالیسم بر زیربنای دمکراسی اجتماعی، تشکلهای آزاد و مستقل توده ای، تشکل طبقاتی پرولتاریای آگاه و با اراده عظیم جامعه پی ریزی می شود. مقدمه این تحول سلب قدرت سیاسی- اقتصادی از بورژوازی و امحا دستگاه های سرکوب آنست.

تاریخ مبارزه طبقاتی قرون و اعصار و سیمای سیاسی سرکوبگرانه تمامی حکومت‌های سرمایه داری این قانونمندی را اثبات می کند که حکومت سرمایه بصورت مسالمت آمیز حاضر به سپردن ثروتهای اجتماعی به صاحبان اصلی آنها یعنی کارگران و توده های مردم نخواهد بود، بنا بر این خلع ید از خلع ید کنندگان واقعی از طریق مسالمت آمیز بسیار بعید و تنها مستلزم یک توازن قوای قدرتمند سیاسی علیه بورژوازی می تواند باشد. بدیهی است چنانچه این امر از راه مسالمت و با رای گیری عمومی میسر باشد، توسل به قیام و اعمال دیکتاتوری علیه آن جنون و ماجراجویی خواهد بود و لجاجت بر آن جز به بقا و تداوم دیکتاتوری به چیز دیگری منجر نخواهد گشت.

نکاتی پیرامون مرحله انقلاب

سیروان

حدود سیاسی اش به پیروزی می رساند و قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی می ستاند، اما بتدریج و در پروسه خود، بخاطر نبود امکان مادی اش تا حدودی که اقتصاد صنعتی در نظر گرفته شود، قدرت سیاسی اش ضعیف شده و در نهایت قدرت مجددا بدست بورژوازی تسخیر می گردد. حالت کنونی روسیه ناشی از چنین موضوعی بوده است. مبنای دومی، آنچه که گفته شد، حالت منطقی و علمی تری را برای انقلاب سوسیالیستی ترسیم می کنند. اما این حالت تاکنون بوقوع نپیوسته است، مارکس وقوع انقلاب سوسیالیستی را در اروپا مطرح کرده بود و دکترین او نیز بر مبنای رشد صنعت و بموازات آن نیروهای مولده بود. اما هیچوقت از کمون پاریس برای اقدام انقلاب سوسیالیستی استقبال نکرد. زیرا محتوای مبنای اولی را داشت. مبنای دومی گرچه منطقی و علمی تر است اما پیچیده تر از اولی است. زیرا نتوانست به یک نتیجه مادی تبدیل شود. آیا می توان عدم وقوع نتیجه مادی آن ناشی از آن دانست که چنین نظریه ای مربوط به زمان قبل از امپریالیستی شدن سرمایه داری است. این سؤال تاکنون در جنبش کمونیستی ریشه یابی نشده است. من از پرداختن به چنین موضوعی پرهیز می کنم.

لنین تاکید بر مبنای اولی برای انقلاب سوسیالیستی و تدقیق نظریه ی مارکس و حلقه ی ضعیف سرمایه داری را مورد تاکید قرار داد. و معتقد گردید که، انقلاب سوسیالیستی، نه بر مبنای ظرفیت اقتصادی شان (حلقه قوی سرمایه داری) بلکه بر مبنای ارتقای مبارزه طبقاتی توده های کارگر و زحمتکش در حلقه ی ضعیف سرمایه داری وقوع پذیر خواهد بود.

بهر حال اگر به موضوع چگونگی برخورد به مرحله انقلاب در ایران به قیام سال ۵۷ و از آن به بعد اشاره کنیم، قیام بهمین نه از جنبه ی ارتقا مبارزه طبقاتی و نه از نظر رشد اقتصادی اش، هیچگونه آمادگی و زمینه مادی برای یک انقلاب سوسیالیستی نداشت. و حتی نیز حرکت برای یک انقلاب واقعا دمکراتیک عاجز مانده بود. و نیز جامعه ایران در چهارچوب رژیم بورژوازی-مذهبی، از سال ۵۷ به بعد نه تنها از هیچ لحاظ رشد نکرد، بلکه به قهقرا نیز گرائیده است. ابتدائی ترین دستاوردهای قیام توسط رژیم بورژوازی-مذهبی ستانده شده است. سلول ها و تشکلهای کارگری در نطفه خفه شده و هر گونه تشکل کارگری ممنوع گردیده و نیز از حقوق ابتدائی شان محروم گردیدند قشر خرده بورژوازی پایین و متوسط خانه خراب شده و امکان رشد از آنان سلب گردیده است. آزادی تشکل ها، گروه ها و احزاب امکان ناپذیر گشته است. حقوق زنان بطور مطلق پایمال گردید. حاشیه نشینی روز بروز افزایش یافته و آنان چاره ای جز دست فروشی و دکه داری برای یک زندگی مشقت بار برایشان نمانده است. کشاورزی تقریبا رونق خود را از دست داده و دهقانان امید خود را برای ادامه حیات در جایگاه اصلی شان از دست داده اند و به شهرهای بزرگ پناه آورده اند، سطح آموزش در مدارس و دانشگاه ها به پایین ترین سطوح نزل کرده و کتابهای مذهبی بعنوان اساسی ترین محور آموزش، به آموزشگاه ها تحمیل گردیده است.

بورژوازی صنعتی امکان رشد را از دست داد و تکنوکراتها جایگاهی برای امکان حیات ندیده و به خارج از کشور پناه بردند. رژیم بورژوازی-مذهبی، در مورد صنایع بزرگ نه تنها هیچگونه اقدامی بعمل نیاورده بلکه امکانات مادی نیز به غارت برده اند بموازات چنین پروسه ایی بورژوازی تجاری بصورت ناموزونی رشد و گسترش یافته، بصورتی که تمامی تولید را در جهت منافع این بخش از بورژوازی سوق داده شده است. بطوری که تعداد شرکت های کوچک با مسئولیتهای محدود گسترش یافته و تولیدشان نیز

آیا انقلاب پیشاروی کمونیست های ایران سوسیالیستی است یا دموکراتیک؟ تاکنون هزاران مقاله در این گونه موارد به چاپ رسیده است، بدون اینکه نتیجه ای را، دایر بر اینکه انقلاب آتی در ایران مشخص گردد، به جنبش ارائه دهند. و شاید نیز چندین انشعاب و انشقاق بر سر چنین محوری به جنبش تحمیل گردیده است. البته این گونه بحث و جدلها انعکاسی از مطالعات و تجربیات گذشته جنبش های مترقی و کمونیستی است. و بحث در این مورد در حد معینی غیرقابل اعتراض و قاعدتا قابل تحسین نیز هست. اما خارج از حد و حدود خود، خسته کننده خواهد بود. و می توان گفت تکیه روی چنین موضوعی و نوشتن مکرر و بحث روشنفکرانه خرده بورژوازی، چیزی را برای گفتن در ذهن تداعی می کند. تا حدودی من مخاطبم را کسی قرار می دهم که خود در طیف جنبش کمونیستی و تا حدودی رادیکال آن است.

من برای شناخت از محتوای انقلاب ایران به سال قیام ۵۷ توده های مردم رجوع خواهم کرد. هیچ سوسیالیستی قیام ایران و برانداختن رژیم شاه توسط توده های میلیونی را یک اقدام سوسیالیستی تحلیل نمی کند، بحث بر سر انقلاب سوسیالیستی دانستن ایران فقط توسط تروتسکیستها مطرح گردید و نشان دادند که این بحث خارج از واقعیتها بود و از طرف جنبش نوین کمونیستی-مطرود گردید و هیچگاه نیز این نیرو و پیرو این نظریه، به یک نیروی واقعا اجتماعی تبدیل نگردید در یک محفل روشنفکری راکد ماند.

در هر صورت قیام ۵۷ بازتاب کننده ی یک جنبش و جوش عظیم برای یک انقلاب مشخص بود و نه بیشتر از آن که تروتسکیستها تصور می کردند. قیام سال ۵۷ انثلاب برای تحول و رسیدن به یک دموکراسی واقعی و به موازات آن بهبودی در شرایط اقتصادی و اجتماعی بود، نه برای انقلاب سوسیالیستی و بیشتر از آن. در این صورت برای شناخت از انقلاب و مرحله آن باید نقطه عزیمتی قائل شد، نقطه ی عزیمت را صرفا می توان قیام ۵۷ در نظر گرفت. اگر چه در سالهای قبل از انقلاب و در زمانهای معینی حرکت هایی برای انقلاب صورت گرفت، اما در محتوای آن، همانند قیام همگانی سال ۵۷ نبود. در هر صورت جوهر مسئله را باید به این صورت مطرح کرد قیام ۵۷ یک اقدام سوسیالیستی نبود و از آن به بعد نیز نمی توان یک اقدام همچینی را در نظر گرفت. آنچه که بخشی از راه کارگر و سایرین از نیروهای جنبش کمونیستی نیز چنین درکی را دارند و در انتظار چنین اقدامی نیز هستند.

کمونیستها اقدام سوسیالیستی و حرکت برای وقوع آن را بر مبنای دو نکته مطرح می سازند. مبنای اول: ارتقا مبارزه طبقاتی همانند انقلاب روسیه (مابین فوریه سال ۱۳۱۷ تا اکتبر همان سال. لنین شرایط مبارزه برای یک انقلاب سوسیالیستی را مساعد دانست گرچه از نظر شرایط مادی، اقتصادی شرایط برای چنین انقلابی مساعد نبود).

مبنای دوم: ارتقا نیروهای مولده و رشد اقتصاد صنعتی، تا حدودی که تضاد و تناقض استثمارکننده و استثمار شونده به درجه ای رشد یابد که چاره ای جز برای انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) برای جامعه وجود نداشته باشد. این مبنای مبنای مارکس برای انقلاب سوسیالیستی و برای کشورهای اروپایی بویژه آلمان بود.

قیام ۵۷ برای انقلاب، هیچکدام از زمینه های فوق و مبنای آن را نداشت و اصولا دارا نبود.

مبنای دومی، شکل طبیعی، علمی و منطقی برای انقلاب سوسیالیستی به نسبت مبنای اولی را بازتاب می دهد. اولی گرچه کارگران را در حد و

کالاها و مواد مصرفی از جمله، مواد شیمیائی و وسایل خانگی تشکیل می‌دهد.

در هر صورت، جامعه ایران، با توجه موقعیت کنونی اش و آنچه در گذشته رخ داده و نیز با توجه به اینکه توده‌های کارگر و قشر پائین‌خرده بورژوازی در انقلاب خود برای دستیابی به حقوق اولیه شان ناکام ماندند، زمینه‌ای برای استقرار و وقوع انقلاب سوسیالیستی آماده نیست. شرایطی که بتواند چنین وقوعی را محتمل و درجه‌ی آن را معین نماید، مرحله‌ای کردن انقلاب در سطح واقعا دمکراتیک آن است. مرحله اول انقلاب در واقع شرایط برای فراهم کردن زمینه‌های عینی و ذهنی انقلاب بعدی است. انقلاب اول باید دارای چنان پتانسیلی باشد که بتواند کمبودهای فوق‌را مجددا فراهم سازد، کمبودهایی که رژیم بورژوازی-مذهبی از جبران آن ناتوان گشته است.

انقلاب اول، اگر در بعضی از حرکت‌های خود، به قیام سال ۵۷ شباهت دارد، اما در ماهیت حرکت و محتوای خود با آن متفاوت خواهد بود. در این انقلاب، مساجد مرکز سازماندهی و تشکل کارگران و زحمتکشان نخواهد بود. بورژوازی لیبرال، دور از اذهان توده‌های مردم، بطور ناگهانی دولت موقت خود را تشکیل نخواهند داد و سازمانگر نخواهند بود حداقل در انقلاب چهارم‌های شناخته شده‌ای دارند و منفرد خواهند شد. مجاهدین چیزی برای گفتن، غیر از اینکه جمهوری اسلامی نیز در قانون اساسی اش مطرح کرده است، نخواهند داشت. خرده بورژوازی نماینده خود را شناخته است، اگر چه آنان نیز مانند بورژوازی لیبرال، دولت خود را دور از اذهان مردم تشکیل داده‌اند و سعی خواهند نمود پتانسیل انقلابی توده‌های مردم را در نطفه خفه سازند، اما باید آنها قبل از هر کار دیگری، جوابگوی همکاری‌شان با بورژوازی دیکتاتور کشور مجاور و همکاری با دیپلماسی کشورهای امپریالیستی باشند. ولی درجه‌ی تاثیرگذاری آنها، با توجه به خصوصیات کنونی خود بستگی به برخورد انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش می‌باشد. در غیر این صورت، قدرت دوگانه در تحولات انقلاب متحمل خواهد بود. در آن شکی نیست که، تمامی دستاوردهای انقلابی مردم که کم و بیش بدست رژیم بورژوازی-مذهبی ستانده شده است، در قدرت دوگانه، مجاهدین نماینده و حامل چنین شیوه‌ای می‌باشد. در قدرت دوگانه، بعضی از نیروها و نمایندگان چپ بورژوازی، سعی خواهند نمود، کارگران و زحمتکشان را برای تحکیم قدرت سیاسی، از گامهای پیشرفته برحذر دارند زیرا صرفا در انتظار یک انقلاب جهانی خواهند بود بعد و این انقلاب را مدیون انقلاب جهانی می‌دانند. یک عده دیگری بصورت یک اپوزیسیون افراطی در خواهند آمده و یک اپورتونیست نق زن بیش نخواهند بود.

فقط نیروی می‌تواند به بستر انقلاب نشیند و شایستگی آن را خواهد داشت، که تجربیات سالهای قیام ۵۷ و از آن به بعد را عملا بکار بندد. و نکات بر شمرده که کمبودهای واقعی مردم زحمتکش می‌باشند، جبران نماید و در این مورد جدا در مقابل فساد مالی، دزدی، کلاهبرداری که بصورت فرهنگ در جامعه ما، رسوخ نموده مبارزه نماید. و در بعد اقتصادی، حامل گرایشات سازنده و مترقی باشد. و در جامعه را بر روی دستاوردهای علمی، تکنیکی قرن حاضر باز گذارد. و در بعد حقوقی و اقتصادی موقعیتی را برای کارگران و زحمتکشان فراهم سازد که تناقضات موجود اجتماعی را به پایین ترین سطح خود تخفیف دهد به صورتیکه وقوع انقلاب بعدی متأثر از آن باشد.

بقیه از صفحه ۸

اتحاد عمل پایدار

بپذیریم انقلاب امر توده‌هاست. باید بپذیریم که شعارهای ما نمی‌تواند با زندگی مردم بیگانه بوده و بحکم اینکه یک موضوع دلنشین و اعتقادی ماست، بدون حداقل ظرفیت تاثیر گذاری بر حیطه عمل مستقیم توده‌ها، مدام به تکرار درآید.

تنها آن آلترناتیو در بطن جامعه ریشه می‌گیرد که کانون اصلی بحران و ثقل آماج مردم را نشانه بگیرد و بازتاب خواست اساسی آنان بشکلی قابل تحقق و ملموس باشد. این خواست امروز بصورت یک آرزوی همگانی در به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و احیا حکومت مذهب تجلی دارد. کانونی کشتن اراده عمومی برای تحقق این آرزو شعار مشخص خود را می‌طلبد. اگر تا قبل از این سالهای طولانی که از عمر حکومت می‌گذرد، سالهایی که حتی خود حاکمان کنونی نیز این 'جمهوری' را جدی نمی‌گرفتند، مقابله با کلیت این حکومت، یک اقدام عملی مشخص را تداعی می‌کرد، اگر در سالهای اولیه بعد از انقلاب بهمین که صف آرایی انقلاب و ضدانقلاب تمامی موجودیت نظام جدید را زیر سوال برده بود. شعار 'مرگ بر جمهوری اسلامی'، یک شعار زنده و تبلیغی بود و محدوده عمل مشخصی را در اذهان عمومی متبلور می‌ساخت، اگر آن زمان که هنوز محتوای مذهبی این جمهوری بر کسی مجسم نگشته بود، هر حرکت صف انقلاب براندازی ضدانقلاب را متصور می‌نمود، اما امروز بعد از عریان شدن چهره مشخص حکومتی که در تمامی سطوح جامعه رسوخ کرده است، این شعار به شعاری مجرد، ملتزم و باواسطه مبدل گشته است.

واسطه این جمهوری با مردم اگر تا پیش از این تنها و فقط در سیمای خمینی مجسم می‌گشت امروز به افراد، ارگانها و نهادهائی تنیده شده است که جلوه مشخص آن مادام که چهره‌ای نظیر خمینی در آن شکل نگیرد، کل روحانیت خواهد بود. بدین معنا که روحانیت با جمهوری اسلامی آنچنان کره خورده است که بدون وجود روحانیت از جمهوری اسلامی هیچ نشانی نخواهد ماند. روحانیت نماد این حکومت، مضمون و ساختمان آنست.

آنچه امروز خواست عموم توده‌های مردم ایران را کانونی می‌کند، شعار عملی 'خلع ید از روحانیت' و به زیر کشیدن آخوندها از قدرت سیاسی است. عبارت دیگر خلع ید از روحانیت کلید محو جمهوری اسلامی است. طنین این شعار و به زیر کشیدن این نیروی واسطه، وسیله سقوط کل حکومت در چهارچوب یک شعار عملی، فراگیر و دارای قدرت بسیج بالفعل خواهد بود. به زیر کشیدن حکومتی که بدون درهم شکستن تمامی نهادهای آن جامعه ما روی آزادی و دمکراسی بخود نخواهد دید.

تجربه انقلاب همچنین بما آموخته است که بدون تعین بخشیدن بیک شعار اثباتی و بی آنکه محتوای حکومت جایگزین از پیش برای مردم روشن شده باشد، صرف سقوط دستگاه حکومتی آنان را به دمکراسی نخواهد رسانید. از این رو شعار خلع ید از روحانیت و ایجاد یک جمهوری دمکراتیک متکی بر انقلاب توده‌ها و مجلس موسسان منتخب خود مردم، دو جز تفکیک ناپذیر و شرط لازم برای استقرار دمکراسی در کشور ماست.

پیشرفت انقلاب اجتماعی ایران بدون از سرگذراندن این مرحله مقدماتی و بی آنکه جامعه بیک دمکراسی نهادی دست یافته باشد، مطلقا امکان پذیر نخواهد بود.

استقرار این دمکراسی زمینه تشکل یابی و رشد آگاهی طبقه کارگر ایران را بمثابه ستون فقرات انقلاب اجتماعی سوسیالیستی فراهم خواهد ساخت و شرایط دردم آمیزی تمامی جنبش‌هایی را که به مقابله علیه سرمایه داری برخاسته‌اند به پیش خواهد کشید.

برای به زیر کشیدن روحانیت از قدرت سیاسی ایران را بسیج کنیم.

چارچوب قطعنامه زیر برای ارائه به کنگره به تصویب کمیته مرکزی سازمان رسیده است.

خط مشی ما

اسلامی، سرآمد همه ی رژیم های ماقبل خود در امحاء حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی، لغو حق انتخاب مردم و گسترش سرکوب و ترور تا اعماق جامعه و قانونی کردن دخالت در زندگی خصوصی آحاد آن است.

امروز فقط کارگران ایران نیستند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، از هستی اقتصادی و سیاسی ساقط شده اند و هر گونه اعتراض آنها نسبت به وضعیت حاکم بر جامعه بی رحمانه سرکوب می شود. همه ی آحاد جامعه، از طبقات و اقشار مختلف زیر تیغ سرکوب این دیکتاتوری مذهبی قرار دارند.

انعکاس سیاسی این وضعیت، در حضور نیروهای سیاسی مخالف رژیم قابل رویت است. چپ ایران در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، با طیف وسیعی از نیروها هم سو و هم گام است. اما نقطه اشتراک چپ با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و مدافع حق حاکمیت مردم ایران، برقراری یک جامعه ی دمکراتیک است. ما در هر شرایطی خواهان فزاینده تر شدن از دمکراسی سیاسی و برقراری دمکراسی اقتصادی و عدالت اجتماعی هستیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، خواهان همکاری با تمامی نیروهایی است که در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از استقرار حق حاکمیت مردم ایران، دفاع می کنند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در مرحله ی کنونی مبارزات مردم ایران، تحقق درخواست های زیر را بعنوان رنوس برنامه خود، لازمه ی یک تحول دمکراتیک در جامعه ی ایران می داند:

- ۱- سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک
- ۲- درهم شکستن تمامی دستگاههایی که وجود آنها تهدید و مانعی برای یک دموکراسی پایدار در جامعه است.
- ۳- تشکیل مجلس موسسان متکی بر انقلاب، که با رای آزاد مردم دعوت شده و قانون اساسی نظام آینده را تعیین می کند.
- ۴- خود حکومتی وسیع مردم از طریق نهادهای حاکمیت توده ای، در همه سطوح و حق نمایندگان آنها برای کنترل، تصویب و اجرای قوانین.
- ۵- برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق رای همگانی و برابر.
- ۶- لغو هرگونه شکنجه و اعدام
- ۷- جدائی دین از دولت و نفی هر گونه ایدئولوژیک کردن شئون جامعه.
- ۸- برابری حقوق کلیه شهروندان در مقابل قانون، صرفنظر از جنسیت، ملیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی.
- ۹- مبارزه با اعمال هرگونه تبعیض علیه زنان و دفاع از تامین حقوق برابر آنان با مردان در همه ی زمینه ها.
- ۱۰- تامین آزادی تشکل، اعتصاب و برخورداری از حق کار برای کارگران
- ۱۱- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران و از جمله حق آنها برای جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل.
- ۱۲- تنظیم روابط بین المللی بر پایه دفاع از حقوق بشر احترام به حق تعیین سرنوشت ملل و مبارزه برای حفظ محیط زیست.

۱- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، مدافع منافع و اهداف جنبش طبقه ی کارگر ایران، خواهان لغو نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم در ایران است.

۲- سوسیالیسم حاصل نقد جامعه ی سرمایه داری و ضرورت برون رفت از بن بست آن است.

نظام سرمایه داری مسبب تمامی نابسامانی های دامنگیر بشریت امروز است. شکاف میان فقر و ثروت، ناامنی اجتماعی و اقتصادی دائمی اکثریت جامعه محصول طبیعی این نظام است. این نظام مبشر آزادی انسان از قید و بند نظامات ماقبل سرمایه داری و اعلام برابری آنهاست. اما برای اکثریت جامعه، آزادی در عمل فقط آزادی در فروش تنها مایملک خود، یعنی نیروی کار جسمی و فکری خویش است و برابری مغلوب نابرابری اقتصادی حاکم بر جامعه است.

سوسیالیسم، امکان دستیابی انسان به آزادی و برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

۳- عوامل عینی استقرار سوسیالیسم همزاد خود سرمایه داری است. نظام سرمایه داری از یک سو تولید را اجتماعی نموده، آن را در مقیاس کل جامعه توسعه می بخشد، از سوی دیگر حاصل این تولید را به تملک خصوصی اقلیتی از جامعه در می آورد. تناقض بین تولید اجتماعی و تملک خصوصی تضاد ذاتی نظام سرمایه داری است. سوسیالیسم تملک خصوصی بر وسائل تولید را پایان داده و تملک اجتماعی بر تولید را جایگزین آن می نماید.

۴- شرایط و زمینه های استقرار سوسیالیسم را گسترش و توسعه ی تاریخی نظام سرمایه داری فراهم نموده است. اما استقرار آن بر خلاف تمامی نظامات ماقبل آن، امر آگاهی، تشکل، آمادگی و اراده ی نیروهای اجتماعی آن است.

۵- سوسیالیسم، نه یک ایده ی کلی، نه حکم پیشاپیش صادر شده ی جبر تاریخی، بلکه برنامه انجام تحولات اجتماعی، امر انتخاب آزادانه ی اکثریت جامعه است. در ایران، لازمه ی گذار به سوسیالیسم، رهائی جامعه از سلطه ی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای دمکراتیک و متکی به اراده ی آزاد و انتخاب آگاه مردم ایران است. میزان موفقیت در این گذار مشروط بر قدرت عمل، تدارک قبلی و آمادگی جنبش چپ برای پیشبرد آن در مقیاس کل جامعه است.

در شرایط امروز ایران، جنبش چپ بعنوان نیروی بالفعل چشم انداز سوسیالیستی، با وظیفه مقدم سازماندهی جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنان در رهائی از وضعیت حاکم بر جامعه، به فرجام رساندن تحولات دمکراتیک و سازماندهی برای گذار به یک جامعه ی سوسیالیستی مواجه است. انجام چنین وظیفه ای قبل از همه، نیازمند اتحاد و یگانگی صفوف نیروی چپ و تبدیل انرژی و امکانات پراکنده، اما گسترده و کافی آن، به یک عامل تعیین کننده در مبارزات سیاسی جاری در جامعه ی ایران است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، بمثابة ی جزئی از جنبش چپ ایران، تلاش برای سازماندهی و اتحاد نیروی چشم انداز سوسیالیستی را وظیفه ی مقدم خود می داند.

۶- جمهوری اسلامی، مانع اصلی تحول دمکراتیک در ایران است. این رژیم ادامه ی سنت های استبدادی و رژیم های دیکتاتوری در تاریخ معاصر کشور ما، مغایر با هر گونه تحول و پیشرفت و ترقی در جامعه ی ماست. جمهوری

نگاتی پیرامون مرحله انقلاب ایران

ناهید-سیامک - مهدی

ماشین آلات بنجل باز گردید. فراموش نکنیم که در این زمان و در رابطه با این مناسبات جهاد سازندگی نقش اساسی خود را بعنوان دلال در وارد کردن دام، علفه، کود، ماشین آلات کشاورزی و چه و چه... ایفا می نماید. به موازات آن دولت سعی در نیرو گرفتن برای به اصطلاح خود "جبهه های حق علیه باطل" از طریق روستاها نموده و به بسیج عمومی و سربازگیری در روستاها دست زد و برای پیشبرد این مقصود دست به تاسیس کلاسهای سیاسی ایدئولوژیکی و دینی در روستاها زده و از این طریق ناچیز دسترنج دهقانان را بعنوان کمک به جبهه های "حق علیه باطل" از آنها می گرفت و برخاسته و وعده و وعید و پرداخت ناچیز پول و خوراک روزانه روستائیان را سرازیر نماز جمعه ها برای نمایش قدرت خود می کرد. از طرف دیگر جمهوری اسلامی سعی نمود قدرت را با برگزیدگانی که توانائی مدیریت و شایستگی تکنیکی داشتند، تقسیم نماید و در عمل یک تقسیم کار درون خود به وجود آورد. مدیران و تکنوکراتها جریان اقتصاد را در دست گرفتند و آخوندهای مذهبی محدوده فرهنگی، آموزشی سیاسی را تحت کنترل گرفتند. این تقسیم کار خود عملاً یک دوگانگی به وجود آورد که نتیجه این دوگانگی باعث تنش های اجتناب ناپذیر گردید. ضرورت های اقتصادی و تکنیکی تولید و توزیع نوین با خواست های آموزشی و سازماندهی تنگ نظرانه روحانیت در تضاد افتاد. گسترش فزاینده اقتصاد، باز پیوست آن به بازار کار جهانی، بازسازی طبقه کارگر و گروه های حقوق بگیر، فشار بر روحانیت ناخشنود از بازگشت به نقش محدودتر در جامعه را افزایش داد و یا همچنان که دیده شد شکاف بین نوگرا و سنت گرا را ژرف نمود. شکاف بین روحانیت به صورت شکاف بین آنهایی که بطور فزاینده خود را با خواست های مدیران تکنوکرات منطبق و یا دگرگون می سازند و آنهایی که احساس می کردند باید امتیازهای آغازین باز پس گرفته شود تا به هدفهای اولیه معنوی یا پیش سرمایه داری (انقلاب) بازگشت (جامعه روحانیون مبارز و روحانیت مبارز و یا دعوی مکتبی و متخصص)، بروز کرد. کشمکش در میان این جناح های رژیم در میان اپوزیسیون داخل و خارج هم ظنین انداخت. چرا که آنهایی که فکر می کردند که ائتلاف بین مدیران تکنوکرات و روحانیت نوگرا شانس هائی را برای خود خواهند گرفت حتی اگر این امر به قیمت قربانی شدن به اصطلاح اصول برنامه ای آنها می گردید، یعنی افزایش تولید در چهارچوب یک رژیم خونخوار دولت گرای روحانی به بهای از دست دادن هدف های دموکراتیک غیر مذهبی و سوسیالیستی، تقریباً با این طرفداری بیشتر این بخش اپوزیسیون چهره خود را بیشتر نشان داد (اکثریت، حزب دموکراتیک مردم و غیره...).

همانطور که در بالا اشاره شد گسترش صنایع بزرگ چون صنایع پتروشیمی و شیمیائی، لاستیک سازی، گاز، پالایشگاه ها، صنایع بزرگ ذوب آهن، ذوب آلومینوم، فلزکاری سنگین، ذوب مس، ماشین سازی، نساجی، صنایع معدنی فولاد و صدها کارخانه دیگر بزرگ و کوچک صنعتی، هزاران هزار کارگر ماهر و نیمه ماهر و ساده را زیر سقف کارخانه جات خود جذب نموده و با غارت دسترنج این ارتش عظیم، سرمایه داران جیب خود را هر تانه پرتی می نمودند. طبقه کارگر ایران که برای تامین معاش روزانه خود و با انجام کار یدی بدون داشتن هرگونه ابزار تولید تنها و تنها با به حراج گذاشتن نیروی کار خود ارزش اضافی تولید نموده و روز به روز جیب سرمایه داران داخلی و خارجی از این ارزش اضافی پر می نمود، شامل کارگران صنعتی و کارگران کارگاههای کوچک و کارگران کشاورزی و کارگران ساده و ساختمانی و... بوده و زیر فشار شدید و چند جانبه سرمایه داری وابسته به سرمایه داری جهانی و انحصارات جهانی چون صاحبان بانک ها، صاحبان کارخانه ها، تاجران، زمین داران، معدن داران، و پیمانکاران، روز به روز استثمار شدیدتر و ارزش اضافی تولید شده از دسترنجشان به تاراج برده شده و می شود.

با توجه به نکات بالا روز به روز فشار اقتصادی و بی خانمانی کارگران و دهقانان از یکطرف و سرکوب جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان و نابودی هرگونه صدای اعتراضی و از بین بردن تمامی دستاوردهای انقلاب و فقدان تشکلهای کارگری چون اتحادیه ها و سندیکاها و از بین بردن حق خلق ها، زنان، دانشجویان و... مبارزه برای نان، مسکن، آزادی، پیوند دو جانبه محکمی را بین خواست طبقه کارگر و زحمتکشان و خواست دموکراتیک مردم به وجود آورد. بیکاری نیز سربه فلک کشید. ۱۰٪ از تعداد شاغلین مشمول و غیرمشمول قانون استخدام کشوری شامل حقوقهای کلان

بررسی مرحله هر انقلابی در ابتدا مستلزم پرداختن به چگونگی و چون و چرای شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی آن جامعه می باشد. با این منظور قبل از هر گونه اظهار نظری می بایست مشخصات ذکر شده در جامعه ایران حداقل از انقلاب بهمن ۵۷ به بعد بررسی گردد تا بتوان بدنبال آن با دیدی روشنتر به تحلیل خود ادامه داد.

قیام توده ای بهمن ماه به دلائل مختلف از جمله ضعف طبقه کارگر و فقدان سازمان رهبری کننده آن به پیروزی نرسید. بورژوازی و طرفداران داخلی و سرمایه داری جهانی با تمام قوا در داخل و خارج سعی نمود این قیام را به انحراف بکشاند. در نتیجه بعد از قیام و سرنگونی رژیم شاه و قدرت گرفتن رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی که در رأس ماشین سرکوب و بوروکراسی رژیم قرار گرفته بود، هیچگونه تغییری بنفع کارگران و زحمتکشان جامعه صورت نپذیرفت. رژیم جمهوری اسلامی با توسل به قهر ضدانقلابی و دسائس مختلف تمامی دستاوردهای جنبش توده ای را یکی پس از دیگری از بین برده و دست به کشتار عمومی و کشتار تمامی انقلابیون جنبش طبقه کارگر و سایر زحمتکشان زد. آنچه در این برهه مهم است خیانت سوسیال رفرمیستها به جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان و همکاری آنها با رژیم جمهوری اسلامی در این رابطه می باشد.

از طرفی دیگر تلاشهای اولیه رهبران مذهبی برای آفرینش یک اقتصاد اسلامی نوین به فروپاشی اقتصادی، گریز مدیران و مهندسان و تکنیسین های آزموده و پراکندگی طبقه کارگر انجامید. تولید در تمامی زمینه های اقتصادی به خصوص تولید پراهمیت نفت کاهش یافت. به فاصله کمی اکثر واحدهای تولیدی از کار افتاده و باعث گردیده که ذخائر موجود کاهش یابد در نتیجه دستمزدها به نازل ترین سطح خود رسیده و فقر همگانی گردید. این برابری در فقر از جانب رهبران مذهبی توجیه گردیده و به عنوان شکست شیطان بزرگ (آمریکا) تلقی گردید.

نابودی صنایع بزرگ و صنایع ساختمانی باعث گردید تا یک ارتش بزرگ ذخیره از دهقانان پیشین و کارگران مزدبگیر وابسته به اعانه ای آخوندها گردند. با شروع جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی جان تازه ای گرفت. سرمایه داری ایران که در اثر قیام دچار ضربات بیشمار گشته بود با شروع جنگ شروع به بازسازی خود نموده و میلیاردها دلار را به جیب زد در حالیکه این امر در این رژیم نسبت به رژیم شاه بیسابقه بود. آنهم به بهای بی خانمانی و فقر و درددلی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران جامعه روز به روز با سرعت زیاد قطبی گردید و سرمایه تمرکز پیدا نمود.

دهقانان که بعد از قیام به مصادره مقداری از زمین های زمین داران بزرگ دست زده بودند، تحت فشار رژیم حاکم و حمایت رژیم از زمین داران و تحت فشار شرایط حاکم در روستاها، فقر و گرسنگی، آواره گشته و پناه به شهرها آوردند. به عبارت دیگر جمعیت شهرها دو برابر گشته و حومه شهرها تبدیل به آلونکها و حلبی آبادهای دیگر گردید. مهاجرت وسیع دهقانان در سالهای بعد از قیام به شهرها و افزایش اشتغالات کاذب شهری باعث افزایش بیشتر واردات و انباشت بیشتر سرمایه گردید و در نتیجه سرمایه داری وابسته به سرمایه داری جهانی با سرعت بیشتر از گذشته به جلو رفت. کارگاههای بزرگ صنعتی افزایش پیدا نموده و سرمایه گذاری در صنایع با دادن پروانه تاسیس برای واحدهای جدید به بخش خصوصی افزایش پیدا نمود. اعتبارات دولت در رابطه با سرمایه گذاری در بخش صنعت و معدن به سرعت رشد نمود، صدور نفت افزایش پیدا نموده و تقریباً به قیمت مجانی در اختیار سرمایه داری جهانی قرار گرفت و در مقابل صنعت مونتاژ روز به روز بیشتر گردید. کالاهای امپریالیستها به کشور سرازیر شده و حجم واردات چند برابر گردید و در نتیجه انباشت سرمایه در دست گروههای انلک، فقر و بی خانمانی بیشتری را برای اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورد. زندگی روستائیان روز به روز وخامت یارتر گردیده و دسترنج دهقانان توسط تاسیسات بزرگ مالکی به تاراج برده شد. جنبشهای دهقانی سرکوب شده و مناسبات به مناسبات ساخته و پرداخته بعد از اصلاحات ارضی رژیم شاه تبدیل گردید. جمهوری اسلامی برای غارت بیشتر در روستاها و خدمت به منافع بورژوازی دست به ایجاد شرکت های سهامی زراعی و شرکت های تعاونی در روستاها و توسعه شرکتهای کشت و صنعت و اراضی زد. مسلماً تحت تاثیر این تحولات احتیاج به ماشین های کشاورزی و وسائل مدرن کشاورزی پیدا گردیده و بار دیگر دست سرمایه داری جهانی برای چپاول دهقانان و فروش

با توجه به نکات بالا و تضادهای ذکر شده مسلماً تمامی این مسائل در تغییر و تحولات آتی جامعه تأثیر گذاشته و همانطور که در بالا اشاره شد مبارزه مردم برای کوچکترین حق دمکراتیک و شاید بتوان گفت حق نفس کشیدن، مسئله خلقی (ضروری) است که اشاره نمائیم که وجود ملیت های تحت ستم بررسی مبارزاتی و تجربیات گوناگون آنها نشان داده که به رغم تسلط شیوه تولید سرمایه داری، در مناطق مختلف ایران شیوه مبارزاتی یکسان نبوده و بروز بحرانهای سیاسی، اقتصادی هر زمان منجر به قیامهای منطقه ای و محلی البته به تناوب و نه سراسری گردیده و طبقه کارگر را موظف می نماید سعی در هماهنگی قیام سراسری با قیام های منطقه ای نموده که خود این کار امروز به فردا نمی باشد، از همه مهمتر فقدان سازمان رهبری کننده طبقه کارگر و نبود تشکلهای کارگری چون اتحادیه و سندیکا و عدم آگاهی طبقه کارگر از خواست سوسیالیستی، این سیمای عمومی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را در جلو چشم ما باز می نماید که انقلاب آینده ایران هنوز یک انقلاب دمکراتیک می باشد.

و اما انقلاب دمکراتیک خود مفهوم های متفاوت دارد مسلماً مدنظر ما انقلاب دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه می باشد چون در این جا عمدتاً تضاد بین کار کارگران و دهقانان فقیر کم زمین، کارمندان و سایر زحمتکشان و خرده بورژوازی تحتانی با سرمایه انحصاری بین المللی و سرمایه داری داخلی می باشد. از یک طرف طبقه کارگر، نیمه پرولتاریای شهر و روستا، دهقانان کم زمین و خرده پا و طیف عظیم خرده بورژوازی فقیر و متوسط شهر و روستا، از طرف دیگر طبقه سرمایه دار ضد انقلابی (مالی و تجاری، صنعتی، کشاورزی)، سرمایه های انحصاری بین المللی و بقایای فئودالی، که حاکمیت سیاسی را به عهده دارند و اعمال دیکتاتوری عنان گسیخته می نمایند، با سلب آزادی های فردی و اجتماعی بر توده ها حکومت می نمایند، قرار دارد. بنابر این سرنگونی جمهوری اسلامی سرنگونی تمامی این زنجیره های به هم پیوسته می باشد. آنچه مهم است اینکه انقلاب دمکراتیک ایران راه را هموار می کند برای یک انقلاب سوسیالیستی، یعنی فاصله بین انقلاب دمکراتیک تا انقلاب سوسیالیستی فاصله از اینجا تا ماه نیست بلکه رفتن منطقی و آگاهانه یک مرحله به مرحله دیگر می باشد. مسلماً نمی بایست فراموش نمود که در شرایط امروز جامعه ایران توده های زحمتکش دارای خواست های عمیق دمکراتیک می باشند که بدون توجه به آن و حل این مسائل دمکراتیک و بدون برقراری دمکراسی وسیع توده ای پذیرش و اشاعه ایده های سوسیالیستی و جذب و به اجرا درآوردن آن توسط توده های کارگر و زحمتکش امری محال می باشد. در شرایط امروز ایران، عاجل ترین حقوق ابتدائی کارگران و زحمتکشان پایمال شده و کوچکترین حرکتی در نطفه خفه می شود و ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی انسانها زیر پا گذاشته می شود. شعار کارگران و دهقانان و سایر توده های مردم در هم ادغام گردیده یعنی نان، مسکن، آزادی، فضای جامعه خفقان آور و دیکتاتوری عریان جلوی هر حرکتی را سد می نماید، تشکلهای کارگری نابود و دستاوردهای جنبش توده ای از بین رفته، رهبران جنبش انقلابی طبقه کارگر تار و مار و یا به خارج کشور پرتاب شده، رابطه بین رهبری و جنبش و طبقه کارگر تقریباً صفر بوده و طبقه کارگر توانسته سیر منطقی خود را از طریق اتحادیه ها و سندیکاها ... به پیش برد، در جامعه ای که کوچکترین اعتراض و اعتصاب کارگری به گلوله بسته می شود در جامعه ای که مردم آن برای آب از هوا تیرباران می شوند، در جامعه زندانها و سیاه چالها در جامعه ای که قلم ها و بیان ها در اسارت بسر می برند، در جامعه ای که حتی گروههای طرفدار خود سیستم تحت فشار قرار می گیرند، در این جامعه تا زمانی که پرنده قلم و بیان و افکار به پرواز در نیایند و تا زمانی که آن فضای باز برای یک مبارزه صحیح آگاهانه و آگاهی طلبی در راه ایجاد تشکلهای کارگری به وجود نیاید، حرف از انقلاب سوسیالیستی جز آرزویی دور نیست. از این رو ما باز هم بر روی برنامه زیر تا به وجود آمدن شرایط فوق تاکید می نمائیم.

۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران

۲- آزادی های بی قید و شرط سیاسی، اجتماعی

۳- حق تعیین سرنوشت خلقها تا سرحد جدائی

۴- لغو قانون اعدام

۵- حقوق برابر زنان و مردان در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

۶- جدائی دین از دولت (برقراری یک حکومت غیرایدئولوژیکی)

و ۹۰٪ دیگر حقوق و مزایایی بسیار اندک و ناچیز حتی ناچیزتر از خرج بخور و نمیر ماهانه دریافت می نمودند. در مقابل هر چه حقوقها اندک تر بود هزینه مسکن روز به روز بالاتر می رفت. هزینه تحصیل. ایاب و ذهاب ... به نسبت چند برابر گردید و با توجه به این حقایق موجود روز به روز هزینه زندگی سر به فلک کشیده تا جایی که امروزه به حد انفجار رسیده است، قیمت گوشت، میوه، ایاب و ذهاب، البسه، وسایل تحریر و خلاصه مایحتاج زندگی بخور و نمیر حداقل یک انسان به درجه ای رسید که دیگر توان ها را از بین برد.

همانطور که گفته شد ۹۰٪ شاغلین دولت قدرت خرید مایحتاج معمولی زندگی را از دست داده و به کار دوم و سوم و اغلب به کارهای پست و طاقت فرسا برای ادامه زندگی دست زده و می زنند. تازه باید توجه نمود که این دسته از شاغلین دارای نسبتاً یک شغل ثابت می باشند. در حالیکه وضعیت کارگران و زحمتکشان ما از این هم بدتر بوده و از کوچکترین رفاه اجتماعی محروم می باشند. وضعیت دهقانان با توجه به بالا بردن هزینه، بذر، کود، آب و غیره و نامتناسب بودن درآمد سالانه آنان با هزینه و مایحتاج فقیرانه شان، تصویر بهتری را بما نمی دهد از سوی دیگر مصائب فقر و محرومیت یعنی اعتیاد، فحشا، رشوه خواری و دزدی و ... از بین رفتن آداب و سنن و رسوم ملی و مترقی از ارمغانهای دیگر سرمایه داری جهانی و عوامل داخلی جمهوری اسلامی می باشد.

حقوق خلقها به وحشیانه ترین وجهی از طرف رژیم پایمال گردیده و حق تعیین سرنوشت ملل به شدیدترین نوع سرکوب می گردد. دهقانان زحمتکش که در اثر فقر و بی خانمانی روز به روز به شهرها و حاشیه شهرها رانده می شوند و در بدترین شرایط به کار مزدوری در راهها و ساختمانها. بنادر و معادن و کارخانه های صنعتی پرداخته و در شرایط سخت و طاقت فرسا مورد استثمار قرار می گیرند و به امید آینده ای بهتر به کارهای کاذب دست می زنند.

آنطرف قضیه یعنی بورژوازی (سرمایه داری بوروکراتیک و دولتی) در موسسات بزرگ و مختلف سرمایه داری مثل، جهاد و بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید و اوقاف ... هر چه بیشتر قدرتمندتر می گردد. ارگانهای سرکوب (فرهاندهان سپاه و امامان جمعه و روسای کمیته ها و مسئولین بسیج) از طرفی عاملین سرکوب مردم و از طرف دیگر صاحبان سهام شرکت های صنعتی و تجارتخانه ها و کارخانه ها و موسسات خدماتی می باشند. از سوی دیگر، زمینداران بزرگ و معدن داران و بازرگانان و تجار دست در دست هم داده و روز به روز جیب خود و سرمایه داری جهانی را پر می نمایند و برای ادامه سلطه خود و غارت بیشتر مردم روز به روز دستبرد به دسترنج کارگران و زحمتکشان زده و با اعمال شیوه دیکتاتوری و سرکوب توسط عاملان خود اوضاع غیر قابل تحملی را ایجاد کرده اند. دولت جمهوری اسلامی با اختیار داشتن ماشین سرکوب دولتی و ارگانهای سرکوب ضد خلقی، اعمال فاشیستی ترین شیوه ها در خدمت سرمایه دار جهانی، گرفتن وام های کلان و قراردادهای اسارت بار با کشورهای اروپائی و آمریکائی را ازوظایف بزرگ خودداشته و روز به روز برای پر کردن جیب خود و اربابانش ذخائر و ثروت مردم محروم ایران را به تاراج می دهد. در برابر این گروه عظیم ضد انقلاب، طبقه کارگر ایران (با وجود اینکه فاقد سازمانهای سیاسی خود بوده ولی بخاطر وضعیت اقتصادی و اجتماعی، انقلابی ترین و عمده ترین نیروی بالقوه ایران را تشکیل می دهد)، نیمه پرولتاریای شهر و روستا، دهقانان فقیر و کم زمین، اقشار وسیع خرده بورژوازی فقیر شهر و روستا مثل دبفتروشان، دکانداران کوچک، رانندگان، معماران، بناها، نویسندگان، هنرمندان و اقشار مختلف روشنفکران، کارمندان متوسط و پائین، ۹۰٪ شاغلین مشمول و غیر مشمول قانون استخدام کشوری، زنان، دانشجویان، محصلین، در شمار صف انقلاب قرار دارند. در میان اقشار میانی خرده بورژوازی مرفه، بخشی منافع اش با منافع سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی گره خورده و به حمایت آنها می پردازد و یک شبه صاحب میلیونها میلیون پول می شود. این دسته از طرفی از پشتیبانی دولت و از طرف دیگر از حمایت بسیج و کمیته ها و نیروهای انتظامی برخوردار می باشد.

بخش دوم این خرده بورژوازی مرفه، تاب و توان و مقاومت و همپایی و رقابت با سرمایه داری را پیدا نموده و به رغم وابستگی ایدئولوژیکی و مذهبی به رژیم، از در مخالفت درآمده و با حفظ موقعیت ایدئولوژیکی و سازشکارانه به موضع اپوزیسیون در می غلطد که نمایندگان سیاسی این بخش را می توان در بخشی از جناح های روحانیت و نهضت آزادی و سایر دستجات مذهبی سیاسی دید.

بخش سوم بورژوازی مرفه مدرن که بدنبال آزادی های بورژوازی و مسائل امثال آن به موضع اپوزیسیون پرتاب شده شامل احزاب جبهه ملی و طرفداران بختیار ... می باشند.

نگاهی به تغییرات قشربندی اجتماعی ایران در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۷۰

بهنام

است. در سال ۱۳۵۵، هر فرد شاغل معیشت حدود ۳/۸ نفر را تامین می کرده است، در صورتی که این نسبت در سال ۱۳۷۰ به حدود ۴/۳ نفر رسیده است. با در نظر گرفتن نسبت بالای جوانی جمعیت ایران (در سال ۱۳۷۰، نزدیک ۵۵ درصد کل جمعیت کشور زیر سنین ۲۰ سال قرار دارد)، ناتوانی در ایجاد اشتغال و نتیجتاً تشدید باز هم بیشتر بیکاری، یکی از معضلات اساسی جامعه ما خواهد بود.

۲- در دوره مورد بررسی، سهم بخش خدمات در مجموعه اشتغال کشور، به دلایل متعدد افزایش فوق العاده ای یافته است. این امر، با روند جاری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تفاوت های زیادی دارد و در اساس، ناشی از ویژگی ها و تحولات سال های گذشته جامعه ماست. سهم این بخش در ساختار اشتغال ایران، در سال ۱۳۵۵، حدود ۳۱ درصد بوده ولی در سال ۱۳۷۰ (با احتساب موارد "نامشخص") به نزدیک ۵۰ درصد آن رسیده است. در همین دوره، سهم بخش صنعت از ۳۴ درصد به ۲۷ درصد و سهم مربوط به کشاورزی از ۳۴ درصد به ۲۴ درصد کاهش یافته است (جدول یک). کاهش سهم کشاورزی در کل اشتغال (و نه لزوماً تعداد شاغلان آن) روندیست که پیش از انقلاب آغاز شده و بعد از آن نیز ادامه پید کرده است. اما کاهش شدید سهم صنعت (و حتی کاهش میزان مطلق اشتغال آن در سال ۱۳۶۵) پدیده ای "غیرعادی" است که نشان از عمق بحران و دامنه ی تغییرات سال های گذشته دارد. در این سال ها، از هر ۲۰ شغلی که ایجاد گردیده، ۱۶ شغل آن در بخش خدمات، ۳ شغل در صنعت و یک شغل دیگر در بخش کشاورزی بوده است. ناتوانی بخش های تولیدی اقتصاد در ایجاد اشتغال در شرایط موجود، از همین جا بروشنی ملاحظه می شود. بخش مهمی از مشاغل ایجاد شده در بخش خدمات، چنان که پیداست، مربوط به رواج فعالیت های واسطه گری، دلالی، خدمات شخصی و غیره است. اما بخش مهم تر آن ناشی از گسترش دستگاه های دولتی و عمومی است.

۳- آثار گسترش بیسابقه بوروکراسی دولتی طی سال های گذشته در عرصه های گوناگون نمایان است. تا جایی که به نمود آن در عرصه ی اشتغال برمی گردد، گفتنی است که تعداد مزد و حقوق بگیران بخش عمومی، در ۱۵ سال گذشته، حدود ۲/۶ برابر شده است. در حال حاضر از هر سه نفر شاغل در جامعه ایران یک نفر مزد و حقوق بگیر دولت است. قابل توجه است که عده مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی در این دوره شدیداً تقلیل یافته و با وجود بهبود نسبی در

جامعه ما طی سالیان گذشته، به همراه تحولات سیاسی، شاهد تغییرات وسیعی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی بوده است. در فاصله ی سال های ۱۳۵۵-۱۳۷۰، جمعیت کشور با رشدی خیلی سریع از ۳۳/۷ به ۵۵/۸ میلیون نفر (و به گزارش سازمان برنامه به ۵۷/۱ میلیون نفر) بالغ شده است. در نتیجه ی رشد جمعیت و ادامه ی مهاجرتها، در این فاصله، نسبت شهرنشینی از ۴۷ جامعه ما طی سالیان گذشته، به همراه تحولات سیاسی، شاهد تغییرات وسیعی در عرصه های اقتصادی درصد به ۵۷ درصد رسیده است. این تحولات همراه با عوامل دیگر موجب تغییرات دامنه داری در قشربندی اجتماعی ایران شده است که در اینجا به پاره ای از مهمترین آنها، در ارتباط با فعالیت اقتصادی، به اختصار می پردازیم.

پیش از آغاز بررسی، شاید یادآوری این نکته ضروری باشد که کمبود آمارهای دقیق و کافی در این زمینه (و یا عدم انتشار آنها) و همچنین تغییرات گاه به گاهی تعاریف مورد استفاده در آمارگیری ها، کار مطالعه و مقایسه روندهای اقتصادی و اجتماعی جاری را بسیار دشوار می سازد. به عنوان مثال، تعریف "بیکار" در سرشماری های اخیر نسبت به سرشماری ۱۳۵۵ تغییر یافته است. در این سرشماری، "بیکاران فصلی" در شمار بیکاران آمده است، در حالی که در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بخشی از "بیکاران فصلی" در ردیف "شاغلان" و بخشی دیگر در ردیف "سایر" مربوط به جمعیت غیر فعال، منظور گردیده است.

در هر حال، نگاهی اجمالی به آمار و ارقام موجود، تغییرات چشمگیری را طی دوره ی مورد بررسی آشکار می کند که از جمله مهمترین آنها عبارتند از: ناهماهنگی شدید بین رشد جمعیت و اشتغال، گسترش فزاینده ی بخش خدمات در قیاس با سایر بخش ها، توسعه بسیار ناموزون بخش "عمومی"، رکود نسبی مناطق روستایی در مقایسه با شهرها، افت شدید سهم زنان در فعالیت های اقتصادی و رشد سریع نقش "کارکنان مستقل" در ساختار اشتغال کل کشور.

۱- طی سال های ۷۰-۱۳۵۵، جمعیت کشور، به طور متوسط سالانه ۳/۵ درصد رشد داشته است. در این دوره، رشد سالانه میزان اشتغال فقط حدود ۲/۴ درصد بوده است. طی این ۱۵ سال، اقتصاد ایران، در شرایط حاکم، تنها حدود ۴/۳ میلیون شغل ایجاد کرده است، یعنی به طور متوسط ۲۸۶ هزار شغل در هر سال. نتیجه بلاواسطه ی این ناهماهنگی شدید، جدا از هر چیز دیگر، سنگین تر شدن بار معیشت

فاصله سال های ۷۰-۱۳۶۵، باز هم تعداد آنها به سطح سال ۱۳۵۵ نرسیده است (جدول ۳). ازدیاد کارکنان بخش عمومی، صرفاً و حتی عمدتاً از دولتی کردن های اوایل انقلاب سرچشمه نمی گیرد. زیرا که در اثر این جابجایی در مالکیت صنایع بزرگ و بانک ها و غیره، فقط بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر به مجموعه کارکنان بخش عمومی افزوده شد، در حالی که طی این دوره جمعاً نزدیک ۳ میلیون نفر به این دسته از کارکنان اضافه شده است. عامل عمده در افزایش شاغلان دولتی ایجاد نهادها و سازمان های جدید، خصوصاً عرصه نظامی و انتظامی و یا توسعه نسبی واحدها و موسسات خدمات اداری و اجتماعی (آموزش و بهداشت و...) در ارتباط با رشد سریع جمعیت بوده است. از کل شاغلان بخش عمومی، بیش از یک میلیون نفر افراد نیروهای مسلح، نزدیک دو میلیون نفر دیگر کارمندان قسمت های گوناگون خدماتی، فنی، اداری و اجرایی، و حدود یک میلیون نفر دیگر هم کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی دولتی هستند.

۴- از مجموعه ۴/۳ میلیون شغلی که، به هر ترتیب، در سال های ۷۰-۱۳۵۵ فراهم شده است، روستاهای کشور فقط حدود ۸۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کرده اند (جدول ۲). یعنی، به طور متوسط، در هر سال، حدود ۵۴ هزار شغل در مناطق روستایی ایجاد شده است. با توجه به تعداد کل آبادی های دارای سکنه ایران (حدود ۶۰ هزار آبادی) ملاحظه می شود که حتی در هر روستا در هر سال یک فرصت شغلی نیز به طور متوسط به وجود نیامده است. این امر نه تنها، به نوبه خود، بیانگر روند مهاجرت جاری به سوی شهرها و حاشیه شهرهاست، بلکه در تداوم خود زمینه ساز مهاجرت های آتی و خالی شدن تعداد بیشتری از روستاها خواهد بود. این روند در حالی جریان یافته است که فعالیت های بخش کشاورزی نیز، در مقایسه با بخشهای دیگر، از رونق نسبی در این سال ها برخوردار بوده است.

در همین جا لازم است اشاره کنیم که با وجود این رکود نسبی اشتغال در روستاها، تغییرات قابل ملاحظه ای در ساختار اشتغال در این مناطق و به طور کلی در بخش کشاورزی رخ داده است. در دوره مورد بحث تعداد "بهره برداران کشاورزی و دامداری" که خودشان روی زمین شان کار می کنند، در کل کشور از ۱/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است (بالغ بر ۹۰ درصد این "بهره برداران" ساکن روستاهاست)، در حالی که عده کارگران مزدبگیر در بخش کشاورزی از حدود ۶۵۰ هزار به ۳۵۰ هزار نفر کاهش یافته است. به عبارت دیگر، در سال ۱۳۵۵ قریب ۵۷ درصد کل شاغلان کشاورزی روی زمین خودشان (و بدون استفاده از نیرو کار مزدبگیر) کار می کردند، ولی در سال ۱۳۷۰ این نسبت به حدود ۷۷ درصد رسیده است. این روند حاکی از آنست که شیوه تولید دهقانی خرده پا، طی این دوره، روی به گسترش نهاده است.

۵- افزایش شدید تعداد "کارکنان مستقل" در خلال این سال ها نیز مسأله ای درخور توجه است. (کارکن مستقل، طبق تعریف آماری، کسی است که مزد و حقوقی نمی گیرد و مزد و حقوق بگیری را هم در استخدام ندارد و احیاناً از کارکنان فامیلی بدون مزد استفاده می کند). تعداد این دسته از کارکنان، طی ۱۵ سال، نزدیک دو برابر شده است (جدول ۳)، بخشی از این افزایش، همان طور که در بالا اشاره شد، مربوط به ازدیاد تعداد بهره برداران کوچک با زمینی محدود در روستاهاست. لکن بخش عمده ی آن ناشی از رواج فعالیت ها و مشاغل بازرگانی و خدماتی (دکانداری، دستفروشی، مسافرکشی، تعمیرکاری و...) در شهرها و حاشیه شهرهاست. برخی از اینها که سرمایه اندکی نیز دارند به ایجاد کارگاه های صنعتی و خدماتی کوچک مبادرت کرده اند و برخی دیگر صرفاً با انجام کارهای موقتی و موردی روزگار می گذرانند. اکثر اینها، در واقع پوششی برای بیکاری موجود است. در وضعیت حاضر، "کارکنان مستقل" حائز بیشترین سهم در کل شاغلان هستند، یعنی از هر ۵ نفر شاغل ۲ نفر زیر عنوان "کارکن مستقل" فعالیت دارند. مقایسه ی تغییرات این دسته از شاغلان، با تعداد مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی، شاخص بارز دیگری از جابه جایی های صورت گرفته در قشر بندی اجتماعی را به دست می دهد. بعلاوه، چنان که در جدول (۳) دیده می شود، در سال ۱۳۵۵، در مقابل هر کارفرمای بخش خصوصی به طور متوسط، ۱۷ مزد و حقوق بگیر وجود داشت ولی این نسبت در سال ۱۳۷۰، به ۶ نفر رسیده است.

۶- سهم زنان در ساختار اشتغال و فعالیت های اقتصادی جامعه شدیداً کاهش یافته، و این کاهش در مناطق روستایی خیلی شدیدتر از شهرها نیز بوده است. در این ۱۵ سال، تعداد زنان شاغل در کل کشور، بعد از افت شدید تا سال ۱۳۶۵، در همان حدود ۱/۲ میلیون نفر باقی مانده است. نسبت اشتغال زنان نه تنها در قیاس با کل جمعیت آنها، بلکه در رابطه با حجم اشتغال موجود نیز پایین آمده است (جدول ۲). رکود فعالیت های تولیدی (و از جمله صنایع دستی و سنتی در روستا) و کاهش امکانات شغلی، تقلیل کارکنان فامیلی بدون مزد به علل گوناگون، افزایش نسبی در تعداد محصلین دختر و...، از جمله عوامل افت اشتغال زنان بوده است. لکن مقررات و سیاستهای تبعیض آمیز جاری در خارج کردن زنان از حیطه ی فعالیت اقتصادی و اجتماعی نقش بسیار موثری داشته است. تعداد و سهم زنان شاغل در بخش صنعت، طی این دوره، به کمتر از نصف آن در سال ۱۳۵۵ تنزل کرده است و در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد اشتغال زنان در عرصه فعالیت های خدماتی (عمدتاً دولتی) است.

۷- بر پایه آمارهای موجود، تعداد بیکاران در حال حاضر متجاوز از ۲/۸ میلیون نفر برآورد می شود. این رقم، با توجه به اشکالات و نواقص آمارگیری های انجام شده، تعداد واقعی بیکاران را نشان نمی دهد. ضمن آن که بخشی از "بیکاران فصلی" در ردیف شاغلان حساب گردیده، گروه های زیادی از افراد نیز، در شرایط حاکم، از هر گونه امکان کاریابی ناامید و سرخورده شده و ناگزیر از حیطه ی فعالیت کنار کشیده اند. اگر چه در سال ۱۳۷۰، نسبت به سال ۱۳۶۵، کاهش کمی در حجم بیکاری موجود صورت گرفته ولی، در مقایسه با ۱۳۵۵، چه از لحاظ تعداد مطلق و چه از نظر نرخ بیکاری، وضع وخیم تر شده است (جدول ۴). کارگران و جوانان (۱۵ تا ۲۴ ساله) بیشتر از اقشار و گروه های دیگر از این وضع رنج می برند. فشار بیکاری در روستاها شدیدتر از شهرها، و در بین زنان خیلی بالاتر از مردهاست.

جدول ۳

توزیع شاغلان برحسب موقعیت شغلی (هزار نفر)

۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۴۳۴۶	۳۴۵۳	۱۶۷۳	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی
۲۳۴۸	۱۸۷۵	۳۰۷۲	مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی
۳۳۷	۴۸۴	۱۰۲۱	کارکنان فامیلی بدون مزد
۵۴۵۳	۴۳۹۱	۲۸۱۰	کارکنان مستقل
۳۹۶	۳۴۱	۱۸۲	کارفرمایان
۲۱۷	۴۵۸	۴۱	نامشخص
۱۳۰۹۷	۱۱۰۰۲	۸۷۹۹	کل شاغلان ده ساله و بیشتر

توضیحات: "بخش عمومی" شامل وزارتخانه ها، سازمانها و شرکت های دولتی، بنیادها و شهرداری هاست. ماخذ: رجوع شود به ذیل جدول ۱

جدول ۴

ترکیب جمعیت فعال و غیرفعال (هزار نفر)

۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۱۳۰۹۷	۱۱۰۰۲	۸۷۹۹	شاغل
۲۸۰۰	۳۰۰۰	۹۹۷	بیکار
۱۵۸۹۷	۱۴۰۰۲	۹۷۹۶	کل جمعیت فعال
۹۴۹۰	۶۵۳۱	۴۴۴۳	محصل
۱۲۰۹۵	۱۱۱۷۰	۷۷۰۷	خانه دار
۴۵۴	۵۶۳	۶۶۶	دارای درآمد بدون کار
۷۱۹	۶۰۸	۳۹۰	سایر
۲۲۷۵۸	۱۸۸۷۲	۱۳۲۰۶	کل جمعیت غیرفعال
۳۸۶۵۵	۳۲۸۷۴	۲۳۰۰۲	کل شاغلان ده ساله و بیشتر

توضیحات: ارقام مربوط به "بیکاری" در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بر پایه ی تعریف آن در سرشماری ۱۳۵۵، برآورد شده است. رقم مربوط به ردیف "دارای درآمد بدون کار" در سال ۱۳۷۰، فقط بازنشستگان را در بر می گیرد.

کمبود شدید سرمایه گذاری های ضروری، جنگ هشت ساله و ویرانی های ناشی از آن، نوسانات درآمدهای نفتی و اختلالات شدید دیگر در شالوده تولیدی جامعه (و از جمله همین ساختار اشتغال مورد بحث)، باعث بروز نارسایی های فزاینده در ایجاد فرصت های شغلی جدید طی سال های گذشته شده است. ادامه همین روندها، بعلاوه ترکیب موجود جمعیت کشور، مسئله بیکاری را در آینده حادتر خواهد کرد.

جدول ۱

توزیع شاغلان در بخشهای عمده اقتصادی (هزار نفر)

۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۳۲۰۵	۳۱۹۱	۲۹۹۲	کشاورزی
۳۶۱۵	۲۷۸۱	۳۰۱۲	صنعت
۵۷۱۴	۴۶۷۰	۲۷۲۰	خدمات
۵۶۳	۳۶۰	۷۵	نامشخص
۱۳۰۹۷	۱۱۰۰۲	۸۷۹۹	کل شاغلان ده ساله و بیشتر

توضیحات: بخش "صنعت" شامل صنایع، معادن، آب و برق و گاز، و ساختمان است.

ماخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، و نتایج تفصیلی آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ (شهریور ۷۳).

جدول ۲

توزیع شاغلان برحسب جنس و شهر و روستا (هزار نفر)

۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۶۸۵۷	۵۴۲۸	۳۶۵۳	مرد
۷۵۲	۵۲۵	۴۶۰	زن
۷۶۰۹	۵۹۵۳	۴۱۱۳	جمع
۵۰۰۹	۴۵۹۸	۳۹۳۴	مرد
۴۷۹	۴۵۱	۷۵۲	زن
۵۴۸۸	۵۰۴۹	۴۶۸۶	جمع
۱۱۸۶۶	۱۰۰۲۶	۷۵۸۷	مرد
۱۲۳۱	۹۷۶	۱۲۱۲	زن
۱۳۰۹۷	۱۱۰۰۲	۸۷۹۹	کل شاغلان ده ساله و بیشتر

توضیحات: شاغلان "غیر ساکن"، در جمعیت شاغل روستایی گنجانده شده است.

ماخذ: رجوع شود به ذیل جدول (۱).

آینده از آن سوسیالیسم است از همین امروز آنرا بسازیم!

آفریقای جنوبی و شرایط نوین جهان
چشم انداز های استراتژیک حزب
کمونیست آفریقای جنوبی

ترجمه: کیان

روند مذاکرات در آفریقای جنوبی (۱۹۹۴-۱۹۹۰)، تغییر دموکراتیک حکومت در آوریل ۱۹۹۴ و انقلاب ملی-دموکراتیک جاری را می باید در گستره ای از عوامل بین المللی تحلیل نمود. اگر خواهان پیشرفت، تعمیق و حمایت از انقلاب ملی-دموکراتیک آفریقای جنوبی می باشیم ضروریست که جهانی را که در آن قرار داریم بخوبی بشناسیم. بزرگترین حادثه چند سال اخیر را می توان فروپاشی شوروی سوسیالیستی و بلوک شرق عنوان کرد که خود نقطه پایانی بر دوره ی جنگ سردی بود که از ۱۹۴۵ آغاز شده و در طی این دوره روابط بین المللی را تحت نفوذ خود قرار داده بود. از میان رفتن یکی از دو ابر قدرت جهانی در دنیایی دو قطبی تأثیرات عمده ای بر مردم و کشورهای جهان سوم گذاشت. این تغییر و تحولات در دوره ای بوجود آمد که بحران عمیق در اقتصاد سرمایه داری عمل می کرد و ما سر آغاز بحث خود را از این بحران شروع می کنیم.

بحران تولید

اواسط دهه هفتاد مصادف با بحران اقتصادی در جهان سرمایه داری بود. رشد سرمایه داری که پس از جنگ جهانی دوم آغاز گشته بود در این دوره به

پایان خود رسید و امواج رکود اقتصادی تا به امروز ادامه یافته است.

برخلاف بحران دهه ۳۰ که بحران ناشی از عدم تحقق ارزش اضافی بحرانی که در آن توان تولیدی اقتصاد سرمایه داری بسیار بیشتر از تقاضا بود. بحران امروزی بحران تولید است. بحران دهه ۳۰ را شاید می شد با بکارگیری روش های 'کینزی'، برنامه ریزی های عمده توسط دولت در پروژه های کلیدی و دیگر مداخلات برای بالا بردن میزان تقاضا حل کرد اما بحران آغاز شده از دهه ۷۰ را دیگر با آن سیاست ها نمی توانستند حل نمایند. بحران امروزی، تجدید عمیق در ساختار تولید را ضروری کرده است.

مهمترین خصوصیات تجدید ساختار تولید را که از سالهای دهه ۸۰ به بعد آغاز شده می توان چنین کلاسه بندی کرد:

- ارائه تکنولوژی های جدید در صنایع (انقلاب کامپیوتری) که به سرعت پیش رفته و تغییر می کند.
- جایگزینی بسیاری از مواد اولیه خام با انواع مصنوعی آن، که کاهش تقاضا برای مواد اولیه خام را در بسیاری از عرصه ها موجب شده است.
- 'جهانی شدن اقتصاد' سرمایه بیشتر براساس فراملی عمل می کند و تمرکز آن بیشتر در صادرات کالا به خارج از بازارهای داخلی خود می باشد.
- بدین ترتیب سرمایه گذاری های عمدتاً خارج از مرزها انجام شده و دستیابی به مواد اولیه و کارگر ارزان در دستور کار سرمایه جهانی قرار دارد.

تأثیر بر اقتصادهای در حال توسعه

این روند تأثیرات عمیقی بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه و روابط میان این کشورها و کشورهای پیشرفته گذاشته است. کاهش وابستگی به مواد اولیه خام موجب شده که تغییرات شگرفی در مناسبات بازرگانی به ضرر تولید کنندگان مواد اولیه انجام گیرد. بطور نمونه بنا بر آمار برنامه توسعه سازمان ملل ' (UNDP) قیمت های بازار جهانی برای ۲۳ ماده اولیه (بجز تولیدات مربوط به انرژی مثل نفت) که اقتصاد بسیاری از کشورهای جنوب به آن وابسته بود بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ به نصف تقلیل یافته است.

این روند همچنین با پیروسی های بسیار نابرابر و ناهمگون از لیبرالیزه کردن اقتصاد همراه بود. کشورهای جنوب از طریق کاهش حمایت دولتی از تولید کنندگان داخلی و خصوصی سازی اموالی که فقط شرکت های چند ملیتی قادر به خرید آنها هستند مجبور به 'کشودن' درهای اقتصاد ملی خود شده اند. تعرفه های گمرکی در حداقل ۲۰ کشور صنعتی در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۹۲ محدودکننده تر شده اند. بنابر آمار منتشر شده توسط "UNDP" این محدودیت های بازار جهانی و سرمایه گذاری های نابرابر 'برای کشورهای در حال توسعه، ۵۰۰

میلیارد دلار هزینه در برداشته است. این مبلغ ۶ برابر آن بودجه ایست که این کشورها برای بخش های لازم مثل آموزش، بهداشت اولیه، تامین آب سالم و از میان بردن کم غذایی هزینه کرده اند.

عکس العمل بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آغاز بحران سرمایه داری در دهه ۷۰ دنبال کردن روشهای متداول سنتی و مصالح سرمایه گذاران بود. این کشورها تلاش کردند تا با آمیختن سرمایه گذاری های دولتی و استقراض، رشد اقتصادی را تامین کنند. اما در عمل این سیاست ها صرفاً موجب بی ثباتی اقتصاد کلان و قروض خارجی سنگین در کشورهای در حال توسعه گردید. چنین روندی زمینه ای شد که براساس آن کشورهای جنوب و بویژه کشورهای آفریقای مجبور به ایجاد مناسباتی بر پایه شرایط دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی شدند. این کشورها برای حل مشکلات اساسی تر از پرداخت ها مجبور به مراجعه به این نهاد های مالی و استقراض مجدد گردیدند. بهای چنین وام هایی، اتخاذ سیاست های خاص این سازمانها تحت عنوان 'برنامه های تعدیل ساختاری' بود. پروژه 'تعدیل ساختاری' (SAPS) سعی در پایدار ساختن اقتصاد کلان داشت و راه حلی که ارائه می کرد خواست های زیر را تعقیب می نمود:

- کاهش بودجه دولتی که در راس آن کاهش هزینه ها در آموزش و پرورش و بهداشت قرار داشت.
- قطع سوسیدهای دولتی در مواد غذایی
- SAPS همچنین خواستار کاهش نقش دولت در اقتصاد و 'آزاد' ساختن بازار بود. این پروژه از اختلالات ناشی از تداخل سیاست ها به سود قدرت یابی هر چه وسیع تر مدیران بخش خصوصی حرکت می کرد. گزارش نهایی در برنامه ارائه شده توسط سازمان ملل به نام 'اقدام برای بهبود و توسعه اقتصاد آفریقا' خود افشاگر تأثیرات سیاست های نولیبرالی SAPS می باشد. گزارش منتشر شده در سال ۹۱ نشان می دهد که با وجود هزینه ۱۲۸ میلیارد دلار برای پشتیبانی از SAPS، وضعیت اقتصادی قاره آفریقا بدتر از ۵ سال قبل از آن سال است. درآمد سرانه بطور متوسط ۷٪ افت داشته و آمار بی سواد، مرگ و میر و قروض رشد بالایی داشته اند. توده مردم و کارگران در این کشورها بیشترین بار و فشار را تحمل کرده و تنها تعداد محدودی از نخبگان که در رابطه تنگاتنگ با این شرکت ها بوده اند در این میانه به نان و آبی رسیده اند.

تأثیرات فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی

بحران و نهایتاً فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروی بلوک شرق تأثیرات بسیاری بر سیاست جهان گذارده است. با وجود باقیماندن چند کشور سوسیالیستی، دیگر بلوکی هماهنگ به عنوان آلترناتیو در روابط بازرگانی بین المللی یا کمک های نظامی، سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. بدین ترتیب از یک

جایگاه انقلاب ملی - دموکراتیک آفریقای جنوبی در دنیای امروز

حداقل از سال ۱۹۸۹ در داخل حزب کمونیست آفریقای جنوبی بحثی باز و مداوم درباره ی معنا و مفهوم تکامل کنونی جهان جریان دارد و یا بهتر بگوییم ما درباره ی معنای بحران و فروپاشی بلوک شرق بحث کرده ایم .

ما به عنوان کمونیست های آفریقای جنوبی تلاش نموده ایم تا با تحلیل از موقعیت خود و شرایط موجود تأثیرات فروپاشی را بر سوسیالیسم بررسی نماییم . ما نمی خواهیم راه تسرک ارزش های کمونیستی ، نهادهای کمونیستی و یا باور به اینکه آینده از آن کمونیسم است را پیش گیریم .

اما در عین حال نمی خواهیم که برخورداری دکماتیستی به اعتقادمان داشته باشیم انکار که هیچ چیز برای فراگیری ، انتقاد و دوباره سازی در عقایدمان وجود ندارد .

گسترش و تکامل اقتصاد جهانی از اواسط دهه ۷۰ به بعد و اتفاقات سالهای ۹۱-۱۹۸۹ در اروپای شرقی تأثیرات استراتژیکی برجسته های رهایش ملی در جنوب داشته که کمتر مورد بررسی قرار گرفته حتی در اتحاد رهایش آفریقای جنوبی تحت رهبری کنکره ملی آفریقا 'درباره تأثیرات وضعیت جدید جهان بر انقلاب دموکراتیک کشورها کمتر تعمق کرده ایم . ما برای این تعلق از کنکره ملی آفریقا انتقاد نمی کنیم بلکه خود را نیز بخشا مسئول می دانیم .

به نظر حزب ما انقلاب ملی-دموکراتیک بمثابة روند گذار شناخته می شود که بر مفاهیم زیر متکی است: 'حفظ اتحاد ملی ، حفظ و تقویت خودمختاری اقلیت های قومی ، توانایی نسبی برای تعیین سیاست های ملی و مشارکت در برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی .

جنبش های رهایش ملی در کشورهای جهان سوم در محاسبات خود روی وجود بلوک شرق به عنوان مانعی نظامی ، سیاسی و اقتصادی در برابر امپریالیسم غرب اهمیتی قائل بودند و بسیاری از این جنبش ها توانستند با اتحاد با این بلوک از زیر فشار خردکننده امپریالیسم جهانی رسته و فضایی برای تنفس خود ایجاد کنند . بالعکس این کشورها ، رشد سرمایه داری مبتنی بر صادرات در کره جنوبی و تایوان به خاطر موقعیت استراتژیکی این دو کشور در حمایت امپریالیسم جهانی انجام گرفت و جز این موارد در کمتر کشور جهان سوم چنین رشدی را شاهد بوده ایم . سرمایه داری جلوی راه رشد ملی و دموکراتیک در کشور ما را خواهد گرفت .

ما می باید درک کنیم که بدون تجزیه و تحلیل دقیق از وضعیت جهانی و جایگاه تلاشها و مبارزات ما در درون این مجموعه نخواهیم توانست به آرمانهای انقلاب خود وفادار بمانیم و سیاست های ما چیزی نخواهند بود جز احیای دوباره ایده های با ارزشی که

است نخبگان محلی و یا اقلیت ها فضای سیاسی جدید را پر می کنند . آنچه که در آفریقا ، شوروی سابق و کشورهای بلوک شرق اتفاق افتاد مویذاین جابجایی می باشد .

- پایان گرفتن جنگ سرد ، اکثر کشورهای جنوب اهمیت استراتژیک خود را برای ابر قدرت ها از دست دادند . امروزه جنوب دیگر محل رقابت دو ابر قدرت برای دستیابی و کنترل بیشتر بر مناطق ژئوپلیتیک نیست ، همین امر بویژه در آفریقا موجب تعمیق هر چه بیشتر بی توجهی و بی تفاوتی ، قحطی و بحران گردیده است . 'نظم نوین و جهانی' که از خاکسترهای جنگ سرد برخاست چیزی نبود جز یک بی نظمی نوین که خود را چنین می نمایاند :

- اثرگذاری دهشتبار مطابق برنامه 'تعدیل ساختاری' در کشورهای جنوب ، قحطی گسترده در جنوب ، گسترش و تعمیق بی ثباتی سیاسی در بسیاری از مناطق جهان .

- مهاجرت های دسته جمعی مردم کشورهای عقب نگه داشته شده جنوب به سوی کشورهای شمالی ، از کشورهای سوسیالیستی سابق به معالک اروپائی و در محدوده جغرافیایی جنوب از کشورهای درگیر جنگ



داخلی و قحطی به کشورهای همجوار .
- همچنین مشخصه وضعیت جدید ناپایداری بازارهای مالی جهانی است و اینهمه به ناامنی روبه افزایش در آستانه ورود به سال ۲۰۰۰ می افزاید . سرمایه داری جهانی که با غرور فراوان پیروزی را چند سال پیش در بوق هامی دمید ناتوانیش را در ایجاد جهانی فقط پایدار و نه عادلانه به اثبات رسانده است . 'نظم نوین جهانی' تحت سیطره امپریالیسم هیچ راه حل و امید واقعی ای برای اکثریت جمعیت جهانی ندارد .

سوی دنیای بعد از جنگ سرد بویژه از نظر سیاسی- نظامی یک قطبی گردیده و از سوی دیگر در عرصه اقتصادی فروپاشی شوروی زمانی رخ داد که همزمنی اقتصادی آمریکا کاهش یافته و رقابت میان آمریکا ، اروپا و ژاپن آغاز شده بود . همزیستی میان این سه قطب اقتصادی حول اتحادهای بازرگانی ادامه دارد . از میان رفتن عامل جنگ سرد تأثیری پیچیده بر کشورهای جنوب داشته است .

- پشتیبانی بین المللی از خیزش های مسلحانه توده ای کمتر شده است . این روند در نیمه دهه ۸۰ با اعلام سیاست 'یافتن راه حل سیاسی تضادهای منطقه ای' از طرف کوریاجف آغاز شد . در اواخر دهه ۸۰ پشتیبانی شوروی و بلوک شرق از جنبش های رهایی بخش کاهش و با فروپاشی این بلوک پایان قطعی یافت .

- در دوران اوج گیری جنگ سرد هر گونه تلاشی برای اصلاح دموکراتیک اقتصادی و اجتماعی در جهت توسعه کشورها در جنوب بی رحمانه توسط نیروهای امپریالیستی و حامیان محلی آنان تحت عنوان 'عقب راندن خطر کمونیست' سرکوب می شد و حمایت غرب از سرکوب گرتین رژیم ها در جنوب

به همین نام صورت می گرفت . اما امروزه این استدلال دیگر پایگاهی ندارد .

- این دو عامل موجب شده اند که برخی از بحران ها در جنوب از طریق مذاکره پایان پذیرفته (بطور نمونه آفریقای جنوبی) و راه برای اداره ی دموکراتیک و چند حزبی در جنوب و بلوک شرق هموار گردد . این تغییر گامی به پیش و مثبت ارزیابی می گردد .

- اگر چه این تغییر در مناطقی مطرح می گردد که 'برنامه تعدیل ساختاری' سیطره قدرت دولتی را تضعیف کرده و امکانات توسعه را شدیداً محدود نموده است و همچنین چشم انداز ایجاد هرگونه بهبودی در شرایط زندگی اکثریت مردم تیره و تار

غیر قابل دسترسی اند. بدون درک صحیح و روشن از واقعیات موجود، سیاست‌هایی مثل 'برنامه بازسازی و توسعه' (RDP) تنها یک سراب زیبا خواهد بود. با آمال و آرزوهای صرف نمی‌توان آینده را ساخت. سیاست‌های دولت دموکراتیک آفریقای جنوبی چه در رابطه با مسائل خارجی، بازرگانی، صنعت و بازسازی اقتصادی و چه در زمینه آشتی و بازسازی ملی بدون دیدگاه استراتژیک و همه‌جانبه، روشن و قابل انعطاف سیاست‌های ناپایدار خواهند بود. اگر به چنین درکی مسلح نباشیم مجبور خواهیم بود دائما میان انتظار برای شکست و یا تصور ساده لوحانه اینکه چون کشور ما از محبوبیت جهانی برخوردار است در دنیای تحت سلطه امپریالیسم شکست نخواهیم خورد، سرگردان باشیم.

از طرف دیگر نبود دیدگاه استراتژیک همه‌جانبه می‌تواند به سرعت ما را به سمت عمل‌گرایی بدون رعایت پرنسیپ‌ها و نادیده گرفتن باورهای بنیادی در درون جنبش بکشاند. در دنیای امروز چگونه قادریم که دستاوردهای انقلاب ملی-دموکراتیک آفریقای جنوبی را توسعه داده و تحکیم بخشیم؟ ما باید راهی را از میان دو تصور خطرناک باز کنیم.

اولین تصور غلط این است که فکر می‌کند به سادگی می‌توان واقعیات دنیای امروزی را ندیده گرفته و به راه خود رفت. چه بخواهیم و چه نخواهیم کشور ما جزئی از جامعه جهانی است. جهانی شدن ریشه در روندی واقعی دارد که امکان هر نوع توسعه و تکامل مجرد را از میان برده است. بویژه در کشورهای نسبتا کوچکی مثل آفریقای جنوبی که در حوزه کشورهای غیرمتروپل قرار داشته و به شدت وابسته به بازرگانی خارجی هستند.

از طرف دیگر تصور دیگری نیز عمل می‌کند که هم ساده لوحانه است و هم شکست‌گرا، مثل این باور که ما باید جهان را بماندگار و واقعیتی غیر قابل تغییر و همانگونه که هست بپذیریم. و نتیجه می‌گیرند که باید سیاست‌های خود را با سیاست‌های مد روز در جهان هماهنگ سازند. طرفداران این نظر استدلال می‌کنند که در دنیایی که همیشه به دو بخش 'برنده‌ها' و 'بازنده‌ها' تقسیم شده ما جز 'برنده‌ها' خواهیم بود. این تصورات دو زیر مجموعه دیگر نیز دارند.

اول آنکه ما باید راه نئولیبرالی 'برنامه تعدیل ساختاری' (SAPS) را پی بگیریم. ما قبلا در مورد شکست قطعی این برنامه بخصوص در آفریقا صحبت کرده ایم. و علیرغم وجود دلایل کافی هنوز هم بسیاری این باور را دارند.

دوم آنکه باید مدل اقتصادی تایوان یا کره جنوبی را فرا راه خود قرار دهیم. طرفداران این تز سه مسئله را ندیده می‌گیرند:

۱- ماهیت شدیداتحکم‌گرا (اتوریتر) این رژیم‌ها (رشد این کشورهای وابسته، سرمایه‌گذاری و دخالت وسیع دولت بود نه سیاست‌های نئولیبرالی)

۲- این واقعیت که تایوان و کره جنوبی زمانی شروع به رشد وابسته به صادرات کردند که شدیداً از نظر نظامی و سیاسی مورد حمایت آمریکا قرار داشتند آنها در خط مقدم جبهه جنگ سرد نقشی کلیدی داشتند در نتیجه آنها توانستند به بازارهای آمریکا دست یابند بدون آنکه مجبور باشند بازار داخلی را به روی خارجی‌ها باز کنند. چنین فرصتی دیگر در دسترس کشورهای در حال توسعه امروزی نیست.

۳- کشورهای صنعتی هنگامی سیاست صادرات را اتخاذ کردند که کشورهای دیگر راه توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات کالاها را بر اساس تولید کنترل شده برای بازارهای داخلی را اختیار کرده بودند. امروزه تمامی کشورهای نیمه پیشرفته و پیرامونی استراتژی خود را بر اساس صادرات کالاها و واسطه‌ای به بازارهای شمال قرار داده‌اند. و اتخاذ سیاستی مشابه در حال حاضر موفقیت این روش کار برای همه را مشکل کرده است.

راه پیشرفته در شرایط امروز جهان

مسائل اساسی در این مرحله از انقلاب در آفریقای جنوبی عبارتند از توسعه، تعمیق و دفاع از دستاوردهای دموکراتیک بدست آمده در آوریل ۱۹۹۴، این مسائل تأثیری مستقیم بر روی روابط با دنیای اطراف دارند. ما می‌باید برای حفظ اتحاد و تصمیم‌گیری دموکراتیک در سیاست‌های کلیدی تلاش نماییم. باید شرایطی بوجود آوریم که دیگر هیچ نیروی خارجی سیاست‌های خود را به ما دیکته نکند و تضمین چنین شرایطی نکات زیر از دربر می‌گیرد:

- تضمین کنیم که کسانی که به نمایندگی از طرف دولت برای مذاکرات بین‌المللی اعزام می‌شوند در روابط مخفیانه و گروه بندی قرار نگیرند. هر چه این اقدامات آشکار و علنی باشند نمایندگان ما بیشتر از حمایت توده‌ها برخوردار خواهند بود.

- برخورد ما با دنیای پیرامون خود می‌باید دفاع از ارزش‌های ملی و اهداف استراتژیک ما را تأمین کند و در این رابطه می‌باید:

- نه آنچه که برای RDP مقدم است بلکه تأمین نیازهای اولیه مردم در سیاست اقتصادی عامل تعیین‌کننده باشد.

- برنامه اصلی مورد نظر RDP می‌باید صنعتی کردن گسترده بر اساس توسعه ساختار داخلی مناطق شهری و روستایی را مد نظر داشته باشد.

- برخورد RDP به تأمین منافع اولیه نباید توزیع مجدد و تجدید ساختار را در حاشیه قرار دهد. همچنین در این برنامه نباید تابعی از تمایل یکسویه برای رقابت و جلب سرمایه‌گذارهای خارجی باشد.

اصرار ما به مبارزه برای حفظ کشور، توان تصمیم‌گیری ملی و دموکراتیک از یک طرف و بدبینی ما نسبت به آینده 'معجزه‌آسای' سیاست مبتنی بر صادرات از سوی دیگر به‌چوچه به این معنا نیست که

می‌خواهیم کشور خود را در سطح جهانی ایزوله نماییم. حزب کمونیست آفریقای جنوبی همواره انترناسیونالیست بوده و باقی خواهد ماند. شناخت صادقانه ما از جنبه‌های نامساعد موقعیت کنونی جهانی ما را بر آن می‌دارد تا پیشاهنگ تشویق مردم و دولت در مشارکت و تلاش برای تغییر نظم جهانی باشیم. ما به نظریه بدبینانه تقسیم جهان به دو قطب 'بازنده‌ها' و 'برنده‌ها' مخالفیم بنابراین نظر آفریقا جز بازنده‌ها محسوب می‌گردد. ما در آفریقای جنوبی نمی‌توانیم بی تفاوت بمانیم. بحران در کشورهای همسایه و در حاشیه قرار گرفتن آفریقا، ایجاد مشکلاتی چون مهاجرت‌های دسته جمعی، موج گسترده پناهندگان، قاچاق مواد مخدر و اسلحه و بسیاری دیگر از مسائل همسان بر روند انقلاب تأثیرگذار است و موجب بی‌ثباتی کشور خواهند شد.

شرایط حاکم بر جهان امروز کار ما سوسیالیست‌ها را مشکل ساخته است اما همین واقعیت امکانی را بوجود آورده که حضور موثر ما را در تغییر و تحولات می‌طلبد. عواملی که در کنار ما کمونیست‌ها در عرصه جهانی می‌تواند مبارزه را تداوم بخشد عبارتند از:

- نیروهای رویه رشد بین‌المللی که نسبت به سیاست‌های اتخاذ شده در دهه ۸۰ که نتیجه آن ایجاد بی‌نظمی جهانی بود معترضند.

- شکست صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در برنامه رشد آفریقا که این سیاست‌ها را حتی نهادهای درونی این سازمانها نیز به نقد کشیده‌اند.

- تمامی موسساتی که در نتیجه سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دهه ۸۰ از میان رفته و برای احیای مجدد خود تلاش می‌ورزند.

- جریانات اجتماعی مهمی که برای حفظ محیط زیست مبارزه کرده و مخالفت خود را با رشد صرف ابراز کرده‌اند.

- بسیاری از موسسات و جریاناتی که برای احیای همکاریهای مجدد با آفریقای جنوبی تلاش می‌کنند.

- تلاش جدیدی که در میان سوسیالیست‌ها 'چپ نو' دیگر نیروها برای سازماندهی بین‌المللی انجام می‌گیرد. اگر چه هنوز این تلاش‌ها در مراحل اولیه‌اند اما فروپاشی شوروی ضرورت این امر و زمینه مناسب بدور از گرایشات سکتاریستی برای چنین مهمی را فراهم کرده است.

علیرغم مشکلات بسیاری که در پیش روی ماست آفریقای جنوبی از یک پرستیژ جهانی برخوردار است. ما باید از این زمینه و هر زمینه مناسب بین‌المللی دیگری به نفع توده‌ها 'مردم قاره آفریقا' طبقه کارگر در هر نقطه‌ای از جهان استفاده کنیم.

ادامه دارد
سند کنگره ای حزب کمونیست آفریقای جنوبی
ترجمه از نشریه انگلیسی زبان 'Link' شماره ۶،
آوریل ۱۹۹۶.

مقاله ای که از نظر خوانندگان می گذرد توسط نویسنده برای 'اتحاد کار' بمنظور درج ارسال شده و یادآوری کرده که 'اتحاد کار' را بنابه دلایل متعدد برای درج مطلب فوق مناسب تر از سایر نشریات می داند. عین مطلب از نظر خوانندگان می گذرد.

دره مرزن بی هویتی

آزاده سپهری

و رادیکال سازمان 'اکثریت' (سازمانی که به همه چیز به غیر از رادیکالیسم سیاسی معروف است) در قبال مسائل زنان را نیز می توان در راستای تلاش این سازمان برای ارائه ی چهارهای جدید از خود ارزیابی کرد. با طرح نسبتاً رادیکال مسائل زنان (مانند حق تصمیم گیری زن در همه ی موارد مربوط به تولیدمثل، دفاع و حمایت از جنبش مستقل زنان، انتقاد به وضعیت زنان در سازمان های سیاسی) 'اکثریت' سعی دارد از سویی تنها وجه مشترک خود با نیروهای چپ را تقویت کرده و از سوی دیگر نقش نیروی متجدد را عهده دار شود. از آن جا که مسائل زنان در حال حاضر از حساسیت چندانی برخوردار نیست، پرداخت خستی رادیکال به آن، نه تنها 'یاران' سیاسی را نمی راند، بل که شاید موجب جذب نیرو هم شود.

قاعدتا می بایست از سیاست جدید 'اکثریت' در قبال مسائل زنان خوشنود شد، منتها آنان که به مصلحت طلبی این سازمان واقف اند، این سیاست را نیز تاکتیکی بیش نمی دانند. سازمانی که منافع زحمت کشان را فدای اقتصاد بازار، منافع خلق های تحت ستم و انترناسیونالیسم را فدای ملی گرایی و ناسیونالیسم کرده است، به موقع خود منافع زنان را نیز فدای نظام مردسالار خواهد کرد.

توضیح: نگارنده ی مطلب فوق هیچ گونه وابسته گی به هیچ سازمان سیاسی ندارد و درج مطلب وی در نشریات سازمانی به معنای موافقت او با سیاست سازمان مربوطه نمی باشد. نگارنده طرف دار سازمان خاصی نیست. بل که خواهان تقویت همه ی گروه ها و طیف های چپ می باشد، چرا که وجود یکایک آنان را برای حیات و رشد جنبش چپ ضروری می داند.

نکند و هر روز وظایف سیاسی خود را از نو پی ریزد، دچار بی هویتی خواهد شد.

با بررسی تاریخچه ی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) شاید بتوان این سازمان را بی هویت ترین نیروی چپ در ایران دانست. مشکل اساسی 'اکثریت'، که از بدو تاسیس در حال انطباق خود با نیروهای سیاسی 'قدرت مند' تربوده، همانا عدم تشخیص مرزهای موجود بین نیروهای سیاسی و عدم درک این نکته بوده است که لازمه ی گذار از 'چپ' به 'لیبرال'، از 'انترناسیونالیست' به 'ملی گرا' و از 'عدالت خواه' به توسعه گرا 'ترک هویت قبلی و پذیرش هویتی کاملاً نوین می باشد. 'اکثریت' هنوز هم به دنبال هویت کم شده ی خویش می گردد، می خواهد جای خود را در بین نیروهای چپ حفظ کند، اما متأسفانه هیچ یک از مشخصه های چپ-مخالفت سرسختانه با نظام سرمایه داری (که حتماً نباید با ارائه ی بدیلی هم راه باشد)، دفاع پی گیرانه از حقوق زحمت کشان و انسان های تحت ستم و مبارزه برای تحقق عدالت- را دارا نیست.

'اکثریت' نظام سرمایه داری را از اساس رد نمی کند، معتقد به اولویت منافع رشد اقتصادی بر منافع گروه بندی های اجتماعی می باشد، مهم ترین وظیفه ی خود را 'تلاش در راه غلبه بر موانع توسعه' می داند، جمهوری فدراتیو را از برنامه ی خود حذف کرده و 'دفاع از منافع ملی' (که البته در بسیاری موارد منافع مردم نیست، ن... را، از اهم وظایف خود' می شناسد.

نیروی سیاسی ای که دائماً در حال انطباق خود با سایر نیروها باشد و حرف ویژه ای برای گفتن نداشته باشد، دیر یا زود به نابودی محکوم خواهد شد. 'اکثریت' این نکته را دریافته و درصدد مشخص کردن هویت خود برآمده است. سیاست نسبتاً جدید

وقایع قرن اخیر سبب شده است تا عده ای همه چیز، از جمله برداشت انسان از مفاهیم گوناگون را قابل تغییر به پندارند و با این توجیه که 'حقیقت محض' وجود ندارد، تعابیر خاص خود را از مفاهیم پایه ای چون آزادی، عدالت، برابری و حتی دموکراسی ارائه دهند. اما آیا واقعاً می توان آزادی را آزادی عده ای و یا دموکراسی را حاکمیت عده ای بر عده ی دیگر تعبیر کرد؟ آنان که معتقد به وجود تعابیر گوناگون از چنین مفاهیم پایه ای هستند، نمی توانند بر جمهوری اسلامی خرده بگیرند، که چرا تعبیر خاص خود را از حقوق بشر دارد، زمانی که دولت آمریکا با تعبیر خاص خود از حقوق بشر دست به اعدام انسان ها می زند و دولت آلمان با تعبیر خاص خود حامی تروریسم دولتی ایران و یا اعمال جنایت کارانه ی نازی های آلمانی می شود، جمهوری اسلامی هم مجاز خواهد بود با تعبیر خاص خود دست به جنایات بزرگ تر بزند.

از آن جا که - بر خلاف آن چه بسیاری می پندارند - در اساس نظم حاکم تغییر چندانی حاصل نشده، مرزبندی های سیاسی نیز بر روال سابق برقرار است. بین آنان که خواهان عدالت اند و آنان که به منافع عده ای اولویت می بخشند، بین آنان که آزادی را برای همه کان می خواهند و آنان که می خواهند بخشنده ی آزادی باشند، بین آنان که انسان ها را برابر می خواهند و آنان که برابری را از اساس رد می کنند، مرزها هم چنان استوار است. آنان که سعی در مخدوش کردن این مرزها دارند، خواسته یا ناخواسته در جهت برقرار نظم و مناسبات حاکم می کوشند.

مرزبندی های موجود شکل دهنده ی هویت نیروهای سیاسی هستند. نیروی سیاسی ای که فاقد مرزبندی های مشخص باشد، اهداف نسبتاً ثابتی را دنبال

تقاضای پناهندگی پنج تن از اعضای تیم تکواندو خوزستان

تغییر عقیده می دهد و به ایران باز می گردد. از ۵ نفر باقیمانده یک نفر به هلند رفته است. کیهان در شماره یکشنبه ۳۰ اردیبهشت طی خبری جعلی در این باره گزارش داده است که دو تن از اعضای تیم که از پرواز جا مانده اند، با مساعدت سفارت رژیم اسلامی به ایران بازگشته اند. این روزنامه از بقیه اعضای تیم که تقاضای پناهندگی کرده اند، صحبتی نکرده است تا نقش رژیم اسلامی را در فراری دادن افراد صاحب توان و کارآمد از کشور پرده پوشی کنند.

خواستار شد. اقدام سریع کمیته مبارزه علیه ترور و سرکوب جمهوری اسلامی و دیگر هموطنان و انعکاس این اقدامات در رسانه های جمعی بویژه رادیوی بین المللی فرانسه در پیکگیری تقاضای پناهندگی اعضای نامبرده تیم تکواندو موثر و مفید بود. این اقدامات تلاشهای مامورین رژیم اسلامی را که سعی در بازگرداندن افراد نامبرده به ایران داشتند با شکست روبرو ساخت. بنابه اطلاعات رسیده هیات اعزامی تیم تکواندو به بلژیک ۱۴ نفر بوده اند. ۶ نفر از این هیات ابتدا از بازگشت امتناع کرده اند. یک نفر از این تعداد

از تیم تکواندوی خوزستان که در مسابقات بین المللی در بلژیک شرکت کرده و مقام چهارم را کسب کرده است، پنج نفر از بازگشت به ایران خودداری کردند. چهار نفر به نام های عباس مروانی، عبدالامیر سلامت نیا، ابراهیم کریمی و علیرضا حسنعلی پور در تاریخ ۹۶/۵/۳ از مقامات بلژیک تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند. کمیته مبارزه علیه ترور و سرکوب جمهوری اسلامی پاریس طی اطلاعیه ای به مقامات حقوق بشر، اقدام این نهاد را در حمایت از تقاضای پناهندگی اعضای تیم تکواندو

تروری دیگر در پاریس

روز ۲۸ ماه مه (۸ خرداد) پلیس فرانسه، جسد دکتر رضا مظلومان یکی از مخالفان سلطنت طلب رژیم جمهوری اسلامی را در خانه اش واقع در حومه ی پاریس کشف کرد.

طبق اطلاعاتی که در این رابطه از طرف پلیس در اختیار مطبوعات نهاده شد قاتل یا قاتلان قطعا با استفاده از آشنائی قبلی با مظلومان وارد خانه اش شده و او در حالیکه روی میبل اطاق پذیرائیش نشسته بود با شلیک سه گلوله به قتل رسیده است. دو روز بعد از این ماجرا طبق اطلاعاتی که دوستان وی در اختیار پلیس قرار داده اند فردی بنام احمد جیحونی که ظاهرا به کار تجارت در شهر بن اشتغال داشته با اتهام ارتکاب این جنایت و عامل نفوذی جمهوری اسلامی در گروهی که مظلومان به آن منتسب است توسط پلیس آلمان دستگیر شده و قرار است به دادگستری فرانسه تحویل گردد. در همین رابطه فرد دیگری که گفته می شود او نیز از تروریست های جمهوری اسلامی است، و در آلمان زندگی می کرده متواری شده است دکتر مظلومان در دوره رژیم گذشته استاد جرم شناسی دانشکده حقوق بود و مدتی نیز پست معاونت وزیر آموزش و پرورش را عهده دار بود. لازم به تذکر است که شواهد و قراین حاکی از آن است که این اقدام وحشیانه توسط جوخه های تروریستی جمهوری اسلامی انجام گرفته است. با توجه به مماشاتی که دولت فرانسه در موارد گذشته نسبت به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی نشان داده است متأسفانه همچنان خطر تکرار چنین حوادثی در فرانسه وجود دارد.

ترور در بیروت

بنابه نوشته روزنامه الحیاه روز ۳۰ ماه مه پلیس لبنان در یکی از جاده های خروجی جنوب بیروت یک ایرانی بنام عبدالوهاب زاغی را که بر اثر اصابت گلوله به شدت مجروح شده بود به بیمارستان منتقل می کند. بفاصله چند ساعت پکی از ماموران سفارت ایران بنام حجه اله حیدری به بیمارستان مراجعه نموده و خواستار انتقال مجروح به محل دیگری می شود. عبدالوهاب زاغی که متوجه این کار می شود فریادزنان خود را مخالف رژیم معرفی نموده و اعلام می کند که در صورت موافقت مقامات بیمارستان با مامور سفارت مرگ او حتمی است. خبرنگار روزنامه الحیاه که در تائید این خبر با پلیس لبنان تماس گرفته گزارش داده است که مقامات امنیتی لبنان اطمینان داده اند که بدون در نظر گرفتن وابستگی سیاسی فرد مجروح او را تحت محافظت امنیتی به بیمارستان دیگری منتقل کرده و تحقیقات جهت پی بردن به دلایل پشت این ترور جریان دارد. طبق همین گزارش همین فرد طی هفته گذشته نیز دوبار دیگر هدف تیراندازی واقع شده است.

حمل زباله های اتمی را متوقف کنید!

هفته گذشته آلمان شاهد یکی از بزرگترین جنبش های اعتراضی قرن اخیر خود بود که هم به لحاظ تعداد شرکت کنندگان در آن و هم بخاطر حضور نیروهای سرکوب در آن، در تاریخ آلمان بی سابقه بوده است. ۱۵ هزار پلیس مجهز به باتوم، کاسکت، سپر و گاز اشک آور در حمایت صدها تانک و زره پوش، ماشین های آب پاش، هلی کوپتر و... با پشتوانه حمایت سیاسی سوسیال دموکرات ها و حزب سوسیال مسیحی استان نیدرزاکسن به مقابله با هزاران نفر از مردم منطقه برآمده

بودند تا حمل زباله های اتمی ای که قرار بود از فرانسه به محل آورده شود فراهم گردد.

قرار بر این بود که قطار حامل زباله های اتمی (این محموله که به نام TYPB یا TS28 شناخته می شود در مخزنی استوانه ای به قطر ۳/۵ متر و طول ۷ متر که دیواره و سقف آن ۴۰ سانتی متر ضخامت دارد حمل می گردید). از La Hague در فرانسه به مقصد Gorleben در شمال آلمان ارسال شود. اما سکوت شکسته شد و تاریخ ورود این محموله خطرناک به بیرون درز کرد و مردم خشمگین منطقه که شاهد حمل حداقل ۱۶ محموله در طی سال به محل زندگیشان می باشند بعنوان اعتراض به این اقدام از پیرو جوان گرفته تا کودکان خردسال به خیابانها ریخته و خشم خود را از چنین اقدامی اعلام داشتند.

همبستگی میان مردم، خشم سرمایه را به حد جنون رساند و با اعزام هزاران نفر از نیروهای ویژه پلیس سرکوب را آغاز نمود. کسبه منطقه با بستن مغازه های خود، دانش آموزان با تعطیلی کلاس های درس و اکثر پزشکان (از ۸۰ نفر پزشک منطقه ۶۵ نفر در تظاهرات ها شرکت نمودند) در کنار هزاران نفر از مردم محل در مقابل این سرکوب از حق طبیعی خود یعنی زندگی در طبیعت، دست به دفاع زدند. کشاورزان با به حرکت درآوردن تراکتورهای خود دست به راه بندان زده و نیروهای سیاسی مترقی آلمانی و میلیتانت های ضد فاشیست و ضد سلاح های اتمی با ریکادهای زیادی را در مسیر حرکت قطار مرگ ایجاد نمودند.

جوانان بسیاری که مخالف فعال سیاست های سرمایه داران آلمانی حداقل در کشور خود می باشند با پر کردن جیب های بلند شلوارهای سربازی خود از قلمه سنگ صحنه هایی از رود رویی مستقیم با حافظین نظم سرمایه را به نمایش گذاردند. صدها نفر دستگیری آماربست که پلیس در طی چند هفته گزارش نموده است.

فیلم های خبری متعددی از لحظه ورود قطار به منطقه و تلاش گسترده و مقاومتی که به اشکال مختلف بوسط مردم انجام گرفت اسناد فراموش نشدنی ای را در تاریخ به ثبت رساند. سبزشان با آنچهان بی رحمی ای به پیرمرد راننده تراکتور حمله می کردند و یا دختر جوانی آنچهان زیر بارش ضربات باتوم به خون کشیده شده بود که هیچ توجیهی را که پس از این اتفاقات، سوسیال دموکرات های حاکم بر ایالت شمالی آلمان برای مردم می آوردند قابل قبول نکرد و خشم خفته ای در زیر گرد و غبار رادیوآکتیو زباله های اتمی در منطقه باقی ماند که حاکمین سرمایه بر آلمان از آن بر خود خواهند لرزید.

نشریه "اطلس" منتشر شد

شماره صفر و ۱ نشریه "اطلس" که در ماههای فوریه و آوریل سال جاری در گوتنبرگ (سوئد) منتشر شده است به همراه یادداشتی به امضا آقای امیر جواهری به آدرس اتحاد کار دریافت کردیم. "اطلس" در سرمقاله شماره صفر خود ضرورت پیدایش و هدف خود را چنین شرح داده است: "تنها طیفی که نشریه هفتگی خاص خود را ندارد و همچنان در سطح انتشار فصلنامه و یا ماهنامه قرار دارد، طیف نیروهای مدافع آزادی، برابری و عدالت اجتماعی است. این در حالی است که اعتقاد به سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با نظامی مبتنی بر خود حکومتی اکثریت مردم و تحقق دموکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، بعنوان مهمترین فصل مشترک این نیروها، نیاز به نشریه ای هفتگی را که بتواند بر فراز گرایشات سیاسی، به شیوه ای مستقل، این فصل مشترک را در خدمت تعمیق روند همگرایی آنها بکار گیرد، بیش از پیش الزامی ساخته است." نشریه اطلس پیرو انتشار را در ابتدا دو هفته تعیین کرده است و برای ادامه کاری خود تقاضای همکاری و حمایت مالی کرده است.

خلاصه گزارشی از "آغری" در رابطه با وضعیت پناهجویان ایرانی در این شهر

آغری یکی از شهرهای ترکیه و در نزدیکی مرز ایران قرار گرفته است که از نظر امکانات شهری بسیار محدود است. دفترسازمان ملل در این شهر هتلی را جهت اسکان پناهندگان اجاره کرده است. فقط اسکان زیرا صاحبان هتل هیچگونه امکان رفاهی در اختیار پناهجویان قرار نمی دهند.

هتل سلمان دارای سه طبقه است که در مجموع ۴۵ اتاق از یک تا سه نفره را شامل می شود روزانه هر طبقه نیم ساعت آب گرم دارد شوفاژها ۳ الی ۴ ساعت در شبانه روز روشن هستند. وضعیت آب و برق در این هتل بگونه ای است که گاه دو یا سه روز هتل بدون آب و برق است. و هیچکس به این وضعیت توجهی نمی کند.

ساکنان هتل متأسفانه بدلیل فشار وحشتناکی که تحمل می کند و بشدت دچار سرخوردگی و ناامیدی هستند، هرکس در اندیشه نجات خود بوده و کمتر روحیه همبستگی و همدلی در آنها مشاهده می شود.

مجموع تعداد پناهجو اعم از افراد مجرد و یا کسانی که به صورت خانوادگی تقاضای پناهندگی داده اند بالغ بر ۱۲۰ نفر با پرونده‌های مختلف اعم از وابستگی به گروه‌های سیاسی اپوزیسیون طرفداران مذهب بهائیت، و پناهنده اجتماعی می باشند.

این عده با توجه به سابقه زد و بندهایی که میان پلیس در کشور ترکیه و ایران وجود دارد و بویژه نزدیکی آنها به مرز آن است که مبادا علسیرغم اینکه دفترسازمان ملل به اصطلاح آنها را زیر پوشش موقت قرار داده است، به ایران بازگردانده شوند بهمین دلیل تمام مدت در هول و هراس بسر می برند.

تیتراطلاعات درخواستی

- نام و نام خانوادگی- تایخ و محل تولد- تاریخ و محل دستگیری- محل زندان- وابستگی سیاسی یا عقیدتی- اتهام و حکم وارده- (در صورت اعدام) تاریخ و محل شهادت- اطلاعات تکمیلی شامل: وضعیت خانوادگی، تحصیلات، شغل و غیره...

درخواست پشتیبانی

از: کمیته ی هماهنگی سی نوامبر نیوشهر،
به: روابط عمومی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، دفتر آلمان.

با عرض درودهای فراوان به استحضار می رساند که ما جمعی از پناهندگان سیاسی ایرانی مستقر در 'نیوشهر' یکی از شهرهای ترکیه، بعد از ۱۹۹۴/۱۱/۳۰ وارد این کشور شده خود را به UNHCR، شعبه ی آنکارا معرفی نموده و بعد از مدتی انتظار، به عنوان پناهنده ی سیاسی شناخته شده ایم. بعد از قبولی از طرف UNHCR به هیئت کشورهای اروپایی، آمریکایی و استرالیا تقسیم شدیم و اکنون تعدادی از ما موفق به کسب ویزا شده و بقیه در آینده ای نه چندان دور صاحب ویزا خواهیم شد.

با توجه به قانون مصوبه ی ۱۹۹۴/۱۱/۳۰، شماره ۶۶۶۹، صادره از وزارت کشور ترکیه در مورد موازین پناهندگی در کشور مزبور، مقامات ترکیه از دادن اقامت به ما در شهرهای اطراف پایتخت خودداری ورزیده و ذکر کرده است که بایستی شهرهای مرزی ترکیه- ایران برگردیم.

بعلت اینکه هیچ گونه امنیتی در نقاط ذکر شده وجود نداشته و ندارد، ما که جمعی از پیشمرگان احزاب ایرانی زندانیان سیاسی، هواداران تشکیلاتی هستیم، به آن نقاط در مدت مشخص شده در همان قانون که پنج روز بعد از ورود به ترکیه

است، برنگشتم، به همین دلیل پلیس ترکیه از دادن خروجی ها به ما از این کشور خودداری می ورزد.

ما به نام کمیته ی هماهنگی سی نوامبر از تمامی احزاب و سازمانهای مخالف با رژیم جمهوری اسلامی که ماها هم جمعی از شماها هستیم، تقاضا داریم با ارسال فاکس های اعتراضی خویش به UNHCR که روزنه ی امیدواری برای حل این مسئله است، پشتیبانی خویش را از ما جهت حل مسئله ی خروجی اعلام دارید. در ضمن رونوشتی از فاکس زده شده به UNHCR رابه آدرس بالا برای ما بفرستید.

با تقدیم احترامات و تشکر از همکارایتان،

ک. س. ن. در نیوشهر،

فاکس: ۰۰۹۰-۳۸۴-۲۱۳۳۹۱۴

"خطر معامله بر سر پناهجویان ایرانی افزایش می یابد"

ساعت ۱/۵۰ بعد از ظهر روز سه شنبه ۹۶/۵/۱۹ یکی از پناهجویان متحصن بنام کریم شهرآشوب با شماره کیس: ۹-۳۳۹۵ که برای انجام فعالیت های مربوط به تحسن از محل خارج شده بود، در محلی بنام خیابان ایران در آنکارا توسط سرنشینان ناشناس یک اتومبیل زنوی سفید دستگیر شده و به مقصد نامعلومی انتقال می یابد.

مراتب فوق از طرف تحسن بلافاصله به اطلاع حقوق بشر، سازمان عفو بین الملل، شخصیت های سیاسی و اجتماعی، کانون وکلای مترقی ترکیه و حامیان تحسن در ترکیه رسید. تلاش برای پیدا کردن متحصنین نامبرده و شناسایی هویت عاملان دستگیری آغاز شد.

تماس های مکرر با پلیس ترکیه و شعبات مختلف آن، بویژه بخش اتباع بیگانه برای اطلاع از سرنوشت دوست در بندمان تا یک شبانه روز بی نتیجه ماند. پلیس ترکیه در جواب کلیه سؤالات، مراجعات و درخواست های مکرر ما و حامیان تحسن، منکر دستگیری وی شده و از موقعیت او اظهار بی اطلاعی می کرد.

در نتیجه ی تلاشها و اعتراضات مکرر و تاکید بر مسئولیت تام و تمام پلیس ترکیه در مقابل جان و سرنوشت این پناهجو بالاخره در ساعت ۱۷/۵۰ روز بعد ۹۶/۵/۵، بخش اتباع بیگانه تایید کرد که "کریم شهرآشوب" در اختیار پلیس می باشد اما از آزاد کردن وی کماکان خودداری که تا این تاریخ، هنوز در بازداشت پلیس بسر می برد.

ما قبلا بارها در اطلاعیه ها و بیانیه های خود اعلام کرده ایم که دولت ترکیه بلحاظ روابط و قراردادهای امنیتی با رژیم ایران و در شرایط انفعال افکار عمومی، تمایل شدید به دیپورت پناهندگان ایرانی دارد. این واقعیت و تهدیدهای مکرر پلیس ترکیه مبنی بر دیپورت ما متحصنین افزایش موارد دیپورت پناهندگان ایرانی در هفته های اخیر، تلاش برای بهبود، روابط سیاسی بین دو دولت بر دامنه ی خطر دیپورت می افزاید.

تجارب گذشته در رابطه با دستگیری و بازداشت پناهجویان متحصن ثابت کرده است که تنها اعتراضات دوستان و حامیان ما در داخل و خارج ترکیه مانع از دیپورت متحصنین بوده است.

اکنون نیز نجات جان دوست در بندمان و جلوگیری از تعرضات مکرر پلیس ترکیه را در گرو ادامه ی اعتراضات و فشارهای بین المللی و تلاش تمامی مدافعان حقوق بشر و نیروهای آزادیخواه و مترقی، می دانیم.

معرفی کتاب

"حقیقت ساده" روایت این سفر پرهول و بیم و تجربه است. او خود در این باره می گوید:
 "جز کوچکی از تاریخ روزهای سیاهی را نوشته ام که دور نیست، همین دیروز است یا دیشب و هنوز پایان نیافته."



مناسبت انتشار سومین دفتر (دفتر آخر)

"حقیقت ساده"

خاطراتی از زندانهای زنان جمهوری اسلامی نوشته م. رها

"...راهرو را از زیر چشم بند نگاه کردم. زنان و مردان زندانی، در کنار دیوار نشسته بودند... صدای گفتگوی زنی، کنجکاویم را برانگیخت. سرم را بلند کردم. کنار دیوار زنی ایستاده بود... روبرویش جوان ریشویی... می گفت: یعنی تو قبول نداری انسان را خدا آفریده. زن، در حالیکه یک دستش را جلو آورده و به مرد نشان می داد، با لحنی محکم گفت: این دستها، انسان را آفریده، دستهای ابزار ساز... همان یک دیدار و شنیدار کافی بود که دریابم در این جهنم هم زندگی و زیبایی، در مقاومت جاری است و چه زیبا جاری است..."

"...گفت: دادگاه بود و در آنجا غیر از حاکم شرع بازجو هم حضور داشت. در کیفر خواستش چنین آمده بود... عضویت در سازمان اقلیت، عضویت در سازمان راه کارگر، مسئول تبلیغاتی شرق اقلیت، مسئول تدارکاتی غرب راه کارگر و چند مورد دیگر... هرگز نشینده بودیم که کسی در عین حال در دو سازمان عضویت داشته باشد. خنده دار بود. اما آیا باز خنده دار خواهد بود وقتی بدانیم که سرنوشت یک انسان یعنی مرگ و حیات وی با این ساختگی ها رقم می خورد؟ شهره مکالمه ی آهسته حاکم شرع و بازجو را شنیده بود که گفته بودند اعدای ما است. آن شب به شهره گفتم: همیشه دلم می خواست بدانم، کسی که می داند اعدام خواهد شد چه حالی دارد؟ اضطراب؟ چی؟ او در جوابم گفت اضطراب ندارم. تنها دلم می خواهد اعدام به تاخیر بیافتد حتی یک روز یا یک ساعت چون بچه ها را دوست دارم و از بودن در کنارشان لذت می برم، چند روز بعد سر سفره ناهار بودیم. او را صدا زدند... شب صدای رگبار گفت قلب پرتیش شهره ایستاده است."

"حاکم شرع اول نام و مشخصات مرا پرسید و پس از آن کیفر خواستها را خواند با شنیدن هر کیفرخواست حالم دگرگون می شد، در همه چیز به شدت اغراق شده بود، در مورد پاره ای هم اصلاً از من سوال نشده بود. نیمی از کیفرخواستها هم مربوط به گزارش زندگی بود، زندگی کمونی، اعتصاب غذا، رابط زندان با بیرون. در پایان کیفرخواست بخشهایی از نظر بازجو خوانده شد که همچون دادستان تقاضای اشد مجازات را کرده بود درمانده و تنها بودم. بغض گلویم را می فشرد.

حاکم شرع پرسید: "خودت چه می گوئی؟"
 نمی دانستم چه بگویم و چگونه از خودم دفاع کنم، احساس می کردم چقدر مظلوم و تنها هستم. در این گیر و دار صدای اذان بلند شد. حاکم شرع گفت: "امروز برو، دوباره صدا می کنم."

"زندانی ها را شقه کرده بودند، توابعها را به تمامی در برابر زندانیها بسیج کرده بودند و بذری تفاوتی و بی اعتمادی کاشته بودند، اینها مثل خوره روح آدمی را می خورد."

"...در بند کودکان دیگری هم بودند. ده پانزده کودک زندانی که بزرگترین شان دختری بود ۶ ساله، فکر می کنم او فضای تنگ زندان را بیشتر از بقیه کوچولوترها حس می کرد. دیده بودم که او هم مثل زندانی های دیگر "کارگری" می کند. برای ظرفشویی، چیدن سفره و در تقسیم کار اطاق، نام او هم در کنار زندانی های دیگر در لیست کارگری به دیوار اطاق آویخته بود. در فضای تنگ بند کودکان زندان به بازی و سرگرمی های غریبی روی می آوردند. گاه دسته تشکیل می دادند و دنبال هم راه می افتادند و شعار می دادند "الله اکبر، خمینی رهبر". گاه چشم یکی را با دستمال می بستند و چوبی بدستش می دادند و با گرفتن سمت دیگر چوب او را هدایت می کردند..."

م.رها مسافری است که از "گشتارگاه" می آید با کولباری به سنگینی سالها شکنجه و زندان و تیرباران.

نامه های وارده

*شورای مسئولین "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" با ارسال نامه ای به "اتحاد کار"، نسبت به درج نوشته کوتاهی در رابطه با جزوه ای تحت عنوان "محفلیسم در انتهای راه- درس های یک تجربه" در صفحه "نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون"، شماره ۲۳ نشریه) اعتراض کرده و خواستار چاپ توضیحات شان در این باره شده است.

در این نامه آمده است که جزوه مذکور که "توسط دو تن از اعضای مستعفی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نگاشته شده... اساساً در جهت لوٹ نمودن انجمن و تحریف واقعیات آتی است". "شورای مسئولین" انجمن در این نامه ضمن اشاره به این که این انجمن هرگز نشریه ای با عنوان "کارگر مبارز" چاپ نکرده است، گفته اند که "اصل قضیه این بوده که دو تن از اعضای ما خواستار انحلال انجمن می شوند ولی متأسفانه وقتی با عدم موافقت اعضای انجمن رو به رو می گردند، به جای بحث و استدلال در محیطی رفیقانه، به هر وسیله ای برای رسیدن به خواسته خود متوسل می گردند...". در پایان این نامه آمده است که "در همین رابطه هشتمین مجمع عمومی انجمن به مثابه بالاترین ارگان این تشکل، قطعنامه ای به تصویب رساند" که علاقمندان می توانند جهت اطلاع به انجمن مذکور مراجعه کنند.

لازم به یادآوری است که مطلب کوتاه مندرج در "اتحاد کار"، عیناً از همان جزوه ی مورد بحث نقل شده بود.

*روابط عمومی "جمعیت دفاع از جبهه ی جمهوری و دموکراسی در ایران" (بلژیکی) طی نامه ای به "اتحاد کار"، با اشاره به فعالیتهای گذشته این "جمعیت"، نوشته است که این تشکل در نظر دارد "در سال جاری، پس از گفتگو و تبادل نظر پیرامون برنامه های پیشنهادی و... کنفرانس عمومی مشترکی را تدارک ببیند و از نمایندگان تمامی محافل و تشکل هایی که از ایده ی جمهوری و دموکراسی دفاع می نمایند دعوت به عمل آورد".

به پیوست این نامه، قطعنامه چهارمین مجمع عمومی این جمعیت هم ارسال گردیده که طی آن از سازمان های "چپ، ملی و شخصیت های دموکرات و جمهوری خواه" خواسته شده است که "وسیع ترین اتحاد عمل ممکنه را علیه سیاست سرکوب جمهوری اسلامی" تشکیل داده و به بحث و گفتگوی علنی در خصوص اتحادها و ائتلاف ها در سطح جنبش بپردازند و امکان انتشار نشریه "تربیبون اپوزیسیون مترقی و آزادی خواه" را فراهم آورند.

به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت حمید اشرف و یاران

رفیق حمید اشرف،

سمبل مبارزه چریکی

و جنبش فدائی



دانشگاه تعطیل شدند و صدها تن از دانشجویان و مبارزین دستگیر شدند.

هر بار که خبر درگیری مسلحانه چریک ها در روزنامه ها چاپ می شد ، علیرغم دردناک بودن اش نوید تداوم مبارزه چریکی را می داد و بجای تضعیف روحیه ها ، به تقویت روحیه انقلابی منجر می شد . تا پانزده سال ۵۰ اغلب رفقای که عکس شان چاپ و پخش شده بود یا دستگیر شدند یا در درگیری به شهادت رسیدند تنها سه تن از آنها ، رفقا حمید اشرف ، صفاری آشتیانی و زبیرم در بیرون زندان به مبارزه ادامه دادند . رفیق حمید اشرف در همین مدت کوتاه ، با تحرک و هشیاری فوق العاده اش توانست چندین بار حلقه محاصره مزدوران رژیم را شکسته و جان سالم بدر ببرد . رفیق حمید اشرف در همین دوره فرماندهی چندین عملیات را بعهده داشت ، در سازماندهی و هدایت تشکیلات نقش برجسته ای ایفا نمود و در رهبری از جمله رفقای بود که مخالف رشد سریع و عملیات شتاب زده بود و دید طولانی تری نسبت به گسترش مبارزه چریکی داشت .

ضربات سال ۵۰ سنگین بود و در پانزده ۵۰ شمار رفقای تشکیلات اندک بود و دو تیم چریکی یکی به فرماندهی رفیق حمید اشرف و دیگری به فرماندهی رفیق حسن نوروزی آمادگی عملیات مسلحانه داشتند و امکانات مالی بشدت محدود شده بود ولی با این وجود در دوره آغازین مبارزه چریکی شهری ، چریک های فدائی بقا خود را توانسته بودند ، حفظ کنند و حضور رفقا حمید اشرف ، صفاری آشتیانی و زبیرم خود نشانه روشنی از شکست رژیم در سرکوب کامل مبارزه چریکی ، در اذهان عمومی بود .

پانزدهم زمستان سال ۵۰ دوره تجدیدسازماندهی بررسی وجمع بندی تجارب دوره نخستین مبارزه چریکی و تکامل تاکتیک ها و شیوه های سازماندهی مبارزه چریکی بود و نقش رفیق حمید اشرف در این رابطه کاملاً کلیدی بود . متدبرخورد رفیق به مشکلات و روحیه خلاق اش

در شرایط رکود جنبش توده ای و سلطه جهانی ساواک ، حمله به پاسگاه سیاهکل ، سکوت را شکست و انعکاس وسیعی در سطح جامعه یافت . رژیم که سخت به وحشت افتاده بود با بسیج گسترده نیروهایش توانست مانع تداوم حرکت دسته چریکی کوه شود . رفقای دسته چریکی کوه و بخشی از رفقای شهر که دستگیر شده بودند پس از شکنجه های وحشیانه در دادگاه نظامی فرمایشی به ریاست فرسیو ، محکوم به اعدام شده و تیرباران شدند .

دستگاه تبلیغاتی رژیم در بوق و کرناش ، خیر پایان مبارزه چریکی را دمید . مقام امنیتی در 'شوه های تلویزیونی قدرت ساواک در سرکوبی مخالفین را به رخ مردم کشید و شاه در سخنرانی اش ، آشپز هایش را برای سرکوبی چریک ها کافی دانست .

نفس ها در سینه ها حبس شده بود . ناباوری به تبلیغات رژیم ، همدردی با چریک ها ، همراه با این سوال که آیا براستی رژیم در سرکوب موفق شده و حرکت چریکی را در نطفه خفه کرده است ، حالت انتظار ایجاد کرده بود ترور فرسیو که رفیق حمید اشرف فرماندهی عملیاتش را بعهده داشت ، پاسخی به تبلیغات رژیم بود . نفس های در سینه حبس شده در فریاد 'فرسیو مرگ مبارک' دانشجویان در دانشگاه ها شکفته شد .

ساواک که تبلیغاتش نقش بر آب شده بود و چون ماری زخم خورده ، بخود می پیچید ، عکس ۹ چریک را چاپ و پخش کرده و بر سرشان جایزه تعیین کرد و با این حماقت اش بزرگترین تبلیغات را به نفع چریک ها نمود . حالت انتظار به پایان رسیده و دیگر برای همه روشن شده بود که مبارزه چریک ها ادامه دارد . رفیق حمید اشرف از جمله رفقای بود که عکس اش چاپ و پخش شد و چهره آشنائی برای همه شد .

سال ۵۰ ، سال سرنوشت سازی بود . مبارزه مرگ و زندگی ، حفظ بقای رشد یا بنده و تداوم مبارزه چریکی . تحت تاثیر مبارزه چریکی ، مبارزات دانشجویی اوج بیسابقه ای گرفت . فریادهای مخالفت با جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با شعار حمایت از چریک ها آمیخته شد و اغلب

دریافتن راه حل های نوین برای همه رفقا آموزنده و راهکشی فعالیت ها بود .

یکی از نمونه های برخورد خلاق رفیق ، چگونگی حل مشکل تامین مالی در نیمه دوم سال ۵۰ است . در سال ۵۰ مصادره بانک ها یکی از منابع اصلی تامین مالی بود و بتدریج مصادره بانک ها مشکل و مشکل تر می شد . رژیم حفاظ امنیتی شدیدی برای بانک ها ایجاد کرده بود . شعبه های بزرگ به دزدی تبدیل شده بود که عملیات را بسیار مشکل می کرد و در شعبه های کوچک موجودی صندوق بانک در میزان بسیار محدودی نگهداشته می شد . بعنوان مثال در مصادره بانک در پانزده سال ۵۰ صرفاً چهار هزار و پانصد تومان نصیب رفقا شد . رفقا در طرح ریزی برای عملیات مصادره با مشکلی جدی مواجه شده بودند . اجرای عملیات روی بانک های بزرگ با توجه به حفاظ های امنیتی شدید ، ریسک زیادی بهمراه داشت و تلاش رفقا برای طرح عملیاتی با ریسک پایین ضربه احتمالی مشکل می نمود . رفیق حمید به رفقا گوشزد کرده بود که تلاش ما برای طرح ریزی عملیاتی برای مصادره مالی در چارچوب عملیات تاکتونی و حمله به بانک با بن بست مواجه شده است و باید در چهارچوب دیگری دنبال راه حل بود و پس مدتی فکر و تامل ، پیشنهاد کرده بود که بجای حمله به بانک روی مساله مصادره ماشین های حمل و نقل پول فکر شود و طرح ریزی عملیات صورت بگیرد . تلاش رفقا در این زمینه به نتیجه رسید و عملیاتی که روی ماشین حمل و نقل پول طرح ریزی و در خیابان کشتارگاه با موفقیت به اجرا درآمد مشکل مالی را تا مدتی توانست حل کند .

این متد برخورد به مشکلات در عرصه های دیگری نیز بکار گرفته می شد و رفیق حمید همواره به رفقا رهنمود می داد که از هیچ چارچوبی برای خود دگم نسازید ، و گاه لازم است برای یافتن راه حل چارچوب را عوض کرد و در چارچوبهای نوین دنبال راه حل بگردیم .

صنفي و تكامل بعدی سازماندهی پاسخ كاملی داده نشده بود .

رفیق حمید اشرف این بار نیز در طرح ایده های نوین پیشنهاد بود و مطرح کرد که بنظر می رسد تلاش برای یافتن راه حل و پاسخی به این سوالات و مشکلات در چارچوب فرم تشکیلاتی تاکنون مان به نتیجه نرسد و می باید در چارچوب فرم دیگری از سازماندهی بدنبال راه حل و پاسخ بگردیم و در همین رابطه ضرورت سازماندهی تیم های علنی و نیمه علنی - نیمه مخفی را مطرح نمود . البته طرح نوین تشکیلاتی می بایست در عمل تجربه شده و تکمیل می گشت ولی در صورت پیاده شدن موجب تحولی در سازمان می شد که ظرفیت سازماندهی مبارزات سیاسی - صنفی را بوجود می آورد . رفیق حمید برای پیشبرد این ایده در برابر رفقائی که بر گسترش مبارزه مسلحانه تاکید داشته و به سازماندهی فعالیت های سیاسی - صنفی بهای لازم را نمی دادند ، طرح کرد که 'دوره عملیات بزرگ و پر سر و صدا به پایان رسیده است ، و دوره کارهای خرد با اهمیت بزرگ آغاز گشته است' و این سخن رفیق جوهر تحول و تکاملی را که سازمان می بایست از سر می گذراند بخوبی بیان می کرد .

در همین دوره رفقای زیادی بر مساله خروج رفیق حمید اشرف از ایران تاکید داشتند . حفظ رفیق با توجه به نقش اش و اینکه به نوعی به پرچمی برای چریک های فدائی تبدیل شده حائز اهمیت جدی بود . رفیق با اینکه از ته قلب راضی نبود ولی در برابر استدلال های سایر رفقا جواب قانع کننده ای نداشت و اتوریتته معنوی رفیق نیز سایر رفقا را مجاب نمی کرد . رفیق حمید گرچه به اهمیت نقش اش واقف بود ولی کمتر به حفظ جان خود فکر می کرد . اگر احتمال ضربه ای را پیش بینی می کرد ، حتی انتقاد رفقا نیز وی را از دخالت مستقیم برای برطرف کردن ضربه ، باز نمی داشت و حتی گاه در حل مشکلات کوچکی نظیر اجاره کردن خانه شخصا به رفقائی که مشکل داشتند کمک می کرد و بارها و بارها با خطرات جدی مواجه گشت .

رفیق حمید بالاخره گرچه در برابر استدلالها و تاکیدات رفقا مبنی بر خروج اش از ایران موافقت کرد ولی اجرای آنر منوط به سازماندهی پشت جبهه ای قوی در خارج مبتنی بر امکانات خود سازمان و از سرگذاران مرحله تحولی سازماندهی نوین کرد . نظر رفیق این بود که در این مرحله تحولی سازمان کلا ضربه پذیر است

شعار که مصداق عملی داشت ، ' خود رفیق حمید بیش از هر رفیق دیگری تجلی مفهوم فدائی بود .

نیمه دوم سال ۵۱ و سال ۵۲ دوره سازماندهی مجدد و گسترش کمی و کیفی بود و رفیق حمید در این دوره نیز نقش اصلی را بر عهده داشت . تاکتیکیها و اشکال سازماندهی چریکی تکامل یافت و در سطح عالی تری قسار گرفت . نیروهائی که آماده پیوستن به صفوف چریک ها بودند بیزیانی گسترش یافت که دیگر ظرفیت جذب همه آنها وجود نداشت .

در سال ۵۳ سازمان فدائی بلحاظ کمی و کیفی و امکانات قابل مقایسه با سالهای آغازین نبود و جنبش فدائی هر چند که جنبش توده ای نبود ولی در سطح جامعه بالنسبه تثبیت شده بود و رژیم علیرغم قدرت سنکین سرکوب اش دیگر قادر به نابودی چنین جنبشی نبود .

نیمه دوم سال ۵۳ و سال ۵۴ دوره نویسی در تکامل سازمان چریکهای فدائی را رقم می زند . که سمت گیری مشخص تر بسوی طبقه کارگر و بهای هر چه بیشتر دادن به فعالیت سیاسی از جمله مشخصه های آنست . سازماندهی چریکی تکامل یافت ، تشکیلات بصورت شاخه های جداگانه تجدید سازماندهی شد . هر شاخه از شاخه دیگر مجزا گشت . هر شاخه خود متشکل از چند دسته تبلیغ مسلحانه بود و هر دسته از چند تیم متشکل می گشت . این شیوه سازماندهی شکل تکامل یافته تر سازماندهی تیغه ای بود که امکان ضربه پذیری زنجیره ای را محدود می کرد . علاوه بر این سازماندهی ارگان های ویژه در دستور قرار گرفت . در نیمه دوم سال ۵۳ گسترش کمی بر گسترش کیفی پیشی گرفته بود و از سوی دیگر ضرورت پرداختن هر چه بیشتر به فعالیت سیاسی بیش از پیش احساس می شد . رفیق بیژن جزئی نیز در رهنمودهایش بر ضرورت سازماندهی جناح سیاسی و سازماندهی مبارزات سیاسی - صنفی تاکید می ورزید . در چنین شرایطی رفیق حمید اشرف ، ضرورت محدود کردن گسترش کمی و توجه به گسترش کیفی را مطرح نمود و با وجود اینکه سازمان از توان عملیاتی نسبتا بالائی برخوردار بود ، با گسترش عملیات مسلحانه مخالفت می کرد و بر اولویت امر سازماندهی تاکید داشت . چندین طرح عملیاتی که آماده اجرا بودند لغو گردید ، به امر چاپ و پخش آثار ، مطالعه و فعالیت های سیاسی بهای بیشتری داده شد ولی هنوز به مساله چگونگی سازماندهی مبارزات سیاسی

در دومین سال مبارزه چریکی تاکتیک های مبارزه چریکی بمراتب پیشرفته و تکامل یافته تر از سال ۵۰ بود و این به میزان زیادی مرهون پتشار و خلاقیت های رفیق حمید بود .

در اوائل سال ۵۱ رفیق حمید ، ایده نویسی را مطرح کرد و عنوان نمود که اگر در آغاز مساله اصلی شروع مبارزه چریکی بود و رفقی می گفتند ، مهم نیست که تشکل ما بتواند الزاما بقا خود را حفظ کند ، مهم آغاز مبارزه مسلحانه است و اگر تشکل ما نابود شود گروه های دیگر راه ادامه خواهند ، در شرایط کنونی دیگر صحیح نیست . اگر تشکل ما که طی یکسال و نیم مبارزه چریکی در جریان عمل تجربه اندوخته است نتواند بقا رشد یابنده خود را حفظ کند ، گروه های کم تجربه تر از شانس کمتری برای حفظ بقا برخوردارند ، از همین رو حفظ بقای رشد یابنده تشکل مان خود یک مساله اصلی است . ضرورت تغییر در سازماندهی و گذار به سازماندهی 'تیغه ای' محصول این ایده بود . بر طبق طرح نوین تشکیلات می بایست بصورت بخش های جداگانه با امکانات مستقل سازماندهی شود تا ضربه از یک بخش به بخش دیگر سرایت نکند و در صورت نابودی احتمالی یک بخش ، بخش های دیگر بتوانند مبارزه را ادامه دهند .

ضربات تابستان ۵۱ گرچه قابل مقایسه با ضربات سال ۵۰ نبود ولی بالنسبه سنکین بود . در جریان این ضربات رفیق صفاری آشتیانی به شهادت رسید ، خانه تیمی رفیق حمید اشرف مورد محاصره قرار گرفت و رفیق حمید با وجود اینکه بدلیل انفجار تانکجک در جریان حمل و نقل های چند روز پیش زخمی شده بود ، توانست همراه با رفیق شیرین معاضد حلقه محاصره را شکسته و جان سالم بدر برد . رفقا مهدی فضیلت کلام ، فرخ سپهری و فرامرز شریفی در ۷ تیر در جریان درگیریها شهادت رسیدند ، در ۲۸ مرداد رفیق احمد زیرم در جریان درگیری ایکه حماسه آفرید ، شهادت رسید و شماری از رفقای علنی دستگیر شدند .

در پائیز سال ۵۱ ، از رفقائی که عکس شان چاپ شده بودند تنها رفیق حمید اشرف زنده مانده بود ، اما رفیق حمید اشرف دیگر به اسطوره و به سمبل مبارزه چریکی تبدیل شده بود . سمبل تداوم مبارزه چریکی ، مبارزه انقلابی و مقاومت و ترک نکردن صحنه ، رفیق حمید درباره ی رفقایمان نوشت 'رفقای ما با مبارزه و فداکاریهای خود ارزشهای نوینی به جنبش عرضه داشتند' و 'مفهوم فدائی در مورد آنان نه یک

تیر، جنبش فدائی به جریانی نیرومند با پایگاه توده ای تبدیل شده بود، هر چند جای رهبرانی همچون رفیق حمید اشرف در رهبری این جنبش خالی بود نام رفیق حمید اشرف، بمثابة سمبل مبارزه چریکی و جنبش فدائی برای همیشه در تاریخ ایران حک شده است و یادش به همه مبارزین راه آزادی نیرو می بخشد.

حتی امروز نیز که شرایط داخلی و اوضاع بین المللی در مقایسه با آن دوره به شدت تغییر کرده است هنوز بسیاری درس هاست که از آن دوره می توان آموخت و بکار بست. یکی از این درسها، رهنمود همیشگی رفیق حمید است که می گفت. از هیچ چهارچوبی برای خود دگم نسازید. گاه اگر پاسخ مشکل و مساله ای را در یک چارچوب پیدا نمی کنید درست این است که در چارچوبی دیگر در جستجوی یافتن راه حل و پاسخ باشید. این رهنمود در شرایط کنونی که تلاشهایمان برای یافتن راهی برای خروج از بحران و بن بست در چارچوب های تاکنونی به نتیجه نرسیده است بویژه اهمیت دارد و ما را به این جهت سوق می دهد که در چارچوب های نوینی در جستجوی راه حل باشیم.

مصادره ماشین پلیس از منطقه خارج می شوند. حتی گزارشی که ساواک از جریان این درگیری ها تهیه کرده و به شعبه های ساواک در سفارتخانه ها فرستاده بود و طی اشغال سفارت بدست نیروهای کنفدراسیون افتاد، ناخواسته، از حمید اشرف یک قهرمان ساخته بود که با چابکی حلقه های محاصره را می شکند.

در سحرگاه ۸ تیرماه ۵۵، خانه ایکه رفیق حمید اشرف و سایر رفقای رهبری و مسئول نشست داشتند، به محاصره درآمد. رژیم تمامی نیروهایش را بسیج کرده بود و تهران حالت غیرعادی داشت. رفیق حمید همراه با سایر رفقا جنگیدند و همگی بشهادت رسیدند. ضربه هشت تیر، ضربه سنگینی بود. با شهادت جمعی از با ارزش ترین رفقا بویژه رفیق حمید اشرف، نه تنها سازمان در مرحله ای حساس از تکامل باز ماند، بلکه گام هائی به عقب نیز برداشت. اما برخلاف انتظار ساواک و برخی کوته نظران سیاسی که در شهادت رفیق حمید، مرگ جنبش فدائی را می دیدند، این جنبش همچنان تداوم یافت. جنبش فدائی، دیگر ریشه دارتر از آن بود که با ضرباتی حتی این چنین سنگین، نابود گردد. سمبلی بخاک افتاد، اما پرچم رزم فدائی بر افراشته ماند و سه سال بعد در سالگرد ۸

و تجربیات وی و شرکت مستقیم اش در این مرحله ضروری است. وی به رفقا گوشزد می کرد که اگر من از ایران خارج شوم و احیانا ضربه بزرگی بخوریم، هیچگاه نخواهم توانست خود را ببخشم و عذاب وجدان مرا می کشد. از سال ۵۵ تدارک برای سازماندهی پشت جبهه ای قوی در خارج مبتنی بر امکانات خود سازمان آغاز شد و سازماندهی در داخل پیشرفت های جدی کرده بود که ضریبات اردیبهشت ۵۵ وارد آمد. جمعی از رفقا از جمله رفیق بهروز ارمغانی که مسئول یک بخش بود شهید شدند. خانه حمید اشرف به محاصره درآمد ولی رفیق توانست حلقه محاصره را شکسته و از تور محاصره خارج شود. رفیق حمید که از محاصره دشمن جسته بود، احتمال می داد خانه تیمی دیگری نیز در خطر باشد و شتابان به سوی آن خانه تیمی می رود. در بین راه با مامورین گشت پلیس مواجه می شود ولی با سرعت عمل کم نظیری مامورین گشت را از پای درآورده و به راه خود ادامه می دهد. زمانیکه رفیق حمید به آن خانه می رسد، خانه در حال محاصره شدن بود. رفیق حمید دو رفیقی را که در آن خانه بودند از محاصره خانه با خبر می کند و سه نفری حلقه محاصره را شکسته و با

فراخوان

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران فراخوانی جهت جمع اطلاعات پیرامون قربانیان رژیم جمهوری اسلامی صادر کرده است متن کامل این اطلاعیه در زیر جهت اطلاع خوانندگان درج می گردد.

هموطنان عزیز!

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران که در اوایل سال ۱۹۹۵ در فرانسه تشکیل گردیده است در نظر دارد بمنظور افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی، مشخصات افرادی که توسط این رژیم بخاطر عقایدشان جان خود را از دست داده اند را جمع آوری نماید. همچنین برای دفاع از زندانیانی که بخاطر مسایل سیاسی و عقیدتی هم اکنون زندانی هستند به مشخصات آنها نیازمند است. این انجمن وظیفه خود می داند اولاً مشخصات کسانی که بخاطر عقایدشان به جوخه ی مرگ سپرده شده اند، را منتشر نماید. ثانياً لیست اسامی و مشخصات زندانیان سیاسی و عقیدتی را پس از جمع آوری، در اختیار نهادهای دمکراتیک و مراجع مدافع حقوق بشر، قرار دهد. بدین منظور ما از تمامی هموطنان عزیز تقاضا داریم در راستای اهداف فوق و مطابق پرسشنامه ای که ضمیمه کرده ایم با ارسال مشخصات افرادی که اعدام شده اند یا در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی گرفتار هستند، ما را در انجام این وظایف خطیر یاری کنند.

تیتراطلاعات درخواستی

- نام و نام خانوادگی - تاریخ و محل تولد - تاریخ و محل دستگیری - محل زندان - وابستگی سیاسی یا عقیدتی - اتهام و حکم وارده - (در صورت اعدام) تاریخ و محل شهادت - اطلاعات تکمیلی شامل: وضعیت خانوادگی، تحصیلات، شغل و غیره ...)

آدرس انجمن:

A.D. P.O.I
42 rue Monge
75005 Paris France
Tel, fax: 40.86.27.47

گزارش بزرگداشت منوچهر کلانتری



روز جمعه دهم ماه مه ۱۹۹۶ مراسم بزرگداشت چهاردهمین سال شهادت منوچهر کلانتری به همت دکتر سیاگزار برلیان از فعالین قدیم کنفدراسیون دانشجویی اروپا و تنی چند از یارانش تدارک و در سالن کوچکی در دانشگاه سوآز انجام یافت. در همین دانشگاه بود که منوچهر تز دکترای خود را در رشته حقوق قضائی درباره 'دادگاه های حمایت خانواده' گذرانده بود.

چون شرط واگذاری سالن در این دانشگاه از طرف مسئولین مربوطه منوط به عدم تبلیغات و نصب پوستر و غیره در محوطه دانشگاه و خارج از آن بود، لذا دعوت بسیار محدود و خصوصی به کنجایش سالن شصت نفری از دوستان قدیمی بعمل آمد.

جلسه در ساعت ۸ شب به گرداندگی دکتر برلیان و با پیامی که توسط ویلیام ویلسن (William Wilson) خطاب به جلسه فرستاده شده بود آغاز گردید. این پیام توسط یکی از دوستان قدیمی منوچهر قرائت شد. ویلسن که از وکلای حزب کارگر انگلیس و اکنون بازنشسته است همان کسی است که با اتفاق دو نفر دیگر از کمیسیون عفو بین الملل در دادگاه جزئی و یارانش شرکت کرده بود.

سپس میهن جزئی از طرف خانواده کلانتری و افراد فامیل حاضر در مجلس به مدعوین خوش آمد گفت و به بیان مختصری از زندگی سیاسی-اجتماعی منوچهر و خصلت ها و خاطرات خصوصی او و نیز به فعالیتش پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۵۷ در کنار فدائیان اقلیت پرداخت.

پس از آن سخنرانی مبسوطی توسط آقای استن نیوانس (Esten Newens) ایراد شد. او وکیل سابق پارلمان انگلیس و عضو حزب کارگر و از فعالین دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی در سراسر جهان بویژه ایران بود.

او منوچهر را از نزدیک می شناخت و درباره فعالیت ها و نقش موثر او مفصلا صحبت کرد.

سپس دکتر برلیان بیوگرافی سیاسی-اجتماعی منوچهر را قرائت کرد و در قسمت بعدی پیام فرد هالیدی پروفیسور مدرسه اقتصاد لندن و دوست بسیار صمیمی منوچهر که بعلا

گرفتاری موفق به شرکت در جلسه نشده بود توسط یکی از دوستان قدیمی منوچهر قرائت کردید. دو تن از یاران قدیمی منوچهر نیز در عرصه های فعالیت های حقوقی و جبهه ملی و کوشه هائی از خاطراتی که با او داشتند صحبت هائی کردند. سپس نامه ای از آلمان که یکی از دوستان منوچهر درباره منش ها و خصلت های آزادیخواهانه و با گذشت منوچهر در عرصه های اجتماعی و سیاسی

برای این جلسه فرستاده بود توسط یکی از دوستان خواننده شد.

در پایان برنامه پیام سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که بمناسبت این بزرگداشت از پاریس فرستاده شده بود قرائت کردید.

پیام سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به مراسم یادمان رفیق منوچهر کلانتری دوستان، رفقا!

رفیق منوچهر کلانتری یکی از چهره های آشنای جنبش فدائی است. وی از ستین نوجوانی به مبارزه سیاسی روی آورد، همزیم رفقا بیژن جزئی و سعید کلانتری بود و در سازماندهی گروه جزئی-ظرفی فعالیت داشت.

هنگام دستگیری گروه در سال ۶۱ رفیق منوچهر که در خارج از کشور بود، توانست نقش فعالی در براه انداختن حرکت برای دفاع از جان رفقای اسیرش ایفا نماید. رفیق منوچهر در خارج از کشور نیز لحظه ای از مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه دست نکشید، با رفیق بیژن جزئی که در زندان بود، ارتباط داشت و رهنمودهای وی را عملی می کرد و یکی از کارهای ارزنده وی در این دوره، انتشار آثار بیژن است که از زندان به خارج فرستاده می شد. با آغاز مبارزه مسلحانه و شکل گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، او به همراه سایر رفقایش که گروه نوزده بهمین را تشکیل داده بودند، توانستند با سازمان ارتباط برقرار کرده و فعالانه از جنبش فدائی حمایت و دفاع کنند.

ارتباط رفیق منوچهر و گروه نوزده بهمین با سازمان از سال ۵۵ هر چه تنگتر شد و پس از ضربات ۸ تیر سال ۵۵ که منجر به قطع ارتباط رفقای خارج با داخل گردید، کمکهای این رفقا بسیار گرانقدر بود. رفیق منوچهر پس از سرنگونی رژیم سلطنتی به ایران بازگشت و با تجربه ای که داشت توانست در عرصه های گوناگون فعالیت کند و مسئولیتهای مهمی بعده بگیرد که فعالیت های دموکراتیک از آن جمله است. با آغاز انتشار نشریه کار، وی به عضویت هیئت تحریریه کار درآمد و تجربه وی در این زمینه برای سایر رفقا بسیار ارزشمند بود.

با شکل گیری اقلیت و اکثریت، رفیق منوچهر یکی از مدافعان پرشور خط انقلابی در سازمان بود و پس از انشعاب، در صفوف اقلیت به مبارزه ادامه داد و در این مبارزه از هیچگونه تلاش و فداکاری دریغ نداشت. در بهار سال ۶۱ رفیق منوچهر هنگامیکه محل اقامتش به محاصره مزدوران رژیم جمهوری اسلامی درآمده بود، برای آنکه زنده دستگیر نشود، با خوردن قرص سیانوری که به همراه داشت به زندگی اش خاتمه داد و اسرار و اطلاعاتش را برای همیشه در قلب بزرگش حفظ کرد.

جای رفیق منوچهر در میان ما خالی است ولی خاطره اش همیشه با ماست و بهمه مبارزین راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم نیرو می بخشد. دوستان، رفقا!

سازمان ما، تلاشهای اجلاس شما در برگزاری مراسم یادمان رفیق منوچهر کلانتری را ارج می گذارد و به شما صمیمانه درود می فرستد.

شماره ۲۷
تیر ۱۳۷۵
ژوئن ۱۹۹۶

ETEHAD KAR

JUIN 1996

VOL 3. NO.27

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.
آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اتریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER, B.C.
V6 B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853

گزارش دادگاه میکونوس

پنجشنبه ۹۶/۳/۲۸

در آغاز جلسه، رئیس دادگاه نظر هیات قضات را نسبت به تقاضاهای زیر اعلام نمود:

-تقاضای وکلای دارایی مبنی بر شهادت علی فلاحیان و محمود امانی فراهانی (کنسول سابق ایران در برلین) رد می شود. این دو غیرقابل دسترسی می باشند.

-تقاضای وکلای دارایی برای شهادت کمیسر پلیس فدرال آلمان (بینستر) در ساره ی ماموران سازمان اطلاعات بریتانیا (BSSO) رد می گردد چرا که این سازمان با دادن اطلاعات بیشتر مخالفت کرده است.

-تقاضای ادای شهادت نعیمی کارمند هتل در هامبورگ در ۹۲/۹/۱۳ که در حال حاضر ساکن آمریکا می باشد از آنجا که حرف جدیدتری به خاطر نمی آورد رد می گردد.

-تقاضای یوسف امین و وکلایش در مورد آمدن کارشناس غواصی ارتش آلمان رد می شود. سپس وکلای خانواده دکتر شرفکندی آقایان اکسل یشکه و اتوشیلی تقاضای خود را به شرح زیر اعلام داشتند:

تقاضا می نمایم که:

۱- پرونده تحقیقات دادستانی کل در مورد فلاحیان به دادگاه ارائه شود.

۲- برند اشعیت باوئر وزیر هماهنگ کننده سازمانهای امنیت آلمان در دفتر صدر اعظم و رودلف ورنر، مسئول بخش ۱ سازمان ضدجاسوسی آلمان و گرهارد گولش مسئول بخش ۲ سازمان ضد جاسوسی آلمان به عنوان شاهد به دادگاه فراخوانده شوند تا مطلب زیر را تایید نمایند:

کارمندان سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن در مقطع زمانی قتل در رستوران میکونوس در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ پایان سوئد توسط ماموران امنیتی ایران را به تهران مخابره کرده اند. در این خبر اسامی و محل اقامت سوئدکنندگان ذکر شده است.

از تقاضای مذکور وکلای دیگر شاکی خصوصی پشتیبانی کردند. دادستانی کل اعلام نمود که نظر خود را در این باره هفته آینده اعلام خواهد کرد. در این جلسه دادستانی کل نسخه ای از حکم جلب علی فلاحیان را در اختیار دادگاه قرار داد.

پنجشنبه ۹۶/۴/۴

در پاسخ به سئوالاتی که از طرف دادگاه برای سازمان اطلاعات و امنیت داخلی آلمان فرستاده شده بود (۹۶/۱/۹) این سازمان یک پاسخ کتبی به دادگاه ارائه کرد. در ۹۶/۲/۲۹ کلاوس گرونه والد مدیر سازمان مذکور این پاسخ ها را یک به یک تایید نمود.

در جلسه امروز دادگاه متن ۵ مکالمه تلفنی دارایی خوانده شد که خلاصه ای از آن چنین بود:

۱- از کاظم دارایی به آرتس: از او درباره زمینی برای ساختن مسجد می پرسد و تاکید می کند که نباید گفت که زمین برای انجام چنین کاری می باشد بلکه فقط به عنوان محل تجمع و تجارت می باشد. اما زمین باید نزدیک ایستگاه مترو باشد. دارایی گفت: پول دارند، این پول باقی مانده پول مسجد فرانکفورت می باشد. در فرانکفورت مشغول ساختن یک مسجد می باشند.

کاظم یک خانه جدید اجاره کرده است که تلفن جدید هم دارد.

در یک مذاکره تلفنی دارایی به طرف صحبت خود که یک خارجی زبان بود می گوید که روز یکشنبه آینده به هایدلبرگ خواهد آمد تا در آنجا ۱۸ نفر که تازه از ایران آمده اند را ملاقات نماید، وظیفه جا دادن به این افراد به عهده کاظم است.

۲- از کاظم دارایی به آقای X (۹۶/۴/۲۶): کاظم به وی می گوید که او همراه یکی از دوستان UISA (انجمن دانشجویان مسلمان اروپا) پیش او خواهد رفت. کاظم از او می پرسد آیا اتاق برای حدود ۲۰ نفر موجود است. آقای X می گوید بله جور می شود. سپس کاظم می پرسد آیا این اشخاصی که از ایران آمده اند قابل اعتماد هستند (منظور این است آیا می توان درباره همه چیز با آنها صحبت کرد) آقای X پاسخ می دهد بله، مطمئن هستند. همه امتحانشان را پس داده اند.

۳- از کاظم دارایی به امانی فراهانی (سرکنسول ایران در برلن تا سال ۹۲) تاریخ ۹۶/۹/۹:

کاظم به اطلاع می رساند که موضوع سالن درست شد ولی بهتر خواهد بود اگر فقط مردان (بدون زنان) باشند. این موضوع را کاظم برای میرخانی (سرکنسول ایران در برلن از سال ۹۲) هم توضیح داده. امانی با این شرط موافق می باشد.

بقیه در صفحه ۶